

سرای گذر

دنیا از منظر امام علی (ع)

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

ک: ۴۱۶ شهریور ۸۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرای گذر: دنیا از منظر امام علی علیه السلام

نویسنده:

عزیزه فروردین

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرای گذر: دنیا از منظر امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرای گذر: دنیا از منظر امام علی علیه السلام

کد: ۴۱۶

نویسنده: عزیزه فروردین

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۶۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

ص:۱

اشاره

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: حسنعلی محمودی و علی حائری

حروف نگار: مجید مشایخی و محمد نادری

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: ابوالحسن کوه کن

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تیر / ۱۳۸۰

مقدّمه

مقدّمه

وارد شدن در هر بحثی، بهانه ای می طلبد؛ بهانه ای منطقی که هرچه از اساس محکم تری برخوردار باشد، بررسی اساسی تری نیز لازم می آید. موضوعیت دنیا و شیوه ی نگرش انسان به محیطی که تنها ابزار او در رسیدن به اهداف عالی او است، از این امر مستثنا نخواهد بود.

ارزش دنیا در مقوله ی انسان شناسی، آن گاه نمود بارزتری پیدا می کند که به عنوان یکی از عوامل سه گانه ی شناخت مطرح می شود. موقعیت استراتژیک انسان در عرصه ی دنیا و راه پرفراز و نشیبش با توجه به انگیزش اصلی وجود او، بر این امر، مهر تأیید می نهد.

به ویژه این که هر ذی حیاتی و در زمره ی آن ها، اشرف مخلوقات، تنها برای یک بار فرصت اظهار وجود در این عرصه ی گسترده را پیدا می کند.

اینجاست که ضرورت بازنگری او به دنیا و آشنایی هرچه بیشتر وی با سنّت ها و قوانین جاری آن به نحوی که شایستگی برخورد و بهره برداری از آن را داشته باشد، به خوبی مشخص می شود؛ زیرا قوانین فیزیکی طبیعی و

سنت های آشکار و پنهان آن در زوایای تاریخ بشری و نیز در بطن وجودی آن، همواره همراه اوست، این ضرورت در بینش اجتماعی او از اهمیت بالاتری برخوردار است.

امروزه بهره برداری از منویات دنیوی در سطح جهانی سیر صعودی و در مقابل، شناخت صحیح از آن، سیری نزولی را می پیماید. اینک ارزش هایی در سطح اجتماعی، معرفی و حاکم می شوند که با توجه به اصالت انسانی و اسلامی، همه ضد ارزشند و انسان امروزی را به سوی خود بیگانگی و انحطاط فکری و فرهنگی سوق می دهند. تمام این نابسامانی ها نیز از عدم شناخت و درک صحیح انسان از جایگاه منحصر به فرد خویش و نیز محیط زندگی اش ریشه می گیرد. بحرانی که در دلبستگی او به دنیا و منویات آن ریشه دارد.

از این رو در مکتب وحی الهی و اهل بیت علیه السلام، همواره خطر وابستگی و دلبستگی به دنیا گوشزد و راهکارهای خروج از بن بست مادی گرایی نیز ترسیم شده است اگرچه به پی آمدهای اعمال ناروای سلیقه های فردی و پندارهای خرافه آمیز در زمینه ی معرفی دنیا، که از ابتدای زندگی بشر تاکنون به عنوان ویژگی منفی در این راه، وجود داشته است، بنگریم، به اهمیت پردازش و معرفی موضوعی تمام ابعاد زندگی انسان و موضوعیت دنیا، از دیدگاه مکتب والای اهل بیت علیه السلام پی خواهیم برد.

چون حبابیم که یک دم سر برآریم

لحظه ای بنگریم و سر فرود آریم در پایان از پژوهش گران ارجمند سرکار خانم عزیزه فروردین نویسنده ی اثر و جناب حجه الاسلام سلیمان

طایی که در تدوین فصل دهم نقش بسزایی داشته اند و تلاش والایشان ره توشه ی راهمان را فراهم آورد، بسیار سپاس گزاریم.

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

پیش گفتار

پیش گفتار

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل

کجا دانند حال ما سبکبالان ساحل ها(۱)

چگونه توصیف کنم سرایی را که اول آن رنج و آخر آن نیستی است، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب می باشد. کسی که در آن غنی و بی نیاز شد، در فتنه و بلا افتد و کسی که در آن نیازمند و درویش باشد، غمگین است و کسی که در تحصیل آن کوشید، به آن نمی رسد و کسی که در طلب آن نکوشید، دنیا به او رو کند...(۲)

وصف دنیا آن هم از زبان ابر مرد میدان عمل بسی شنیدنی است؛ زیرا این بار تنها شعار و ادعا نیست که ریاکارانه دامن از حیطه ی مظّان اتهام منویات پست دنیوی بر می چیند بلکه هوای نشستن در تماشای شکوهمند نگاهی است که در فرازهای فراخ مند بینش اوج گرفته، و با سردی و گرمی ایام و

۱- حافظ شیرازی.

۲- ما اصف من دار أولها عناء و اخرها فناء فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فاتته و من قعد عنها واتته... نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۱، فراز ۱ و ۲.

زخم کارزار نیش و شمشیر چنان آبدیده گشته که حقا چنین سد نفوذناپذیر می باید، که هجوم خوف ناک و فریب انگیز لشکر دنیا را با آن عظمت دروغینش به هیچ انگارد.

ای دنیا از من دور شو که مهارت بر کوهانت است (مهارت را به گردنت انداخته تو را رها کرده ام) من از چنگال هایت جسته، و از دام هایت رسته و از رفتن در لغزش گاه هایت (گمراهی هایت) دوری گزیدم...(۱)

و دنیا چه حقیرانه دست خود را در لحظه لحظه زندگی امیر وارستگان رو می کند که پست تر از پارینه ای کهنه می شود و باز همین دنیاست که در مکتب علی علیه السلام آینه ی جمال نمای جلال خداوندی است و زیبایی های طبیعی دنیا برای او زیباست؛ زیرا مظهر زیبایی محبوب اوست..

علی علیه السلام شب را دوست دارد و ستاره ها را و شب های ستاره باران نخلستان را و بیشه های شیرپرور مناجات را و چاه را.

نهج البلاغه که گویا نه از کلام بشر که در فصاحت و بلاغت، زیب زبان انسانی و فخر درایت و گویش بشری است، در حقیقت بسی جای تأمل و تدبر دارد؛ زیرا غور در این دریای درربار هرچند لذت بخش، اما تعمق در آن، مهارت و جسارت خاص خود را می طلبد چون گوهری ناب و نایاب در دل بی ریای دریاست که یافت می شود.

این کتاب عظیم تاکنون محور پژوهش های گوناگون در حیطه ی ترجمه،

۱- اليك عنى يا دنيا فحبلك على غاربک و قد انسللت من مخالبک و افلّت من حبائلك و اجتنبت الذّهاب فی مداحضک،... نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۵، فراز ۱۰.

تفسیر، فرهنگ نویسی، و جز این ها بوده است چه نیکو خواهد بود که پژوهش های موضوعی نیز در سطحی گسترده تر و فراتر از اختصار، از منبع موثقی چون نهج البلاغه طرح، ریشه یابی و ارایه گردد. موضوعاتی که هر یک به تنهایی سهم به سزایی در تعیین اولویت های ارزشی ما داشته و دارند.

در این میان برگزیدن موضوع «دنیا در نهج البلاغه» با توجه به سیره ی عملی حضرت علی علیه السلام، لطف خاص خود را دارد. هرچند در این مختصر تلاش شده است که اشاراتی نیز از سایر منابع، به ویژه آیات معظم قرآنی آورده شود، با این حال محور اصلی طرح، کلام و موضع گیری های حضرت می باشد که در طول زندگانی پربارشان نمود عینی پیدا کرده است و بارقه های آن در نهج البلاغه نورافشانی می کند.

به یقین، تعریف امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا، خارج از کلیشه های رایج همه ی نویسندگان و اندیشمندان است و بدون پردازش رؤیاگونه ی دنیا به شکل ایده های آرمان شهرانه یا مکاتب علمی و فلسفی و حتی محافل ریاضتی، از زاویه ی دیدی فراتر، فرازمند و گسترده تر ریشه می گیرد که آنان:

یَعْلَمُونَ ظاهِرا مِنَ الحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الآخِرَهِ هُمْ غافِلُون.(۱)

تنها به ظواهر و نمودهایی از زندگی دنیا آگاهی دارند و از آخرت بی خبر و ناآگاهند.

نکوهش دنیا _ که ادای حق آن است _ در مکتب علی علیه السلام، آغاز راه است و در امتداد آن، بهره برداری هوشمندانه از ترکه های دنیا به نفع

۱- روم، ۷.

زیست گاه اصلی و سرای دیگر، عاقلانه می نماید؛ زیرا دنیا نیست مگر دهلیزی به سوی عالم دیگر و جست و جوی خوشبختی در این دهلیز، هوسی کودکانه بیش نیست.

گرچه صائب هیچ کاری بی تأمل خوب نیست

بی تأمل آستین افشاندن از دنیا خوش است آتش اندر خرمن مردم تماشا می کند

آن که پندارد که حال مردم دنیا خوش است(۱) و متاعی از این دنیا خورده نمی شود مگر آن که گریه ی گلوگیری در پی داشته است و گشایشی نبوده مگر آن که رنجی به همراه آورده است.

و اما مهم تر آن که در عصر حاضر که تمام اندیشه های بشری، دنیا را جولان گاه آزمایش های جامعه شناختی خود کرده بر وظیفه شناسان باریک بین و عاشقان لقااندیش است که حق مطلب را در شناخت و شناساندن ایده های ناب اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و اندیشه های نورانی سیره ی علوی ادا کنند. جهان بینی خاصی که به برخوردهای زیرکانه با دنیا دعوت می کند:

و لو ان اهل القری امنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض.(۲)

و اگر قومی تقوا پیشه می کردند، دروازه های رحمت خداوندی به روی آنان گشوده می گشت.

۱- صائب تبریزی.

۲- اعراف، ۹۶.

و این زیرکی نیست مگر بهره برداری عاقلانه از آن و شناخت دقیق آن:

ألا، و انّ الیوم المضمار و غدا السباق و السبقه الجنّه والغایه النّار.(۱)

آگاه باشید! امروز، روز مهیّا شدن و فردا، روز سبقت و پیشی گرفتن است. پیشی گرفتن و سبقت بر بهشت است و پایان (عقب ماندگی)؛ دوزخ.

تزوّد من الدنیا فانّک راحل

و بادر فانّ الموت لاشک نازل ألا إنّما الدنیا کمنزل راکب

أناخ عشیا و هو فی الصبح راحل(۲) زاد و توشه ات را از دنیا فراهم کن که مسافری و در این کار سرعت گیر. زیرا بدون شک مرگ به سراغت خواهد آمد و بدان که دنیا مانند کاروانسرایی است که شب را در آن جا به سر می بری و صبحگاهان به راهت ادامه می دهی.

در غیر این صورت، مایه ی عبرت آیندگان خواهیم شد و این حرف علی علیه السلام است، چنان چه تاریخ عبرت ما گشت، اما کجاست چشم بینا و عبرت پذیر؟

تاریخ انباشته است از اشتباه های کودکانه ی اولاد آدم و به حق، آیینه ی تجربه های مکرر و بی سرانجام است. گذشتگانی که آمدند، خوردند، فخر ورزیدند، غارت کردند، لذت ها چشیدند و سرانجام دست نیرومند مرگ میان آنان و خاندان شان فاصله افکند. تشنگانی که هر اندازه از این دریای

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۸، فراز ۲.

۲- از دیوان منسوب به حضرت علی علیه السلام، به نقل از: منهاج البراعه، ج ۴، ص ۳۹۵، دیوان امام علی علیه السلام، گردآوری: قطب الدین ابوالحسن محمدبن الحسین بیهقی نیشابوری قرن ششم ترجمه: دکتر ابوالقاسم امامی، شعر ۳۲۶، صص ۴۱۲ و ۴۱۳.

عطش ناک نوشیدند، تشنه تر گشتند تا به ورطه ی هلاکت افتادند.

وجعل لهم من الصفیح أجنان و من التراب أکفان و من الرّفات جیران.(۱)

و برای آنان از کف زمین، قبرها و از خاک، کفن ها و از استخوان های پوسیده و شکسته، همسایه ها تعیین گردید.

از عدم تا سوی هستی هر زمان

هست هردم کاروان در کاروان باز از هستی روان سوی عدم

می رونـد این کاروان ها دم به دم(۲) امیـد است این تحفه ی نـاچیز در درگاه ایزدی و دسـتگاه علوی قبول افتـد و نیز بهانه ای باشد برای شاگردی که مرهون از آلام بی شایبه ی استاد، قصد ادای دینی کرده است هرچند با مایه ای اندک.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۲۱.

۲- مولوی.

فصل اوّل: حقیقت دنیا

اشاره

فصل اوّل: حقیقت دنیا

زیر فصل ها

۱ _ معانی لغوی و اصطلاحی

۱ _ معانی لغوی و اصطلاحی

فیما سال یزید بن سلام النبی صلی الله علیه و آله، سأله عن الدنیا لم سمیت الدنیا.

یزید بن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: برای چه دنیا را دنیا نامیدند؟

قال: لان الدنیا دنیه خلقت من دونه الاخره، ولو خلقت مع الاخره، لم یفن اهلها کما لا یفنی اهل الاخره...(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی علت نام گذاری دنیا فرمودند:

چون دنیا پست است و به غیر از آخرت خلق شده است و اگر با آخرت خلق می شد، اهل آن فانی نمی شدند، هم چنان که اهل آخرت فانی نمی شود.

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمودند:

انّما سمیت الدنیا دنیا، لانها ادنی من کل شی، و سمیت الاخره، آخره لان فیها

۱- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۵۶.

الجزاء و الثواب.(۱)

دنیا، دنیا نامیده شد؛ زیرا پست تر از هر چیزی است و آخرت، آخرت نامیده شد؛ زیرا ثواب و عقاب در آخرت داده می شود.

«دنیا» مونث «ادنی» است. اگر آن را از «دنی» و «دنائت» بدانیم به معنی پست تر و اگر از «دنو» به حساب آوریم به معنی نزدیک تر است و به معنای کمتر هم آمده است.(۲) و آن پیوسته وصف است و احتیاج به موصوف دارد مثل حیات دنیا _ عذاب دنیا _ سعادت دنیا.

و زندگی دنیا را دنیا می گوییم یا از این جهت که نسبت به زندگی آخرت، پست تر و ناچیزتر است و یا از آن رو که این زندگی از زندگی آخرت به ما نزدیک تر است.

از آیات شریفه بر می آید که معنای دوم مورد نظر است و اصل آن «دنوّ» می باشد؛ زیرا در آیات زیادی با آخرت مقابل آمده است.

واژه ی دنیا در قرآن، ۱۱۵ بار تکرار شده و در تمام آن ها، صفات زندگی کنونی است مگر در چهار محل که صفت آسمان و در کنار بیابان آمده است.(۳)

جوهری در صحاح می گوید: دنیا به دلیل نزدیک بودنش دنیا نامیده شده است و در قاموس و اقرب الموارد، دنیا را نقیض آخرت می داند. در نهایه نیز

۱- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۳۵۵.

۲- قاموس نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۳.

۳- لفظ دنیا بیش از پنجاه بار در خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه آمده است.

می گوید: دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است.(۱)

شایـد حکمت این که دنیـا را به معنی پست گرفته انـد، این باشـد که انسـان را به لجن می کشـد و به رسوب می افکنـد. چنین انسان هایی به زمین چسبیـده، خشک، سـفت و سـخت اند؛ بی جنبش و خیزش و جهش؛ انبانی هسـتند از شـکم و کیسه ای از شهوت. سامریانی طلاخوار و طلاپرست، و گوساله پرستانی، سکه باز و این هایند طرفداران دنیای پست.

معنـای دیگر دنیـا، نزدیـک است، یعنی دم دست است، دست ها آن را لمس می کنـد و دیـدگان نزدیک بین آن را می بینـد؛ چشم هایی که از دیدن آفاق دوردست حیات و پشت پرده ی دنیای سود و پروازگاه ارزش های والای انسانی، خود را محروم کرده اند.(۲)

علامه مجلسی در این باره می گوید:

بدان که دنیا بر معانی گوناگونی اطلاق می شود. یکی از آن معانی، زندگی دنیا است. اگر کسی زندگانی دنیا و بقا و عمر را برای منظورهـای ناروا بخواهـد، این ناپسـند و مـذموم است و کسـی که بقا را برای طاعات و عبادات و کسب کمال و تحصـیل سعـادت بخواهـد، پسـندیده و ممـدوح و عیـن آخرت اسـت. بـه همین جهت، انبیـا و اوصـیا، طـول عمر و بقـای در دنیـا را می خواستند.(۳)

و باز درباره ی دنیا گفته اند:

هرآن چه انسان را از خدا باز دارد، دنیاست خواه مال و فرزند باشد خواه مقام و تدریس و

۱- قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲- شگفتی های نهج البلاغه، ص ۶۶.

۳- موازنه ی اسلامی، دنیا از دیدگاه علامه مجلسی، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

تألیف کتب و...

گاهی انسان می پندارد که در مسیر اللّه است و دوست دارد در جامعه مطرح شود سخنش در دل ها بنشیند، این دنیاست؛ زیرا از اقبال مردم لذت می برد از ادبار مردم نگران می شود،... خوش دارد مردم حرف او را بشنوند و سخن او را بپذیرند... . بنابراین هر آن چه انسان را از اللّه باز می دارد، دنیاست. اگر آن چیز علم بود، دنیا بودن و حجاب بودن آن، غلیظ تر، ستبرتر و محکم تر است.(۱)

گاهی در گفت و گوی روزانه، کلمه ی دنیا به کار می رود و منظور، کیهان، کهکشان و زمین و اشجار و حیوانات است که درباره ی آن اختلافی نیست، اما گاه منظور از دنیا، فضایی است که انسان در آن زندگی می کند. این فضا ترکیبی است از محیط، جامعه، تاریخ، خانواده، غرایز درونی، تأثیرات طبیعی و محتوای فکری و روحی انسان ها. برای چنین معنایی، کلمه «روزگار»، «دهر»(۲) و همانند آن آورده می شود. آن چه برای بشر اهمیت دارد و سرنوشت ساز است، نحوه ی نگرش او به همین فضاست. برداشت های انسان از دنیا با این محتوا، بسیار مهم و زیربنای تصمیم های بعدی او هستند.(۳) دیدگاه های گوناگون درباره ی دنیا نیز از همین جا ناشی می شود که در فصل های آینده به تفصیل بحث می شود.

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵ تلخیص.

۲- دهر: زمان مطلق نام مدت عالم از اول تا آخر.

۳- ارزش تاریخ در نهج البلاغه، صص ۴۰ _ ۴۱.

۲ _ ماهیت حیات دنیوی

۲ _ ماهیت حیات دنیوی

بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و پیروی خدا سفارش می کنم و از دنیا برحذر می دارم «مثل الدنیا کظلک، ان وقفت وقف و إن طلبته بعد»(۱)؛ زیرا دنیا سرای کوچ کردن و جای کدورت و ناخوشی است. ساکن آن رونده و مقیم آن جدا شونده است. اهل خود را به جنبش می آورد و در کشاکش می اندازد مانند جنبانیدن کشتی که بادهای سخت در میان دریا، آن را به حرکت و اضطراب درآورده باشد. (یعنی تغیّرات دنیا هم چون حرکات کشتی در دریا است و حوادث روزگار مانند احوال کشتی در وقت امواج و اضطرار).

پس بعضی از مسافران غرق و هلاک می شوند و برخی رهایی یافته، به روی موج ها دست و پا می زنند و باد، آنان را از این سو به آن سو می برد و به ترس و نگرانی مبتلا می سازد. آن که غرق شد، بازیافت او ممکن نیست و آن که رهایی یافت، به سوی تباه شده می رود (خلاصه مردم در دنیا مانند کشتی شکستگان دریا بعضی از بین رفته اند و از ایشان خبری نیست و بعضی گرفتار خواهش های نفس شده اند و در راه نابودی سیر می کنند).(۲)

بنابراین دنیا ظاهری فریبنده دارد، ولی محتوای آن رنج و سختی است و حرکت و دگرگونی (تغیّر) بر آن حاکم و انسان همواره در معرض این تغیّرات می باشد. خداوند درباره ی ماهیت زندگی دنیا می فرماید:

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و لهو و زینت و تفاخر بین شما و تکاثر در اموال و اولاد

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۴. مثل دنیا مثل سایه توست اگر بایستی، می ایستد و اگر بخواهی آن را به دست بیاوری، دور می شود.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۸۷، فراز ۲ و ۳.

است. مثل آن بارانی است که کافران از روییدن گیاهانش به شگفت در آیند و گیاهان به منتهای درجه ی رشد برسند. در آن هنگـام به زودی گراییـده، خشک می شونـد. دنیا کافران نیز چنین است. البته در آخرت عـذاب شدیـدی است و هم مغفرت و رضوانی از ناحیه ی خداست و زندگی دنیا چیزی جز گول زنکی فریبنده نیست.(۱)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:(۲)

زندگی دنیا عرضی است زایل و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنج گانه ی زیر خالی نیست:

۱ _ لعب و بازی؛

۲ _ لهو و سرگرم کننده (که انسان را از کاری مهم و حیاتی باز می دارد)؛

۳ _ زینت؛(۳)

۴ _ تفاخر (مباهات کردن به حسب و نسب)؛

۵ _ تکاثر (فخرفروشی به مال و فرزند بیشتر).

و این ها همان موضوعاتی است که نفس آدمی بدان علقه می بندد؛ اموری خیالی و زایل که برای انسان باقی نمی ماند.

مَثَل زندگی در بهجت و فریبندگی و سپس در زوال و از دست شدنش،

۱- حدید، ۲۰. اعلموا انّما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث أعجب الکفّار نباته ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و ماالحیوه الدنیا الّا متاع الغرور.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۳۳۸ _ ۳۴۱ تلخیص.

۳- بنابر اصطلاح علم صرف، بنای نوع است یعنی می فهماند که فلانی به شیوه ای خاص خود را آراسته است و چه بسا منظور از آن، وسیله ی آسایش باشد و به این منظور استعمالش کنند.

مانند بارانی است که به موقع می بارد و گیاهان و زراعت ها را می رویاند و کشاورزان از روییدن آن ها خوشحال می شوند آن زراعت و گیاه هم چنان رشد می کند تا به حد نهایی رشد خود برسد و رفته رفته رو به زردی می گذارد. سپس گیاه خشکیده و شکسته می شود که بادها از هر سو به سوی دیگرش می برند.

در برخی آیات، وقتی سخن از دنیا و آخرت است، از حیات دنیوی صحبت می شود. در این گونه آیات، بی تردید مقصود از حیات دنیوی، «حیات طبیعی محض» است که در برابر حیات طیبه و حیات هدف دار قرار می گیرد.(۱)

ویژگی دیگر دنیا این است که هر اندازه انسان تشنه به سوی آن می رود، می خواهد بیش از پیش برخوردار گردد، حریص تر و تشنه تر می شود و برای کسی که از دیدگاه هدف بودن مورد توجه قرار دهد، در پایان کار جز ا ین نخواهد بود که:

دنیا چون حباب است ولکن چه حباب

نه بر سر آب بلکه بر روی سراب

آن هم چه سرابی که ببیند به خواب

آن خواب چه خواب، خواب بدمست خراب(۲)

مردم بر اساس جهان بینی و شناخت خویش از دنیا و آخرت، زندگی های گوناگونی دارند. به چند نمونه ی آن اشاره می شود:(۳)

۱- أرضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره؛ آیا به همین حیات دنیوی در عوض جایگاه ابدی رضایت دادید. توبه، ۳۸.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه تألیف محمدتقی جعفری ج ۲۱، صص ۱۸۵ _ ۱۵۱ (تلخیص).

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه تألیف محمدتقی جعفری ج ۱۰، صص ۶۸ _ ۷۰.

۱ ــ زندگی ناآگاهانه و بدون استقلال شخصیت و آزادی و اختیار.

این زندگی، صورتی بی معنی از زندگی است که از حقیقت و معنای حیات فقط دو چیز دارد:

ــ حرکت و تولید مثل و...

ــ نام زنـدگی است که به چنین انسان ها هم زنـده می گوینـد. اینان نه معنای زنـدگی دنیوی را می فهمنـد و نه می تواننـد از زنـدگی معنوی و اخروی درکی داشـته باشـند. همه چیز برای آنان در همان حال که نسبی هست، مطلق هم می باشد (مردگان زنده نما).

۲ ــ زندگی دنیوی برای دنیای محض و به عبارت دیگر زندگی مادی برای زندگی مادی.

۳ ــ زندگی معنوی برای بعد لطیف روح یا برای آخرت محض(۱).

۴ ــ زندگی دو عنصری (دنیوی و اخروی) که هر یک هدف های جداگانه هستند (هم دنیا را می خواهند و هم آخرت را).

۵ ــ زندگی معنوی نما برای زندگی مادی.

این زنـدگی برای آنانی است که از فهم حقیقت حیات ناتوان انـد و با نادانی رسوا کننـده و چهره های تصـنعی با واقعیت های حیات مبارزه می کننـد و یا این که تا حـدودی حقیقت حیات را فهمیـده اند، ولی بی شخصـیتی و ضـعف اراده، آنان را به این زندگی کشانده است.

۱- زنـدگی مرتاضان حرفه ای و هم چنین نوعی گرایش های معنوی که حالت حرفه ای دارد زندگی افرادی که مشـی صوفی گری دارند.

۶ ـ زندگی دنیوی در مسیر حیات اخروی که «حیات هدف دار» نامیده می شود.

پیامبران این نوع زنـدگی را برای بشـریت عرضه و تبلیغ می کننـد. در این زندگی، دنیا برای بهره گیری از قیامت به کار گرفته می شود و بر اساس این دیدگاه، هر فردی مسؤول عمل و دستاوردهای خویش خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام حیات دنیا را چنین توصیف می فرماید:

فانها عند ذوی العقول کفی ء الظّل بینا تراه سابغا حتی قلص و زائدا حتی نقص.(۱)

دنیـا نزد خردمنـدانماننـد برگشـتن سـایه است. در همان هنگام که آن را در حال گسترش می بینی، رو به جمع شـدن و زوال است و در همان هنگام که آن را رو به افزایش می بینی به نقصان و کاهش می گراید.

همه ی مردم می دانند که مرگ هر لحظه نزدیک تر می شود و دنیا در گذر است و هیچ شـیرینی ندارد، مگر این که تلخی نیز به دنبال دارد و هیچ آسایشـی برای انسان نمی آورد، مگر این که رنج و مشقتی در آن نهفته است. اگر دنیا کسی را از طراوت خود نشاط بخشـید، از ناگواری هایش نیز خسـته و درمانده می نماید. با این حال کمتر کسی است که از زندگی در این دنیا و ادامه ی آن شادمـان نباشـد. مردم دنیـا معمولاً ـ از فراق دنیـا احسـاس وحشت می کننـد و زیبایی ها و خوشـی های دنیا همه ی سطوح روحی آنان را می خرد.(۲)

روزگار دو روز است. روزی که گذشت و روزی که در گذر است. در

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۶۲.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۵ ـ ۲۷ تلخیص.

حلال آن، حساب است و در حرامش عذاب شدید. جمع مال می کنی تا وارثان از آن استفاده کنند در حالی که تو در قبر تنها و یگانه می مانی. لذت ها و خوشی های دنیا مایه ی دردسر و سختی عقلاست. پس در پی کسب چیزی نباشید که هدف اصلی نیست.(۱)

۳ _ زینت های دنیا

اشاره

۳ _ زینت های دنیا

اما بعد فانی احذّرکم الدنیا فانها حلوه خضره، حفّت بالشهوات و تحبّبت بالعاجله و راقت بالقلیل، و تحلّت بالامال و تزینت بالغرور قد تزینت الدنیا بغرورها و غرت بزینتها.(۲)

پس از حمد خدا و درود بر پیغمر صلی الله علیه و آله، شما را از (دل بستن به) دنیا بر حذر می دارم؛ زیرا دنیا (به کام دنیاپرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و خرّم است. به شهوت ها و خواهش های بیهوده، پیچیده است و به وسیله ی متاع های زود از بین رونده (با خواهان) اظهار دوستی می کند. به زیورهای اندک، (مردم را) به شگفتی آورده، شاد می نماید و برای آرزوها(ی بی جا که اطمینان به آن نیست) و فریب (نادانان) خویش را آرایش نموده است.(۳)

بنابراین زینت های دنیوی سبب:

۱- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۳۸ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۳۹. الدهر یومان فیوم مضی عنک بما فیه و یوم جدیدحلال یومیک حساب و فی حرام یومیک عقاب شدیدتجمع ما یاکله وارث و انت فی القبر وحید فریدحلاوه الدنیا و لذاتها تکلف العاقل مالایری

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۴۸۴.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۱.

۱ ــ آرزوهای بی جا

۲ ــ فریب نفس آدمی می باشد.

زینت در لغت:

۱ ــ به زیبایی محسوس.

۲ ــ زیبایی معقول.

۳ ــ جمال ربوبی

گفته می شود و در لغت اعم از جمال است. هم چنین در قرآن به معنای زیبایی محسوس هم آمده است.

انسان در مقابل آرایش ها و نمایش های جالب دنیا

انسان در مقابل آرایش ها و نمایش های جالب دنیا

از آن رو که بیشتر مردم هم چنان که در برابر امتیازهای دنیوی مانند فرزندان، مقام، شهرت و ثروت خود را می بازند و نمی توانند از آن امور بهره برداری مناسب کنند، در برابر نمود زیبایی ها نیز به سرعت از خود بی خود شوند. این ضعف شخصیت از یک سو و ناآگاهی از ماهیت، و علل، لوازم و نتایج آن امتیازات و زیبایی ها از سوی دیگر مانع از آن می شود که انسان به عمق ماهیت و لوازم و نتایج آن ها پی ببرد.(۱)

بنابراین زینت های دنیوی فریبنده است و با جمال و زیبایی خود، آدمی را می فریبد.

۱- تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸، تفسیر ج ۱۱۰.

۴ _ اقبال و ادبار دنیا

۴ _ اقبال و ادبار دنیا

به دنیا بنگرید مانند نگاه کسانی که از آن اعراض و دوری کرده اند؛

انّک ان اقبلت علی الدنیا أدبرت(۱).

بدرستی که اگر به دنیا رو آوری از تو دوری می جوید.

زیرا به خدا سوگند! دنیا به روزی ساکن اش را دور می کند و نعمت دار، دولت مند و امنیت جو را مصیبت زده و اندوهناک می سازد.(۲)

خوشی آن به اندوه آمیخته است و قوت و توانایی و جوانی مردان آن به ضعف و ناتوانی و پیری می رسد. پس فراوانی آن چه در دنیا از آن خوشتان می آید، شما را فریب ندهد؛ زیرا بهره ی شما در دنیا از آن چه به آن دسترسی دارید، کم است.(۳)

نوش بی نیش و قدرتی که رو به ضعف نرود، در این دنیا وجود ندارد.

ألا انما الدنیا بلا و فتنه

علی کل حال أقبلت أوتولت(۴)

همواره و در هر حال دنیا، بلا و مایه ی آزمایش و فتنه می باشد؛ چه اقبال داشته باشد و چه ادبار داشته باشد و روی برگرداند. بنابراین اقبال دنیا، اقتضای شکر را دارد و ادبار دنیا، اقتضای صبر را.

لاینال امروء من غضارتها رغبا إلا أرهقته من نوائبها تعبا ولایمسی منها فی جناح أمن إلا اصبح علی قوادم خوف.(۵)

هیچ کس از خوشی آن به مراد نمی رسد مگر این که از مصایب و اندوه های آن

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۵۴.

۲- انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین فیها، ألصارفین عنها، فانها والله عما قلیله تزیل الثاوی الساکن، و تفجع المترف الامن. سرورها مشوب بالحزن و جلد الرجال فیها الی الضعف و الوهن، فلا تعرنکم کثره ما یعجبکم فیها، لقله ما یصحبکم منها.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۰۲، فراز ۱ و ۳.

۴- منهاج البراعه، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۶.

رنج و سختی را دریابد، و در بال امن و آسودگی، شبی را به سر نبرد مگر این که بامداد، بال های خوف و ترس پیش روی اوست.

برای کسانی که دنیا مورد رغبت و خشنودی ذاتی است، بین شکوفایی و پژمردگی آن، یک به به و یک آه فاصله است.

این دنیا جایگاهی است که اگر طراوت دوران جوانی را به انسان ها می بخشد، در مقابل، خستگی و فرسودگی روزگار پیری را هم نصیب اش می سازد. مبدّل ساختن بهار به خزان، کار دیرینه ی این دنیا است.(۱)

چو دنیا رو کند با کس، دهد خوبیش از هر کس

چه بر گردد، برد زیبایی و سازد و را چون خس(۲)

شاید در این دنیا کمتر کسی باشد که با اندک توجه نفهمد که شادی های این دنیا نه تنها عمیق نیست، بلکه از نظر مدت نیز کمتر از غم و غصه هایی است که در این دنیا انسان را احاطه می کند و این امر به خاطر آن است که مردم با غرق شدن در شادی ها و لذایذ از هدف بسیار مهمی که در پیش دارند، غافل نشوند.(۳)

امام علی علیه السلام می فرماید:

هیچ مردی از متاع دنیا مسرور و شادمان نبوده مگر آن که در پی آن، گریه ی گلوگیر (با غم و اندوه) به او رو آورده است و از خوشی هایش رو نیاورده، مگر این که از بدی هایش به او زیان رسانده است (هیچ کس از دنیا به دلخواه شکمی سیر نکرد و به آرزوی خود نرسید مگر این که دنیا پشت کرد و نعمت از او باز گرفت) و دنیا او را

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۴.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، صص ۱۸۵ _ ۱۵۱.

باران فراخی و خوشبختی تر نساخت مگر این که ابر بلا پی در پی بر او بارید (چون رفتار دنیا این گونه است).(۱)

۵ _ دنیا سرای آزمایش

۵ _ دنیا سرای آزمایش

مولای پرواپیشه گان می فرماید:

انتم مختبرون فیها، و محاسبون علیها(۲)

مَثَل کسی که دنیا را با آزمایش شناخته است مانند مَثَل مسافرانی است که در جای قحط و تنگی _ که موافق ایشان نیست _ جای پر آب و گیاه و گوشه ی سبز و خرّمی را قصد کنند، و رنج راه و دوری یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را بر خود هموار سازند تا به فراخی سرای خویش و جایگاه شان برسند. پس از آن سختی ها، درد و آزادی نمی یابند و در صرف اندوخته ی خویش در آن راه، غرامت و تاوان نبینند و نیست چیزی خوشایندتر نزد ایشان از آن چه آنان را به منزل و جایگاه شان نزدیک کند.(۳)

هرچه آید می رود از دست تو

می نشاند بودنش دلبست تو

حضرت علی علیه السلام درباره ی آزمایش

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۱۰، فراز ۴. لم یکن امروء منها فی حبره الاّ اعقبته بعدها عبره، و لم یلق من سرائها بطنا الا منحته من ضرائها ظهرا و لم تطله فیها دیمه رخاء الاهنت علیه مزنّه بلاء.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۲، فراز ۵.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۳۱، فراز ۲۶. انما مثل من خبرالدنیا کمثل قوم سفر نبابهم منزل جدیب، فامّوا منزلا خصیبا و جنابا مریعا فاحتملوا و عثاء الطریق، و فراق الصدیق، و خشونه السفر و حشوبه المطعم لیاتوا سعه دارهم، و منزل قرارهم، فلیس یجدون لشی ء من ذلک ألما و لایرون نفقه فیه مغرما، و لا شی ء احبّ الیهم مما قربهم من منزلهم و ادناهم من محلهم.

مردم در این دنیا می فرماید:

مردم به دنیا به سبب امتحان و آزمایش گرفتار شده اند (مردم در این فتنه ها آزمایش می شوند) پس آن چه از دنیا برای دنیا فراهم آورند، از کف شان می رود و در آخرت، حساب آن را از آنان می طلبند و آن چه از دنیا برای غیر دنیا (آخرت) تهیه کنند، برایشان می ماند و همیشه با آن هاست.(۱)

۶ ـ مال دنیا

اشاره

۶ ـ مال دنیا

فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الاقلیل(۲)

متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

ان المال والبنین حرث الدنیا و العمل الصالح حرث الاخره و قد یجمعهما اللّه تعالی لاقوام.(۳)

مال و فرزندان کشتگاه دنیا است و عمل صالح، محصولی از کشتگاه دنیا برای آخرت است و گاهی خداوند هر دو را برای اقوامی فراهم می آورد.

مال و فرزندان محصولاتی از کشتگاه این دنیا هستند که به نوبت خود به عنوان بذرهایی در این زراعت گاه بزرگ پاشیده می شوند.

بعد دیگر مال و فرزندان، وسیله بودن آن هاست. وسیله برای امکان پذیر

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۶۲، فراز ۲. ابتلی الناس بها فتنه فما أخذوه منها لها أخرجوا منه و حوسبوا علیه و ما أخذوه منها لغیرها قدموا علیه و اقاموا فیه.

۲- توبه، ۳۸.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۳، فراز ۴.

ساختن «حیات طیبه» و «زنـدگی هـدف دار» در کره ی خاکی با این بعـد است که اشـتغال و فعالیت در راه تولیـد و تنظیم مواد معیشت و دیگر وسایل زندگی و هم چنین علاقه به فرزندان و تعلیم و تربیت آنان، جنبه ی «عبادت» به خود می گیرد.(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

خذ من الدنیا ما اتاک و تول عما تولّی عنک فان انت لم تفعل فاجمل فی الطلب.(۲)

از دنیا بگیر آن چه (از راه حلال) به سوی تو می آیـدو رو بگردان از آن چه رو می گردانـد (دسـتت نمی رسد) و اگر تو (این کار) نکنی، پس در طلب و خواستن زیاده روی مکن.

در طلب مال دنیا مردم سه گروهند:

گروه اول، کسانی که مال دنیا را از وجه حرام گرد آورند و هرچه دسـتشان رسد، به غضب و قهر به خود می کشند و سرانجام آن را نیندیشند. ایشان اهل عقابند و سزاوار عذاب.

گروه دوم، کسانی هستند که دنیا را از راه حلال چون بازرگانی و کشاورزی به دست آرند. اینان اهل حسابند و در مشیّت حق و درگاه خداوندی گناه کار نیستند.

گروه سوم، کسانی هستند که از دنیا به سدّ جوع و ستر عورت قناعت

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، صص ۶۰ _ ۶۲ تلخیص.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، کلام ۳۸۷.

کنند. ایشان را نه حساب است و نه عقاب.(۱)

علامه مجلسی، درباره ی مال دنیا می گوید:

دینار و درهم و اموال دنیا و کالاهای آن، به کلی ناپسند نیست، بلکه آن دسته از مال دنیا ناپسند است که:

ـ از حرام یا شبهه به دست آید یا وسیله ی این دو شود.

ـ از یاد خدا باز دارد.

ـ مانع عبادت خدا باشد.

ـ یا انسان چنان به آن ها دل بندد که در حقوق واجب و مستحب، بذل و انفاق نکند.(۲)

تمثیل دنیا به آب باران

تمثیل دنیا به آب باران

انما مثل الحیوه الدنیا کماء انزلناه من السماء(۳)

همانا زندگانی دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

چون از خدا چیزی خواهید، قدر کفایت خواهید تا طاغی و بی راه نشوید؛ زیرا این دنیا هم چون آب است و خداوند آن را به آب مثل زد، که چون آب به اندازه بُوَد، سبب صلاح و سعادت خلق باشد و چون از حد اندازه ی خویش درگذرد، باعث فساد و خرابی گردد.

۱- خلاصه کشف الاسرار، ج ۲، صص ۲۲۰ ـ ۲۲۱.

۲- موازنه اسلامی بین دنیا و آخرت، صص ۲۵۵ ـ ۲۵۶.

۳- یونس، ۲۴.

همین گونه است مال که چون به قدر کفایت و حاجت باشد، نعمت است، ولی چون از حد بگذرد سبب طغیان و کفران نعمت است. آب هم تا وقتی روان است، پاک و پاکیزه است و چون راکد شود تغییر کند. مال هم به همین منوال است، اگر انفاق شود و جریان یابد و در راه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است و اگر امساک شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم و ناپسندیده است.

چنان که گفته اند: هرگاه آب پاک باشد، شایسته ی آشامیدن و پاکیزه کردن است و اگر ناپاک باشد، شایسته نباشد. همین گونه مال، اگر از راه حلال به دست آید، شایسته ی بهره مندی است و اگر نه، ناروا باشد.(۱)

امام علی علیه السلام در بیشتر خطبه ها با سفارش به زهد و تقوا، همواره درباره ی مال اندوزی هشدار می دهند که مال اندوزان عاقبت خوبی ندارند و با چه مشقت هایی (مال را) می اندوزند و نمی خورند، با چه زحماتی بنا می کنند و در آن مسکن نمی گزینند و سپس به سوی خدا می روند، نه مالی را با خود حمل می کنند و نه بنایی را با خود منتقل می سازند. نظر به این ندارند که این مال موقعی برای انسان معنی دارد و دارای ارزش است که برای رفع نیازمندی ها باشد.(۲)

ملکیت مال دنیا

ملکیت مال دنیا

۱- خلاصه تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، صص ۴۲۸ _ ۴۲۹.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، صص ۱۵۱ و ۱۸۵ تلخیص.

المال و البنون، زینه الحیوه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا.(۱)

مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست و بازمانده های شایسته نزد پروردگار تو بهتر است به پاداش و بهتر است در آرزو.

این آیه، حقیقت مالکیت آدمی را بر اموال و اولاد _ که زخارف زندگی و زینت های فریب دهنده و فناپذیرند و آدمی را از یاد پروردگار غافل می سازند _ بیان می کند و می فهماند که این امور جز واهمه و خیال چیز دیگری نیست. به شهادت این که، وقتی بلایی از ناحیه ی خداوند سبحان آمد، همه را به باد فنا می دهد و برای انسان جز خاطره ای که بعد از بیداری از عالم رؤیا به یاد می ماند و جز آرزوهایی کاذب، باقی نمی گذارد.

بنابراین هرچند آدمی به مال و فرزندان علاقه مند است و به آن مشتاق و متمایل و از آن انتظار انتفاع دارد و آرزوهایش بر محور آن می گردد، ولی زینتی زودگذر و فریبنده هستند که آن منافع و خیرات مورد نظر را ندارند و همه ی آرزوهای آدمی را بر نمی آورند بلکه صد یک آن را نیز واجد نیستند.(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

پس کسی که خداوند ثروتی به او عطا فرموده است، باید با آن مال: خویشان را یاری دهد. مهمانی شایسته کند. اسیر و گرفتار را رهایی بخشد. به درویش و وام دار عطا کند. بر ادای حقوق و دفع حوادث و پیش آمدها شکیبایی ورزد و تمامی این ها را

۱- کهف، ۴۶.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۵۱۹ _ ۵۴۰ تلخیص.

برای به دست آوردن ثواب و پاداش الهی انجام دهد. پس پیروزمند شدن به این بخشش ها در دنیا، سبب بزرگی و خوش نام بودن و نیکی و در آخرت، وسیله ی رسیدن به درجات عالیه است، اگر خدا بخواهد.(۱)

بنابراین انسان می تواند با مال حلال، شرافت و بزرگی در دنیا و فضیلت و رستگاری روز قیامت را به دست آورد.

و ما المال والاهلون الا ودیعه

ولابد یوما ان ترد الودائع

سرمایه ها و خانواده، امانتی بیش نیستند و امانتها به ناچار روزی برگردانده می شوند.(۲)

۷ _ دنیا سرای گذر (کوچ)

۷ _ دنیا سرای گذر (کوچ)

الدنیا ظلّ زائل(۳)

دنیا سایه ایست زایل شونده.

مولای متقیان می فرماید:

آگاه باشید این دنیا که شما آن را آرزو کرده و به آن علاقه دارید و شما را گاه به خشم می آورد و زمانی خشنود می سازد، نه سرای اقامت و باقی ماندن شما است و نه

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۴۲، فراز ۲ و ۳، فمن آتاه اللّه مالا فلیصل به القرابه، ولیحسن فیه الضیافه، و لیفک به الاسیر والعانی ولیعط منه الفقیر و الخادم، و لیصبر نفسه علی الحقوق و النوائب ابتغاء الثواب. فان فوزا بهذه الخصال شرف مکارم الدنیا، و درک الفضائل الاخره ان شاءا...

۲- از لبید بن ربیعه، محاضرات الادباء، ج ۴، ص ۳۸۸.

۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۸۴.

جایی که برای آن آفریده شده و نه محلی که به آن دعوت گشته اید.(۱)

فلا الدنیا بباقیه لحیّ

ولاحیّ علی الدنیا بباق(۲) نه دنیا برای انسانی باقی می ماند و نه انسان در دنیا.

امام باقر علیه السلام دنیا را به سایه ی بعدازظهر تشبیه می نمایند.

لانها عند أهل اللّب والعلم باللّه کفیی ء الظلال(۳)

دنیا در نظر خردمندان و خداشناسان همانند سایه ی بعدازظهر است.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند:

ما أسرع الساعات فی الیوم، أسرع الایام فی الشّهر، و أسرع الشهور فی السنه و أسرع السنین فی العمر.(۴)

چه بسیار به شتاب می گذرد ساعت ها در روزها و چه زود سپری می شود روزها در ماه و چه شتابنده است ماه ها در سال و چه با تندی می گذرد سال ها در عمر.

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

مصطفی فرمود: دنیا ساعتی است(۵)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۷۲، فراز ۸. ألا و ان هذه الدنیا التی أصبحتم تتمنونها و ترغبون فیها، و أصبحت تغضبکم و ترضیکم، لیست بدارکم و لامنزلکم الذی خلقتم له، ولا الذی دعیتم الیه.

۲- منهاج البراعه، ص ۱۶۳.

۳- اصول کافی، ج ۳، صص ۲۰۰ _ ۲۰۱، حدیث ۱۶.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۳۰، فراز ۷.

۵- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۱۶۹.

خلاصه و جمع بندی

اشاره

خلاصه و جمع بندی

زیر فصل ها

معانی اصطلاحی و لغوی دنیا

معانی اصطلاحی و لغوی دنیا

معانی اصطلاحی و لغوی دنیا

لغوی: دنیا مؤنث ادنی و به معانی نزدیک، پست تر، کم تر می آید.

اصطلاحی: هرآن چه انسان را از یاد خدا باز دارد، دنیاست (خواه مال و فرزند باشد یا مقام و تدریس و...).

ـ منظور از حیات دنیوی، «حیات طبیعی محض» در برابر حیات طیبه است. دنیا نزد خداوند همانند برگشتن سایه است. حرکت و تغییر و دگرگونی بر آن حاکم است. ظاهری فریبنده دارد، ولی محتوای آن رنج و سختی است (ظاهر و محتوایش یکسان نیست) آغازش مشقت و پایانش فنا و نابودی است. در حلالش، حساب و در حرامش، عقاب است. اگر به دنبالش بروی، از تو خواهد گریخت. اگر اعتنایش نکنی، مطیع تو خواهد گشت. از نظر قرآن (حیات دنیا) لعب و بازی، سرگرمی، زینت، تفاخر و تکاثر می باشد. زینت های دنیا فریبنده است. اقبال و ادبار دنیا همه بلا و آزمایش است. اقبال دنیا، اقتضای شکر را دارد و ادبار دنیا، اقتضای صبر را. مردم در این دنیا با فتنه ها آزمایش می شوند و در آخرت به حساب آن چه در این دنیا انجام داده اند، رسیدگی می شود. مال دنیا و فرزندان، زینتی زودگذر و فریبنده هستند. اگر مال از راه حلال به دست آید، شایسته ی بهره مندی است. مال و فرزندان و دیگر امتیازها، وسیله ای برای امکان پذیر ساختن حیات طیبه می باشد. اموال و کالاهای دنیا جایی حرام است که: از حرام به دست آید، وسیله ی امر حرامی باشد، از یاد خدا باز دارد، مانع عبادت خدا باشد و انفاق و بذل و بخشش نکند.

طریقه ی مصرف مال دنیا برای به دست آوردن ثواب و پاداش الهی کمک به خویشاوندان، مهمان کردن، رهایی بخشیدن اسیر و گرفتار، عطا کردن به درویش و وام دار و ادای حقوق.

ـ ویژگی های دنیا:

دنیا سرای گذر و کوچ می باشد و در نظر خردمندان همانند سایه ی بعدازظهر است.

فناپذیری، محل لغزش و خطا، قطعی بودن کیفر اعمال دنیا در زمینه ی گناهان (قانون مندی دنیا)، محل آزمایش و امتحان، زوال پذیری متاع دنیا، کوتاه بودن عمر دنیا نزد خردمندان، زودگذر بودن دنیا (همانند سایه)، دنیا، محل تعیین سرنوشت جاودانه، سرای کوچ و گذر و جذّاب و اغواگر و فریبا.

فصل دوم: ستایش و مدح دنیا

اشاره

فصل دوم: ستایش و مدح دنیا

زیر فصل ها

۱ _ تعریف از دنیا

۱ _ تعریف از دنیا

لنعم دار من لم یرض بها دارا[(۱)]

دنیا خوب سرایی است برای کسی که به آن دل نبسته است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

دنیا سرای راستی است برای کسی که (گفتار) آن را باور دارد. سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که فهمید و آن چه را که خبر داد، دریافت سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه بردارد (پیرو خدا و رسول باشد) سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا (پرهیزگاران) و جای نمازگزاردن فرشتگان خدا و جای فرودآمدن وحی خدا و جای بازرگانی و تجارت دوستان خداست که در آن رحمت و فضل (او را) به دست آورده و سودشان بهشت باشد.[(۲)]

بنابراین علاقه ی انسان به دنیا همانند:

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۴، فراز ۱۰.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶، فراز ۳. انّ الدنیا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیه لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزوّد منها، و دار موعظه لمن اتعظ بها، مسجد احبّاء اللّه، و مصلّی ملائکه اللّه و مهبط وحی اللّه، و متجر اولیاءاللّه، اکتسبوا فیها الرحمه، و ربحوا فیها الجنه.

_ علاقه ی زارع و کشاورز به زراعت خود (الدنیا مزرعه الاخره)؛

_ علاقه ی تاجر به متجر (الدنیا متجر اولیاءاللّه)؛

_ علاقه ی مسابق به میدان السابق (ألا و انّ الیوم المضمار و غدا السباق...)؛

_ علاقه ی عابد به مسجد (الدنیا مسجد احباء اللّه) می باشد.

و به فرموده ی حضرت، دنیا دشمن انسان و ظلم کننده به او نیست، مگر این که انسان خودش به نفس خودش ستم کند و از دنیا بهره نبرد.(۱)

تو دنیا نگر خانه ی راستی

بر آن کس که جوید در آن راستی بود خانه ی عافیت بهر آن

که فهمد چه بازی کند اندر آن احبای حق راست پاکیزه مسجد

برای ملایک مصلی و معبد بود مهبط وحی حق خدایش

تجارت گه بی غش اولیایش در آن کسب رحمت نمایند و غفران

وزان بهره گیرند مینوی رضوان(۲) دنیا جایگاه، خانه و عالم بسیار خوبی است برای کسی که هر دو بُعدش را ببیند، برای کسی که دنیا را به عنوان رهگذر بداند، جای بسیار خوبی است.(۳)

امام خمینی رحمه الله در کتاب اربعین حدیث می فرمایند:

از برای انسان دو دنیاست، یکی ممدوح و یکی مذموم. آن چه ممدوح

۱- تصنیف نهج البلاغه، صص ۸۸۶ _ ۸۸۷.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

۳- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵ تلخیص.

است، حصول در این نشاه است که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیه ی زندگانی سعادتمند ابدی است که بدون ورود در این جا امکان پذیر نیست. دنیا مزرعه ی آخرت و ماده ی همه ی نِعَم بهشتی و نِقَم جهنمی است.(۱)

۲ _ دنیای خوب پرهیزگاران

۲ _ دنیای خوب پرهیزگاران

الدنیا متجر أولیاءاللّه(۲)

دنیا جای بازرگانی دوستان خداست.

و انما ینظر المؤمن الی الدنیا بعین الاعتبار، و تقیات منها ببطن الاضطرار و یسمع فیها باذن المقت والابغاض(۳)

و مؤمن به چشم عبرت و آگاهی به دنیا می نگرد و به اندازه ی نیازمندی شکم از روی اضطرار و ناچاری، قوت و روزی به دست می آورد و به گوش، خشم و دشمنی (گفتار درباره ی دنیا را) می شنود.

مؤمن به جهان زچشم عبرت نگرد

جز رفع ضرورتی از آن بر نبرد

آهنگ جهان گوش خراش است بر او

نه سور و نه کاسه و نه آش است بر او(۴)

نعمت های دنیا برای ما و مخصوص ماست و دنیا عزیز است و زیباست و در اختیار ما. از این رو،

۱- اربعین حدیث، صص ۱۱۸، ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۵۹، فراز ۵.

۴- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

نباید هم چون راهبان از دنیا بگریزیم.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: «الـدنیا مزرعه الاـخره»؛ زیرا کردار ما در این جهان، مایه ی حیات ما در آن جهان است و دنیـا پلکـان صـعود مـا به قله ی آخرت و پـل عبور مـا به فراخنـای ابـدیت است. تا از این جا مایه نگیریم و با نکوکاری در این جهان برای خلود در آن جهان تلاش نکنیم، به بیهودگی و پوچی گراییده ایم.

دنیـا به هنگامی عزیز، شـریف و ارجمنـد و لایق دوست داشـتن است که وسـیله ای باشـد برای خـدمت به مردم و بسط عـدل و آزادی و تحکیم بنیان های برابری و صلح و هم گامی و تربیت برای آمادگی زیست جاودانه در جهان دیگر.(۱)

حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی های پرهیزکاران در برخورد آنان با دنیا می فرماید:

پرهیزکاران گروهی هسـتند (در ظاهر) از اهل دنیا که (در باطن) اهل آن نیستند. پس در دنیا می باشند مانند کسی که اهل آن نیست. عمل آنان در چیزی است که (بعد از مرگ) می بینند، و به دفع عذابی که از آن می ترسند، می شتابند. بدن هاشان بین اهل آخرت در گردش است؛ اهل دنیا را می بیننـد که به مرگ جسـدشان اهمیت می دهنـد و ایشان به مرگ دل های زنده ی خود بیشتر اهمیت می دهند.(۲)

در حقیقت اینان به امور جهان واقع بینانه تر می نگرند و سرمستی و غرور

۱- شگفتی های نهج البلاغه، ص ۶۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۲۱، فراز ۹.

به دست آوردن چیزی، پرده ی دیده ی بصیرت شان نمی شود و از واقعیت جهان آنان را غافل نمی کند.(۱)

۳ _ منع از نکوهش دنیا

۳ _ منع از نکوهش دنیا

انّ الدنیا دار صدق لمن صدقها(۲)

دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را باور دارد.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید مردی دنیا را نکوهش می کرد، (در ستودن دنیا) فرمود: ای نکوهش گر دنیا! که به نیرنگ او فریفته شده ای و به ناراستی هایش گول می خوری، آیا به دنیا فریفته شده ای و آن را نکوهش می نمایی؟ تو بر آن جرم و گناه می نهی یا دنیا بر تو جرم می نهد؟

از کجا و چه وقت دنیا تو را سرگردان نمود یا کی فریبت داد؟ آیا به جاهای بر خاک افتادن پدرانت و پوسیده شدن آنان یا به خوابگاه های مادرانت زیر خاک؟ پس کیست دنیا را نکوهش می کند در حالی که (مردم را) به دوری خود (از آن ها) آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا داد، و خود و اهلش (مردم) را به فنا و نیستی خبر داد، پس برای ایشان به گرفتاری خود، گرفتاری (آخرت) را نشان داد و آنان را به شادی خویش، به شادی (آخرت) آرزومند گردانید؟

شب می کند با تندرستی و بامداد کند در سختی و اندوه برای ترغیب و

۱- جستجویی در نهج البلاغه، ص ۲۲۴ _ ۲۳۴.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

خواستاری (طاعت و کار آخرت) و ترس و بیم بر حذر بودن (از معصیت و نافرمانی). پس در بامداد پشیمانی (رستاخیز که اعمال آشکار می گردد)، گروهی از مردم (بدکاران) آن را نکوهش می کنند و دیگران (نیکوکاران)، روز قیامت آن را بستانید (از آن خوشنودند) که دنیا (آخرت را) یادآوری شان کرده و آنان هم (آن را) به یاد آورند و آن ها را خبر داد و ایشان هم تصدیق نمودند و آنان را پند داد و آن ها هم پذیرفتند (و به سعادت جاوید رسیدند).(۱)

چه کس می نماید زدنیا نکوهش

که اعلام تفریق کرد است و کوچکش خبر داده از مرگ خود با تبارش

چه دشمن شماری تو او را چه یاریش مجسم کند با بلایش بلا را

به شادی اش شاد می نماید شما را نکوهش کنندش فردا کسانی

که هستند نادم زغفلت پرانی ستانید او را دیگر مردمانی

که پندش پذیرفته با شادمانی(۲)

۴ _ ضرورت انتفاع از نعمت های الهی

۴ _ ضرورت انتفاع از نعمت های الهی

ان الدنیا دار غنی لمن تزود منها(۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶، فراز ۱ تا ۵. الذام للدنیا المغتر بغرورها المنخدع باباطیلها أتغتر بالدنیا ثم تذمها انت المتجرم علیها ام هی المتجرمه علیک. متی استهوتک ام متی غرتک؟ أبمصارع ابائک من البلی أبمضاجع امهاتک تحت الثری؟... فمن ذایذمها و قد ادنت ببینها، و نادت بفراقها، و نعت نفسها و اهلها فمثلت لهم ببلائها البلاء، و شوقتهم بسرورها الی السرور؟ راحت بعافیه، و ابتکرت بفجیعه، ترغیبا و ترهیبا و تخویفا و تحذیرا فذمها رجال غداالندامه، و حمدها اخرون یوم القیامه، ذکرتهم الدنیا فتذکروا، و حدثتهم فصدقوا، و وعظتهم فاتّعظوا.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، صص ۲۰۴ _ ۲۰۵.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

دنیا سرای توانگری است برای کسیکه از آن توشه بردارد.

امام علی علیه السلام هنگامی که در بصره برای عیادت یکی از اصحاب خود به نام علاءبن زیاد حارثی وارد خانه ی او شد، چون فراخی خانه را دید، فرمود:

ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنیا. و أنت الیها فی الاخره کنت احوج و بلی ان شئت بلغت بها الاخره تقری فیها الضیف، و تصل فیها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخره.

با فراخ بودن این خانه در دنیا چه کردی؟ و حال آن که تو به فراخی آن در آخرت نیازمندتر هستی؟ (زیرا در این خانه بیش از چند روز نمی مانی و در آن خانه همیشه خواهی بود) آری اگر بخواهی با فراخی این خانه فراخی خانه ی آخرت را هم دریابی، «در آن پذیرایی میهمان کن»، «با خویشاوندان پیوسته باش»، «و حقوق شرعیه را از آن آشکار کن» که در این صورت به واسطه ی فراخی این خانه، فراخی خانه ی آخرت را دریافته ای.

علاء بن زیاد به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! از برادرم عاصم ابن زیاد به تو شکایت می کنم. آن بزرگوار فرمود: برای چه؟ گفت: گلیمی پوشیده و از دنیا دوری گزیده است. حضرت فرمود: او را به نزد من بیاورید.

چون آمده فرمود:

یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و ولدک؟ أتری اللّه احل لک الطیبات و هو یکره ان تاخذها؟ أنت اهون علی اللّه من ذلک.

ای عدی! دشمنک خود (شیطان) پلید ناپاک، خواسته تو را سرگردان کند (که به این راهت وا داشته و آن را در نظرت آراسته است)؟ آیا به زن و فرزنـدت رحم نکردی؟ آیا باورت این است که خداوند برای تو پاکیزه ها را حلال کرده و کراهت دارد و نمی خواهـد که تو از آن هـا بهره منـد گردی؟ در صورتی که قرآن کریم می فرمایـد: قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق.(۱)

بگو چه کسی حرام کرده است آرایش و روزهای پاکیزه ای را که خداوند برای بندگانش مقرر فرموده است؟ تو پست تری از این که خداوند نعمتی را به تو حلال کند و نخواهد که از آن بهره گیری.

۵ ـ سرای عبرت آموزی و موعظه

۵ ـ سرای عبرت آموزی و موعظه

الدنیا دار موعظه لمن اتعظ بها(۲)

دنیا خانه موعظه است برای کسی که از آن پند پذیرد.

و من عبرها ان المرء یشرف علی امله، فیقتطعه حضور اجله، فلا أمل یدرک و لا مؤمل یترک.(۳)

از جمله اسـباب عبرت ها، آن است که مردی نزدیک می شود که به آرزوی خود برسـد، رسـیدن مرگ نومیدش می گرداند، پس نه آرزویی دریافته می شود و نه آن مرد رها می گردد.

آن امور دنیوی که موجب عبرت می باشند:

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۰۰.

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۳، فراز ۱۳.

انسـان به آرزویش نزدیـک می گردد، یعنی مـدت هـا زحمت و مشـقت را متحمل می شود و وصول را انتظار می کشـد، ولی همین که به آرزویش نزدیـک شـد، ناگهـان پیـک اجـل بر سـر او می تـازد و بسـاط آمادگی ها و دل خوشـی های او را برای برخورداری از آرزویی که سالیانی متمادی در انتظار عملی شـدن آن، چشم به راه دوخته بود، بر می چینـد و بدون اینکه خیال و آرزو او را رها کند، از تحقق یافتن آرزو محروم می شود.(۱)

هر که بینی هدف تیر اجل می باشد

بهر یغمای مصایب چه محل می باشد جرعه ای نوش نباشد که در آن نیش نیست

لقمه ای نیست که خالی زخلل می باشد(۲)

۶ _ فریب انسان از خود، نه از دنیا

۶ _ فریب انسان از خود، نه از دنیا

متی استهوتک أم متی غرتک(۳)

از کجا و چه وقت دنیا تو را سرگردان نمود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

و به حق و درستی می گویم (که در واقع) دنیا تو را فریب نـداده بلکه تو به آن فریفته شده ای. دنیا برای تو پندها هویدا ساخته و تو را به عدل و برابری آگاه کرده است و به وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل رسیدن درد به اندامت و کم شدن

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، صص ۱۵۱ _ ۱۸۵ تلخیص.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۶۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

توانـایی ات، راسـتگوتر و وفادارتر است از آن که با تو دروغ گویـد یا تو را بفریبـد و بسا پنددهنـده است آن که تو او را متهم می نمایی و بسا خبر راست، آن را که دروغ می شماری.

و اگر بخواهی دنیا را در شـهرهای ویران و خانه های خالی بشناسی، آن را از راه این که تو را نیکو یاد آورنده و پند دهنده ای اسـت، می یـابی او راماننـد یـار مهربـان بر خـود که بخـل دارد، از این که تـو را به تبـاهی رسانـد (از این رو نبایـد بگـویی مرا بفریفت؛ زیرا اگر دنیا تو را فریب می داد، عبرت هایش را از تو پنهان می ساخت).(۱)

و خوب سـرایی است برای کسـی که به آن دل نبسـته و خوب جـایی است برای کسـی که آن را وطن (محل اقامت همیشـگی خویش) قرار نداده است و نیک بختان اهل دنیا فردای (قیامت)، کسانی هستند که امروز از دنیا می گریزند.

هرچنـد امام علی علیه السـلام در بسـیاری از خطبه ها می فرماید که دنیا مغرور کننده و فریباست، ولی در برخی خطبه ها مانند جمله ی یاد شـده می فرمایـد: دنیا هرگز فریب نمی دهد. این انسان بی خرد است که فریب می خورد. دنیا ابزاری بیش نیست. دنیا وقتی فریب می دهد که زیر پوشش

۱- نهـج البلاغه فیض الاسـلام، خطبه ی ۲۱۴، فراز ۸ تا ۱۲. و حقـا اقول ما الـدنیا غرتک و لکن بها اغتررت و لقـد کاشـفتک العظات و اذنتک علی سواء، و لهی بما تعدک من نزول البلاء بجسـمک و النّقص فی قوتک أصدق و أوفی من أن تکذبک او تغرک و لرب ناصـح لها عنـدک متهم، و صادق من خبرها مکـذب. و لئن تعرفتها فی الـدیار الخاویه، و الربوع الخالیه، لتجدنها من حسن تـذکیرک و بلاـغ موعظتـک، بمحله الشـفیق علیـک و الشـحیح بـک و لنعم دار من لم یرض بهـا دارا و محـل من لم یوطنها محلاً و ان السعداء بالدنیا غداهم الهاربون منها الیوم.

نیرنگ آن، تلخی هایش را بپوشانـد. در حالی که دنیا هم ظاهر زیبا و هم درون تلخ را نشان می دهد، هم آن بعد نشاط آور و هم بعد اندوهناک را، هر دو را نشان می دهد و نمی تواند فریب کار باشد.

بنابراین دنیا ابزار فریب است نه عامل فریب.

زکی از تو دل برده دنیای زیبا

فریب تو کی داده است آن فریبا؟(۱) زیرا دنیا دو چهره دارد که هر دو را با هم نشان می دهـد و فراز و نشـیب هایش _ هر دو _ را نشـان می دهـد. گورسـتان و مرگ و بیمارسـتان را هم ارایه می دهـد. اگر جوانی و تنومنـدی را نشـان می دهـد، پیری و سالمندی، بیماری و نگرانی را هم نشان می دهد.

او زنگ خطر زد که سن از چهل گذشت دیگر لذایذ هرچه بود تمام شد. اگر هم آینده ی خوبی باشد تازه مثل گذشته است.

دنیا وعید داد و به وعیدش هم عمل کرد.

دنیا گفت: من دو صفحه دارم (صفحه ی نشاط _ صفحه ی اندوه).

دنیا دوست و مشفقی است که هرچه دارد، بی پرده نشان می دهد.

عامـل فریب نفس انسـان است و باعث فریب انسان می شود؛ زیرا بُعـد زیبای دنیا را می بینـد و به آن دلباخته می شود و زشتی هایش را نمی بینـد. آن را به چشم هـدف می بیند و فریب می خورد. بنابراین نفس انسان، دنیای مورد علاقه ی او را زیبا نشان می دهد، حتی زشتی هایش را زیبا جلوه می دهد.

بل سوّلت لکم انفسکم.(۲)

۱- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

۲- یوسف، ۸۳.

بلکه آراست برای شما نفس های شما...

وقتی دنیـا ابزار است، نقش فـاعلی نـدارد و فریبنـده نیست، بلکه شـیطان با حربه ی فریب یعنی وسوسه ی نفس، انسان را فریب می دهـد. آن گـاه انسـان فریب خورده هر کـار و خلافی را انجـام می دهـد. امّا انسانی که فریب دنیا را نخورده، سـختی ها را تحمل می کند و نمی گذارد به هدف و آیین الهی آسیب برسد.(۱)

انسانی که فریب دنیا را خورده است، هر روز به یک سمت گرایش دارد.

در شـرح ابن ابی الحدید در توضیح این امر می گوید: وقتی یک چیزی را دوست داشته باشی، محبت آن، تو را کر و کور می کند. به همین خاطر چون انسان نفس خود را دوست دارد، نمی تواند عیوب خود را دریابد و فریب می خورد.(۲)

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵ تلخیص.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۹.

خلاصه و جمع بندی

اشاره

خلاصه و جمع بندی

زیر فصل ها

ویژگی دنیا

ویژگی دنیا

ویژگی دنیا

ـ سرای راستی است.

ـ دار سلامتی است.

ـ جای عبادت و بندگی دوستان خدا است.

ـ محل نمازگزاردن فرشتگان خدا است.

ـ محل فرود آمدن وحی الهی است.

ـ سرای تجارت و بازرگانی دوستان خدا است که در آن رحمت و فضل او را به دست می آورند و سودشان بهشت است.

ـ محل اکتساب کمال ها و مقام های معنوی است.

ـ مزرعه ی آخرت و ماده ی همه ی نعم بهشتی و نقم جهنمی است.

ـ مؤمن به چشم عبرت به آن می نگرد و به اندازه ی نیاز روزی به دست می آورد.

ـ انسان ها را به صفات نیک و بدش هشدار داده و آگاه می کند.

ـ مردم را از فانی بودن باخبر ساخته است.

ـ سرای عبرت آموزی و موعظه است.

ـ اگر وسیله ی کسب کمال معنوی باشد، پسندیده و اگر خود، هدف و منظور واقع شود، ناپسند و مذموم است.

ـ انسان را فریب نمی دهد؛ زیرا زشتی ها و زیبایی هایش را با هم نشان می دهد.

ـ عامل فریب نفس انسان است.

ــ ابزار است و نقش فاعلی ندارد. شیطان با وسوسه ی نفس، انسان را فریب می دهد.

ز کی از تو دل برده دنیای زیبا

فریب تو کی داده است آن فریبا؟

فصل سوم: نکوهش و مذمت دنیا

اشاره

فصل سوم: نکوهش و مذمت دنیا

زیر فصل ها

۱ _ دلیل نکوهش و مذمت

اشاره

۱ _ دلیل نکوهش و مذمت

الدنیا محل الآفات(۱)

دنیا محل آسیب هاست.

فبئست الدار لمن لم یتهمها و لم یکن فیها علی وجل منها.(۲)

بد سرایی است برای کسی که به آن بدگمان نبوده و هنگام اقامت در آن از خطرش خوف و ترس نداشته است.

آن چه در این بـاب، مهم است فهم دنیـای مـذموم است تـا انسـان طالب آخرت، از آن دوری جویـد. دنیا به معنای اعم آن، به خودی خود نه پسـندیده است و نه ناپسـند. اگر در امور مشـروع و در راه جلب رضایت پروردگار بلندمرتبه به کار رود، نیک، پسندیده و ممدوح، و اگر در امور نامشروع و غیرمعقول به کار رود، زشت، ناپسند و مذموم خواهد بود.

دنیا وسیله ی امتحان و آزمایش انسان است. چنان چه وسیله ی کسب معنویات باشد، پسندیده و اگر خود، هدف و منظور واقع شود، ناپسند و

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۱۹.

مذموم است.(۱)

علامه مجلسی می گوید:

دنیای نکوهیده مرکب است از اموری که انسان را باز دارد از اطاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت. پس دنیا و آخرت باهم متقابلند.

هرچه باعث رضای خدای سبحان و قرب او شود از آخرت است گرچه به حسب ظاهر از دنیا باشد، مثل تجارت و زراعت و صنعتی که مقصود از آن ها معیشت عیال باشد برای اطاعت امر خدا، صرف کردن آن ها در مصارف خیریه، کمک کردن به محتاجان و صدقات. این ها همه از آخرت است، گرچه مردم آن را از دنیا دانند. ریاضت های ساختگی و کارهای ریاکارانه گرچه با تزهد و انواع مشقت باشد، از دنیاست؛ زیرا سبب دوری از خدا شود و قرب به سوی او نیاورد، مثل اعمال کفار و مخالفان.(۲)

انسان به طور فطری، حیات را دوست دارد و مقصود از نکوهش دنیا، نکوهش حیات و علاقه های طبیعی و فطری انسان نیست. بلکه مقصود، نکوهش علاقه ای قلبی است که موجب اسارات انسان به دست دنیا می شود و این امر مذموم را در اسلام عبادت دنیا می نامند.(۳)

علت بحث دنیا و مذمت آن در نهج البلاغه

علت بحث دنیا و مذمت آن در نهج البلاغه

چرا در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام به این مطلب توجه بسیار شده

۱- موازنه اسلامی بین دنیا و آخرت، صص ۱۲۱ _ ۲۵۱.

۲- اربعین حدیث، ص ۱۱۷.

۳- تصنیف نهج البلاغه، ص ۸۸۵.

است؟ این یک امر تصادفی نیست بلکه به سلسله خطرهای عظیمی که در دوران خلافت خلفای راشدین به دلیل نقل و انتقال مال و ثروت متوجه جهان اسلام گردیده بود، مربوط می شود. حضرت علی علیه السلام چون این خطرها را لمس می کرد، با آن ها به مبارزه برخاست؛ مبارزه ای عملی با منطق و بیانی آشکار که در سراسر نهج البلاغه منعکس است.

در این دوران، مسلمانان به پیروزی های بسیاری دست یافتند که این مسأله، مال و ثروت فراوانی را به جهان اسلام سرازیر کرد. این ثروت به جای مصرف شدن در امور عمومی بیشتر در اختیار افرادی خاص قرار گرفت و این افراد به ثروت بی شماری رسیدند (به ویژه در زمان عثمان). این گونه بود که دنیاپرستی و رفاه زدگی در جامعه ی اسلامی شیوع یافت و اخلاق اجتماعی مسلمانان به انحطاط گرایید.

مذمت دنیا هرگز متوجه جهان آفرینش نیست؛ زیرا همه چیز بر پایه ی خیر، حکمت و حسن و غایت آفریده شده است.

الذی أحسن کل شی ء خلقه(۱)

همان کسی که هرچیزی را که آفریده است، نیکو آفریده.

ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت(۲)

در آفرینش آن بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی.

این که در مذمت دنیا اشاره شد، علاقه به دنیاست. منظور از علاقه هم

۱- سجده، ۷.

۲- ملک، ۳.

تمایلات طبیعی و فطری نیست، بلکه مقصود، وابستگی به امور مادی و دنیوی و در اسارت آن ها بودن است که خود، توقف، رکود، سکون، نیستی و باز ایستادن از حرکت و پرواز است و دنیاپرستی نام دارد. اسلام با دنیاپرستی مبارزه می کند؛ زیرا با نظام تکاملی آفرینش معارض است و مبارزه با آن، هم گامی با ناموس تکاملی آفرینش به شمار می رود.(۱)

پس تعلق و وابستگی به دنیا و استحاله شدن وسیله به هدف مذموم می باشد و این خطرناک ترین بیماری و مهم ترین آفتی است که نهج البلاغه نسبت به آن هشدار می دهد.(۲)

۲ _ دنیا و فراموشی مرگ

۲ _ دنیا و فراموشی مرگ

من أحب الدنیا ذهب خوف الاخره من قلبه(۳)

هرکس دنیا را دوست بدارد و ترس از آخرت از قلبش رخت بر می بندد.

ایها الناس ان أخوف ما أخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و أمّا طول الامل فینسی الاخره(۴)

ای مردم! ترس ناك ترین چیزی که از ابتلای شما به آن می ترسم، دو چیز است. پیروی از هوای نفس و آرزوی بی شمار.

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۶۴ _ ۲۶۵ تلخیص.

۲- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۷۰ _ ۲۷۲ تلخیص.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۵.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۲، فراز ۱.

اما پیروی از هوای نفس، شخص را از راه حق باز می دارد و آرزوی بی حساب، آخرت را از یاد می برد.

جمله ی «دلم خواست کردم» از آن جمله هایی است که موجودیت آدمی را ویران می کند و ریشه ی اصول و قوانین مبتنی بر حق و حقیقت را به آتش می کشد. دردهای بی درمان بشر که سرتاسر تاریخ ما را فرا گرفته است، میکروبی جز هواهای نفسانی ما ندارد. ریشه ی اصلی ستم و تجاوزها، هواپرستی است.(۱)

برخی گفته اند: سبب درازی آرزو حب دنیاست؛ زیرا وقتی انسان با دنیا انس گرفت و به لذت های آن عادت کرد، جدایی و دوری از دنیا برایش سنگین است و دوام آن را دوست دارد.

بنابراین به مرگ که جدا کننده ی او از دنیا است، نمی اندیشد و از مرگ غافل می شود؛ زیرا وقتی انسان چیزی را دوست دارد، نمی خواهد آن را از دست بدهد. بدین ترتیب انسان خودش را برای مرگ آماده نمی کند تا اینکه ماه ها و سال ها می گذرد و پیر می شود. در پیری نیز سرگرمی ها و وابستگی های دنیایی، او را از توبه و ندامت باز می دارد تا اینکه مرگ او را در می یابد. این گونه است که انسان غافل بعد از مرگ به حسرت و ندامت دچار می شود و این، همان خسران مبین است.

تؤمل فی الدنیا طویلاً و لا تدری

اذا جن لیل ها تعیش الی فجر فکم من صحیح مات من غیر عله

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۹، صص ۲۷۳ _ ۲۹۱ تلخیص.

و کم من مریض عاش دهر الی دهر(۱) آرزوی دراز در دنیا دارد و نمی داند که هنگامی که سیاهی شب فرود آید تا صبح بیشتر در حیات نیست. چه بسیار انسان های تندرستی که بدون علت مردند و چه بسیار بیمارانی که روزگار درازی در این دنیا زیستند.

اگر کسی را در دنیا از مرگ ایمنی بودی آن کس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که از فرزندان آدم هیچ کس آن تقرب و منزلت نزد خدا نداشت، با این وصف فرمود: هیچ کس در جهان جاویدان نیست.

ای قوم! از این سرای حوادث گذر کنید

خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید این سرای فانی است. نگرید تا دل در آن نبندید و آرامگاه نسازید. مسکین آدمی که پیوسته نظاره ی مرگ دیگران می کند و پندارد که همیشه ناظر مرگ دیگران است و خود نخواهد مرد.(۲)

۳ _ بی وفایی دنیا

۳ _ بی وفایی دنیا

کم من واثق بالدنیا قد فجعته(۳)

چه بسار کسانی که به دنیا اطمینان کردند و از آن ضربه خوردند.

أما بعد، فانّ الدنیا أدبرت و اذنت بوداع و انّ الاخره قد اقبلت و اشرفت باطلاع(۴)

(پس از ستایش خداوند) دنیا پشت گردانده و وداع می کند. آخرت روی آورده و اشراف آگاهانه دارد (آخرت نزدیک و آشکار شده است).

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه.

۲- تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار، صص ۱۷۳ _ ۱۷۴ تلخیص.

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۵۱.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۸، فراز ۱.

حضرت در خطبه ی دیگری درباره ی بی وفایی دنیا و آمدن مرگ هشدار می دهد و می فرماید:

بندگان خدا! بدانید شما و آن چه در آن هستید از (کالاها، ساختمان ها و آرایش های) این دنیا، در راه کسانی می باشید که پیش از شما گذاشته اند. عمرشان از شما درازتر و شهرهاشان آبادتر و اثرهایشان مهم تر بود.

اینک صداهاشان خاموش شده (سخن نمی گویند)، بادهاشان خوابیده (کبر و نخوت شان از بین رفته) اندام شان پوسیده، شهرهاشان خالی ماند، و آثارشان نابود گشته است.(۱)

در این دنیا، قدرت ها، جابه جا؛ شیرینی ها، تلخ و ناگوارا؛ طعام ها، زهرآگین و اسباب، سست و ناپایدار است.

آری این است شناس نامه ی دنیا؛ ده ها تمدن در طول تاریخ پدید آمدند، سرکشیدند، سپس چنان رو به زوال رفتند که گویی نه تمدنی وجود داشت و نه تمدن سازی.

هزاران جامعه در پهنای بستر گیتی بروز کردند و سرکشیدند و چنان به خود بالیدند که گویی نه تنها به مردم حکومت می کردند، بلکه دامنه ی سلطه و اقتدارشان حتی بر قوانین جاری در عالم هستی حاکمیت داشته است...

زیان بارترین صدمه ای که این به خود بالیدن ها بر مغز و روان آن مستان خود باخته وارد می آورد، همانا کوری مهلک بود که حتی دگرگونی و تحول روزگاران را که روشن ترین پدیده ی این دنیاست، نمی دیدند که اگر سلطه ها

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۷، فراز ۳ و ۴.

دایمی بود، نوبت به آنان نمی رسید.(۱)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

رب مستقبل یوما لیس بمستدبره، و مغبوط فی اول لیله قامت بواکیه فی آخره.(۲)

بسا روآورنده به روز که پشت بر آن نکند (اجل او را به شب مهلت ندهد) و بسا کسی که بر (خوشی) او غبطه بردند در اول شب و در آخرش، گریه کنندگان بر او برخاستند.

۴ ـ زشتی دنیا

اشاره

۴ ـ زشتی دنیا

بئست الدّار الدّنیا(۳)

بد سرایی است دنیا.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

دنیا سرایی است که (اهل) آن را غم و اندوه فرا گرفته و به مکر و دغا شهرت یافته است. همواره بر یک حال باقی نمی ماند و آمده های در آن سالم نمانند. حالات آن گوناگون و نوبت هایش در تغییر است (گاهی نعمت دهد، گاه زحمت رساند) خوشی در آن (پیروی از خواهش های نفس) نکوهیده است و آسودگی در آن یافته نمی شود. اهلش در آن هدف های تیر بلا هستند که دنیا تیرهای خود را به جانب ایشان می افکند و به مرگ نابودشان می کند.(۴)

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۷۲.

۳- غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۵۸.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۷، فراز ۱ و ۲. دار بالبلاء محفوفه، وبالغدر معروفه، لاتدوم احوالها، و لاتسلم نزالها، احوال مختلفه، و تارات متصرفه، العیش فیها مذموم، والامان منها معدوم. و انما اهلها فیها اغراض مستهدفه، ترمیهم بسهامها و تفنیهم بحمامها.

در خبر است کـه فردا در انجمن رسـتاخیز و عرصه ی هـول انگیز محشـر، دنیـا را بیاورنـد به صـورت پیرزنی آراسـته. گویـد: بارخـدایا! امروز مرا جزای کمترین بنـده ای از بنـدگان خود کن. از درگاه خداوند متعال فرمان آید که ای ناچیز خسیس! من راضی نباشم که کمترین بنده ی خود را چون تویی جزای وی دهم.

آن گاه فرماید: ای دنیا! خاک شو و نیست شو. چنان نیست شود که هیچ جای پدید نیاید.(۱)

آگاه باشید دنیا به زن فاجره ای ماند که خود را (به مردان) نشان داده روی بگرداند و به اسب سرکشی ماند که هنگام حرکت توقف کنـد و فرمـان نبرد. دروغ گوی بسـیار خیانت کار، و ستیزه گر ناسـپاس، و بسـیار جفاکار منحرف شونـده (از راه حق) و بسـیار دوری کننده (از راه راست) و نگران و درهم است. روش آن، منتقل شدن (از حالی به حالی و از شخصی به شخصی) و جـای پـای آن، متحرک و غیرثابت و ارجمنـدی آن، زبونی و سـعی و کوشـش آن، بازی و شوخی، و بلنـدی آن، پستی است. سرای گرفتن مال و تاراج کردن و تباه ساختن است.(۲)

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، صص ۲۲۰ _ ۲۲۱.

۲- نهـج البلاغه فیض الاسـلام، خطبه ی ۲۳۳، فراز ۸. الاـوهی المتصـدیه العنون، والجامحه الحرون، و المائنه الخوون والجهود الکنود، و العنود الصـدود، والحیود المیود، خالهـا انتقـال، و وطأتها زلزال و عزها ذلّ، و جـدّها هزل، و علوها سـفل، دارحرب و سلب و نهب و عطب.

کالای جهان حطام تب خیز وباست

بر صاحب خود غم است و اندوه و بلاست

دوری کن از این چراگه زهرآلود

دل بر کن و آسوده زی و بی تش و دود

هرکس که غنی تر است، محتاج تر است

آسوده تر آن کس که زدنیا بِدَر است

هر دیده که از زیور آن شد روشن

در عاقبتش کوری آن مستیقن(۱)

دنیا مانند آب دریاست

دنیا مانند آب دریاست

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مثل الدنیا کمثل ماء البحر کلما شرب منه العطشان أزداد عطشا حتی یقتله.(۲)

دنیا مانند آب دریاست که هرچه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد، تشنگی اش بیشتر می شود تا او را بکشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بزغاله ی گوش بریده ای که مرده و در زباله دان افتاده بود، گذر کرد. به اصحاب فرمود: این چند می ارزد؟ گفتند:

اگر زنده بود، شاید یک درهم ارزش نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، صص ۲۲۰ _ ۲۲۱.

۲- اصول کافی، باب ایمان و کفر، ص ۲۰۵.

والذی نفسی بیده الدنیا اهون علی الله من هذا الجدی علی اهله.(۱)

سوگند به آن که جانم در دست اوست! دنیا نزد خدا، از این بزغاله نزد اهلش پست تر است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی زشتی دنیا می فرماید:

سلطانها دول، و عیشها رنق، و عذبها اجاج و حلوها صبر، و غذاؤها سمام و اسبابها رمام.(۲)

سلطنت و ریاست دنیا گردنده است و خوش گذرانی آن تیره است (با کدورت). آب پاکیزه ی آن شور و ناگوار است و شیرینی آن مانند شیره ی درخت بسیار تلخ است و طعام آن زهرهایی است کشنده. وسایل و اسباب آن (چیزهایی که به آن دلبستگی دارند) مانند ریسمان های پوسیده و تکه تکه شده است.

۵ _ عاقبت کار دنیا

۵ _ عاقبت کار دنیا

اَلدُّنیا خُسران(۳)

دنیا زیان است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

مَثَل دنیا مانند گیاه زمین است که به آبی که آن را از آسمان فرستادیم آمیخته شد (از آن نشو و نما کرد) پس بامداد (روز دیگری) آن گیاه خشک گردید به گونه ای که

۱- اصول کافی، ج ۳، باب ایمان و کفر، ص ۱۹۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۱۰.

۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۵۵.

بادها آن را پراکنده می سازند و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست.(۱)

دنیا انسان را خوار و ذلیل می کند:

کم من واثق بها قد فجعته، و ذی طمأنینه قد صرعته و ذی ابهّه قد جعلته حقیرا، و ذی نخوه قد ردّته ذلیلاً.

حیّها بعرض موت، و صحیها بعرض سقم ملکها مسلوب و عزیزها مغلوب، و موفورها منکوب و جارها محروب.(۲)

چه بسیار است کسی که به دنیا اعتماد و دلبستگی داشته و دنیا او را دردمند می سازد و چه بسیار است کسی که به دنیا اطمینان داشته و دنیا او را بر خاک می اندازد و چه بسیار است کسی که بزرگ مرتبه بوده و دنیا او را کوچک و پست می گرداند و چه بسیار است کسی که دارای افتخار و خودخواهی است و دنیا او را ذلیل و خوار می سازد.

زنده ی آن به سوی مرگ و تندرست آن به سوی بیماری رهسپار است. پادشاهی آن از دست رفته و ارجمند آن، زیردست و ثروتمند آن به نکبت رسیده و مال همسایه ی آن (ساکنان دنیا) غارت شده است.

شادی های دنیا محدود است و امن و امانش در برهه هایی محدود

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هردم

جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل ها(۳)

این که این دنیا بسیار زیان بار است، از آن رو است که نخستین ضرر اقبال به این دنیا، این است که با

۱- «لاتعدوا اذا تناهت الی امنیه أهل الرّغبه، فیها و الرّضابها أن تکون کما قال اللّه تعالی: کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح، و کان الله علی کل شی مقتدرا»، ۴۵.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰.

۳- حافظ شیرازی.

فریبندگی هایش نمی گذارد آدمی به حقایق و واقعیات مربوط به پدیده ی فریبنده بیندیشد و مصالح و مفاسد آن را خوب درک کند.

از سوی دیگر، گذشت زمان موجب کاهش سالیان عمر و از دست رفتن قدرت ها و امتیازها می باشد، بدون این که در برابر آن چه از دست داده است، چیزی به دست آورد.

شگفتی های دنیا در همین است که وقتی چیزی از مردم می گیرد، آن چه به عنوان عوض می دهد، کم ارزش تر است.(۱)

امام علی علیه السلام در نامه ای به اسود ابن قطبه؛ سردار سپاه حلوان می نویسد:

واعلم ان الدنیا دار بلیه لم یفرغ صاحبها فیها قط ساعه إلا کانت فرغته علیه حسره یوم القیمه.(۲)

و بدان که دنیا سرای گرفتاری است و آدمی هرگز در آن ساعتی آسوده نبوده است، مگر آن که آسودگی آن ساعت در روز قیامت موجب اندوهش می گردد.

امام علی علیه السلام درباره ی پایان کار دنیا نیز می فرمایند:

خداوند را فرشته ای است که هر روز فریاد می کند: بزایید برای مردن و جمع کنید برای از بین رفتن و بسازید برای ویران گشتن.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۵۹، فراز ۳.

۶ ـ دار غرور و فریب

اشاره

۶ ـ دار غرور و فریب

الدُّنيا مَعدنُ الشَّرِّ وَ مَحَلُّ الْغُرُور(۱)

دنیا مکان شرّ و بدی است و جایگاه فریب است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

[دنیا] فریبنده ای است که نیست می شود و روشنی است که پنهان می گردد و سایه ای است که زایل می شود و تکیه گاهی است که رو به خرابی می رود. اثبات و قراری برای آن نیست.

هرگاه کسی که از آن دوری می کرد و به آن دل نمی بست، به آن انس گرفت و مطمئن گردید، دنیا مانند اسب یا شتر، با پای خود به او لگد می افکند (تا او را به زمین بزند) دنیا او را با دام های خود شکار می کند و با تیرهایش، هلاک می سازد. دنیا ریسمان های مرگ (بیماری های گوناگون و سختی ها) را به گردن مرد می اندازد و او را به خوابگاه تنگ (قبر) و بازگشتگاه ترس ناک (آخرت) و دیدن جایگاه همیشگی (بهشت یا دوزخ) و جزای کردار (نیک یا بد) می کشاند.(۲)

و همین گونه است رفتار دنیا با کسانی که در آینده می آیند و جانشین پیشینیان هستند. مرگ از هلاک کردن باز نمی ایستد و بازماندگان از ارتکاب گناه دست باز نداشته، پشیمان نمی شوند و از رفتار گذشتگان پیروی می کنند

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- غرور حائل، وضوء افل، و ظلّ زائل و سناد مائل. حتی اذا أنس نافرها و اطمان ناکرها قمصت بأرجلها، و قنصت باحبلها و أقصدت باسهمها و أعلقت المرء أوهاق المنیّه قائده له إلی ضنک المضجع و وحشه المرجع و معاینه المحل و ثواب العمل و کذلک الخلف یعقب السلف: لاتقلع المنیّه اختراما و لایرعوی الباقون احتراما یحتذون مثالاً و یمضون أرسالاً الی غایه الانتها و صیّور الفناء.

و پی در پی می گذرند تا در پایان، به فنا و نیستی منتهی می شوند.(۱)

«غرور حائل» یعنی این که با زینت ها و زیورهایش، آدمیان را فریب می دهد و این توهّم را در آنان پدید می آورد که دوام و ثبات دارد.

«سناد مائل» نیز تکیه گاهی است که غافلان به آن تکیه دارند؛ تکیه گاهی که ثبات و قرار ندارد.(۲)

غرّاره غرور ما فیها، فانیه فان من علیه، لاخیر فی شی ء من ازوادها الاالتقوی.(۳)

بسیار فریبنده ای است که هرچه در آن است، می فریبد و فناپذیری است که هرکه در آن هست، نابود می شود. خیر و نیکویی در هیچ یک از توشه های آن نیست مگر در تقوا و پرهیزگاری.

غرور به معنای هرچیزی است که آدمی را فریب می دهد مانند مال، جاه و جلال، شهوت و قدرت و ثروت. برخی غرور را به شیطان تفسیر کرده اند و این بدان جهت است که او خبیث ترین فریب دهندگان است. بعضی دیگر نیز آن را به دنیا تفسیر کرده اند.(۴)

تمثیل به مار

تمثیل به مار

مثل الدنیا کمثل الحیّه لیّن مسّها و السّمّ الناقع فی جوفها، یهوی الیها الغر الجاهل و یحذرها ذواللّب العاقل.(۵)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۲، فرازهای ۶، ۷ و ۸.

۲- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۵۷.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۷.

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

۵- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۱۵.

داستان دنیا چون داستان مار است که دست بر آن بکشی نرم است، ولی در اندرونش زهر کشنده دارد. فریب خورده ی نادان به سوی آن می رود و خردمند دوراندیش از آن دوری می گزیند.

بدان که دنیا معشوقه ای است فتّان و ر عنایی است بی سامان. دوستی است بی وفا، دایه ای بی مهر و دشمنی پر گزند. هرکه را بامداد بنوازد، شامگاه بگدازد. هرکه را یک روز به شادی دل بیافروزد، دیگر روزش به آتش غم و اندوه بسوزد.

وگر رنگی ز گلزار حدیث او ببینی تو

به چشم تو همه گل ها که در باغ است خارستی

این زندگانی فانی و بازیچه، در چشم کسی نیک آید که از زندگانی خوش و پاکیزه و پرمهر خبر ندارد.(۱)

امام علی علیه السلام در وصف دنیا می فرماید:

الدنیا تغرّ و تضرّ و تمرّ، انّ اللّه سبحانه لم یرضها ثوابا لأولیائه، ولا عقابا لأعدائه.(۲)

دنیا فریب می دهد و زیان می رساند و می گذرد. خداوند سبحان راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

هی الدنیا تقول بملاء فیها

جذار جذار من بطشی و فتکی ولا یغررکم طول ابتسامی

۱- تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۰۷.

فقولی مضحک و الفعل مبکی

آن دنیاست که به گروهی که در آن هستند می گوید:

برحذر باشید و بپرهیزید از سخت گیری و بر وفق مراد بودن من. طولانی بودن لبخند من شما را نفریبد؛ زیرا گفتار من، خنده آور و کردار من، گریه آور است.(۱)

۷ _ دنیای فانی

۷ _ دنیای فانی

غایَهُ الدُّنیا الفَناءُ(۲)

غایت دنیا فناست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

آگاه باشید! دنیا رو به فنا و نیستی نهاده و درگذشتش را اعلام کرده است. خوشی آن باقی نمی ماند و به تندی رو بر می گرداند. ساکنان خود را به فنا و نیستی می کشاند و همسایگان را به سوی مرگ می راند. شیرینی های آن به تلخی مبدل شده وصافی های آن تیره گردیده است.(۳)

از این دنیا باقی نمانده مگر ته مانده ای (چند روزی) مانند ته مانده آب در مشک

۱- شرح نهج البلاغه، مولی فتح الله کاشانی، ج ۳، ص ۴۶۶.

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳- ألا و انّ الدنیا قد تصرمت، و اذنت بانقضاء، و تنکّر معروفها، و أدبرت حذّاء، و هی تحفز بالفناء سکّانها، و تحدو بالموت جیرا نها و قد امّر منها ما کان حلوا، و کدر منها ما کان صفوا. فلم یبق منها الاسمله کسمله الاداوه، او جرعه کجرعه المقله، لو تمززها الصدیان لم یقنع.

کوچک یا باقی نمانده از آن مگر جرعه ای مانند جرعه ی مَقْلَه (سنگریزه)(۱)، پس تشنه (ی دنیا که مدت کمی از عمرش باقی مانده) اگر بمکد آن ته مانده را (به دنیا دل بسته از آخرت چشم پوشد) تشنگی او برطرف نشود (بهره ای که در نظر دارد، به دست نیاورد).(۲)

با وجود این که همه ی مردم می دانند زندگی آدمی فانی و پایان پذیر است، اصرار قرآن، احادیث و نهج البلاغه درباره ی فنای حیات و زوال دنیا برای چیست؟ باید گفت قدرت تحرک حیات و شیرینی آن و نیروی فرار از آلام و مرگ به قدری در انسان ها قوی است که اعتقاد به مرگ در مقابل حیات رنگ می بازد و قدرت و لذت بسیار نیرومند تحرک حیات علم به مرگ را به شک و تردید نزدیک می کند.

حضرت علی علیه السلام درباره ی فنای دنیا می فرماید:

پس دنیا سرای نابود شدن و رنج و تغییر حالات و عبرت هاست. از جمله اسباب فنا و نیستی آن است که روزگار تیرش را به چله ی کمان نهاده است؛ تیرهای آن به خطا نمی رود و زخم هایش مداوا نمی شود. این تیر، مرگ را به زنده، بیماری را به تندرست و سختی و ناجوری را به رستگار می اندازد. خورنده ای است که سیر نمی شود و نوشنده ای است که عطشش فروکش نمی کند.(۳)

۱- ۳عادت عرب بر این است چون تشنگان در بیابان اندک آبی یابند سنگ ریزه در ظرفی ریخته آنقدر آب بر آن بریزند که آن سنگریزه را بپوشاند پس هر یک آن مقدار آب را برای رفع تشنگی بیاشامد و به این طریق آب اندک را میان خود تقسیم کنند و آن سنگریزه را مقله گویند.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۵۲، فراز ۱ و ۲.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۳، فراز ۱۰. ثم ان الدنیا دار فناء، و عنا و غیر، و عبر، فمن الفناء ان الدهر موتر قوسه، لاتخطی ء سهامه، و لا توسی جراحه، یرمی الحی بالموت، والصحیح بالسقم، و الناجی بالعطب، اکل لایشبع، و شارب لاینقع.

انسان در این دنیا به چه چیزی می تواند تکیه کند که او را از فنا و نابودی نجات بدهد؟ به طول زندگانی؟! مگر آنان که پیش تر آمدند و رفتند، عمرهایی طولانی نداشتند؟ آنانی که نیرومند بودند و فریب دنیا را خوردند و آنگاه تسلیم مرگ شدند و راه سفری را در پیش گرفتند که نه توشه ای برای آن اندوخته بودند و نه مرکبی داشتند که بر آن سوار شوند و آن سفر طولانی را سپری کنند.(۱)

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

۱ _ دنیا به معنای اعم آن، به خودی خود نه پسندیده است و نه ناپسند. اگر در امور مشروع و در راه جلب رضایت پروردگار بلندمرتبه به کار رود و وسیله ی کسب معنویات باشد، نیک، پسندیده و ممدوح و اگر در امور نامشروع و غیرمعقول به کار رود و خود، هدف و منظور واقع شود، زشت، ناپسند و مذموم خواهد بود.

۲ _ پیروی از هوای نفس، آدمی را از راه حق باز می دارد.

_ آرزوی بی حساب، آخرت را از یاد می برد.

۳ _ در این دنیا قدرت ها، جابه جا، شیرینی ها، تلخ، گوارا، ناگوار، طعام ها، زهرآگین و اسباب آن، سست و ناپایدار است.

۴ _ دنیا سبب فراموشی مرگ می شود.

۵ _ دنیا را به آب دریا تشبیه کرده اند که هرچه شخص تشنه از آن

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

می آشامد، تشنگی اش بیشتر شود تا او را بکشد.

۶ _ دنیا را از نظر پستی، به بزغاله گوش بریده ی مرده تشبیه کرده اند که از آن هم پست تر است.

۷ _ اهل دنیا را غم و اندوه فرا گرفته است.

_ به مکر و دغل شهرت یافته و خوشی در آن نکوهیده است و آسودگی در آن یافت نشود.

_ اهلش آماج تیرهای بلا هستند.

_ شیرینی آن، تلخ، آب پاکیزه ی آن، شور و ناگوار و طعام آن زهرهایی است کشنده.

۸ _ آدمیان را می فریبد و این پندار را به وجود می آورد که دوام و ثبات دارد.

_ تکیه گاهی است که ثبات و قرار ندارد.

۹ _ هم چون مار است که ظاهری نرم و اندرونی زهرآلود و کشنده دارد.

۱۰ _ عاقبت دنیا زوال و فنا است.

فصل چهارم: دنیا پرستی و دنیا گرایی (حب دنیا)

اشاره

فصل چهارم: دنیا پرستی و دنیا گرایی (حب دنیا)

زیر فصل ها

۱ _ مصادیق دوستی دنیا

اشاره

۱ _ مصادیق دوستی دنیا

و فرحوا بالحیوه الدنیا و ما الحیوه الدنیا فی الاخره الّا قلیل.(۱)

امام علی علیه السلام درباره ی حب دنیا می فرماید:

به مرداری (دنیا) روی آوردند که به خوردن آن رسوا گشتند و بر دوستی آن اتفاق نمودند. هرکه به چیزی عاشق شود، دیده اش را کور سازد و دلش را بیمار گرداند پس او به چشمی که نمی بیند، می نگرد و به گوشی که نمی شنود، می شنود.(۲)

خواهش های بیهوده، عقل او را دریده و دنیا، دلش را میرانده و شیفته ی خود ساخته است.(۳)

پس او بنده ی دنیاست و بنده ی هرکه چیزی از دنیا دستش می باشد. به هر سو که دنیا گراید، می گردد و به هرجا که رو

آورد، به آن جا، متوجه می شود. از منع کننده و پند دهنده که از جانب خداوند است، متنبه نمی شود و پند نمی پذیرد. حال آن که می بیند که گرفتار شده ها چنان غافل گیر شدند که بازگشتی برای آنان نیست.

چگونه آن چه را که نمی پنداشتند (مرگ) برایشان فرود آمد و جدایی از دنیا که

۱- رعد، ۲.

۲- أقبلوا علی جیفه قد افتضحوا بأکلها، و اصطلحوا علی حبها، و من عشق شیئا اعشی بصره و امرض قلبه، فهو ینظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعه قد خرقت الشهوات عقلها و اماتت الدنیا قلبه، و ولهت علیها نفسه.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۰۸، فراز ۱۳.

با آسودگی خاطر در آن بودند، به آنان رو آورد و به آخرت که به آنان وعده داده شده بود، وارد گشتند.(۱)

حضرت در این سخن، به مصادیقی از حب دنیا اشاره می کند. مانند:

۱ ـ رو آوردن به دنیا؛

۲ ـ اتفاق بر دوستی آن؛

۳ ـ عشق به دنیا که سبب کور باطنی آنان می شود (صم بکم عمی فهم لایرجعون)؛(۲)

۴ ـ تمایل به خواهش های نفسانی؛

۵ ـ بندگی و پذیرش اسارت دنیا؛

۶ ـ متنبه نشدن از موعظه ها و پندها.

بنابراین عاشق دلباخته ی دنیا، نمی بیند و نمی شنود، عقلش را تباه و دنیا، قلبش را میرانده است و تنها در حال مرگ به واقعیات پی می برد.

حضرت می فرماید: سرمست غرور بودند که ناگهان خطری ناآشنا بر سرشان تاختن گرفت و آنان را در مسیری قرار داد که بازگشتی ندارد. زرق و برق دنیا، آنان را چنان سرمست و غافل ساخت که یقین به زوال عمر و پایان حرکت و جنب و جوش را از مغزشان بیرون کرد. خود را در دنیایی ابدی می دیدند و زندگی را فناناپذیر.

مرگ با سکراتش و دل گسستن از دنیا با حسراتش، تاختن می آورد. در

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۰۸، فراز ۱۴.

۲- بقره، ۱۸.

حال تسلیم به نفوذ تـدریجی چنگال های مرگ، در این اندیشه فرو رفته است که روزگار عمر گرانبها را در کجا سپری کرده است؟(۱)

هرکس تا بدان عاشق و دلباخته شد

صد کوره ی غم در دل او ساخته شد

غم ها همه در صفحه ی قلبش رقصان

اندوه بر آرد نفسش در خفقان

پرتاب شود چنان که برّد دو رگش

از قلب برآیدش جان زلبش(۲)

مظاهر دنیا دوستی

مظاهر دنیا دوستی

این تقدیر الهی درباره ی زندگی انسان در دنیا، تنها برای آن است که آدمی آن را وسـیله ی سـعادت اخروی خود قرار دهد و از کالا و سود آن، برای جهان دیگر توشه ای بردارد، نه آن که به دیـده ی اسـتقلال آن را بنگرد و هـدف را فراموش کند. در واقع چنین افرادی در عین آن که خواه نـاخواه به سوی پروردگارشـان رواننـد، با فراموش کردن مقصود، راه را به جای مقصـد گرفته اند.

آدمیان می پندارنـد که این منفعت ناچیز، آنان را از خداونـد، بی نیازی می بخشـد، به این جهت دنیایی که با لذات برای آنان نعمت الهی بود و می توانستند از آن بهره ی کاملی به چنگ آورند و با آن به تقرب الهی برسند،

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، صص ۳ ـ ۳۱ تلخیص.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۵۱.

وسیله ی حرمان و عذاب شان گشته است!!(۱)

آیا علاقه به دنیا نکوهیده است؟

به طور کلی علاقه و محبت به کاینات بد است. استاد مطهری درباره ی این موضوع می نویسد:

البته آن چه قرآن، آن را مـذموم می شـمارد، علاـقه به معنی وابسـتگی، دلخوشـی و قـانع بودن و رضایت دادن به امور مادی و دنیوی است.

بنابراین سـخن در هدف و ایده آل و کمال مطلوب است. اسلام، اهل دنیا را کسانی می داند که هدف شان همین خوشی های زندگی دنیوی است و به آن رضایت داده اند و از آیات الهی غافل شده اند.

آن چه ناپسند است دلخوشی و رضایت و قناعت به علایق دنیوی است؛ زیرا نشأت وجود انسان منحصر به یک نشئه ی مادی و دنیایی نیست و قرآن، دنیا را به عنوان این که غایت آمال و آرزوها باشد، برای بشر قابل و لایق نمی داند.(۲)

امام خمینی رحمه الله نیز در کتاب اربعین حدیث در این باره می فرمایند:

«تعلق قلب و محبّت دنیا» عبارت از دنیای مـذموم است و هرچه دل بسـتگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و دار کرامت او و پرده ی بین قلب و حق غلیظ تر می شود و آن چه در بعضی احادیث شریفه است که از برای خدا هفتاد هزار حجاب است از نور ظلمت، حجاب های ظلمانی

۱- تفسیر المیزان، ج ۳، صص ۱۸۰ _ ۱۸۱ تلخیص.

۲- بیست گفتار شهید مطهری، صص ۱۶۰ _ ۱۷۰.

می توانـد همین تعلق های قلبی به دنیا باشـد و هرقـدر تعلق ها بیشتر باشـد، حجاب ها زیادتر است و هرچه تعلق شدیدتر باشد، حجاب غلیظ تر و خرق آن مشکل تر است.(۱)

۲ _ دلیل دنیا دوستی

اشاره

۲ _ دلیل دنیا دوستی

ارضیتم بالحیوه الدنیا من الاخره.(۲)

آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟

چون انسان زاییده ی همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیاست و اولاد این آب و خاک است، دوستی این دنیا در قلبش نشو و نما می کند و او را مغرور می سازد و هرچه بزرگ تر شود، این محبت در دل او ریشه دارتر می شود و به واسـطه ی این که خداوند به او قوای شـهویه و آلات التذاذیه مرحمت فرمود، برای حفظ شـخص و نوع محبت افزون شود و دل بستگی او رو به ازدیاد گذارد و چون این عالم را محل التذاذها و تعیّنات خود می پندارد و مردن را اسباب انقطاع از آن ها می داند، بنابراین حبّ وی به این عالم بسیار زیاد می شود (و چون انسان به طور فطری حبّ بقا دارد و از فنا و زوال گریزان است) و مردن را فنا می پندارد (گرچه عقلش هم تصدیق کند که این عالم دار فنا و گذرگاه است و آن عالم باقی و سرمدی است).

اگر قلوب آگاه شوند که این عالم دنیا، پست ترین عوالم است و دار فنا و

۱- اربعین حدیث، ص ۱۱۹.

۲- توبه، ۳۸.

زوال و تغیّر است و عالم هلاک و نقص است، و عوالم دیگر که بعد از موت است، هر یک باقی و ابدی و دار کمال و ثبات و حیات و بهجت و سرور است، به طور فطری حبّ آن عالم را پیدا می کنند و از این عالم گریزان می شوند.(۱)

بنابراین دلیل پیوستگی بسیاری از مردم به این دنیا، نه بدان جهت است که انسان واقعا به خود این دنیا عشق می ورزد بلکه حب بقا دارد. البته عده ای دیگر به جهت ترسی که از مرگ و ماورای آن دارند، دو دستی به زندگی چنگ می زنند و نمی دانند که هر اندازه از مرگ وحشت و خوف داشته باشند و از آن فرار کنند، سرانجام مرگ را می چشند: «کل نفس ذائقه الموت».

حبّ بقا

حبّ بقا

دل آدمی به چیزی که فانی می شود، تعلق نمی گیرد و اگر تعلق بگیرد (از این جهت است که در آن بویی از بقا استشمام می کند). حال هرکس به قدر فهم اش نسبت به بقا و زوال اشیا فکر می کند. در هر چیزی هر قدر بقا ببیند به همان مقدار مجذوب آن می شود و دیگر به فروض فنا و زوال آن توجه نمی کند. بنابراین می بینی که وقتی دنیا به او روی می آورد، دلش بدان آرامش و اطمینان یافته، سرگرم بهره گیری از آن و زینت های آن می شود و از غیر آن یعنی امور معنوی منقطع می گردد. هواها یکی پس از دیگری برایش پدید می آید و آرزوهایش دور و دراز می گردد.

۱- اربعین حدیث، ص ۱۲۰.

گویی نه برای خود فنایی می بیند و نه برای نعمت هایی که در دست دارد، زوالی احساس می کند و نه برای آن اسبابی که به کام او در جریان است، انقطاعی سراغ دارد و وقتی دنیا به او پشت می کند، به یأس و نومیدی دچار گشته، هر روزنه ی امیدی را از یاد می بردو چنین می پندارد که این بدبختی و نکبتش زوال نمی پذیرد. (این نیز همیشه و تا ابد هست) و سبب همه ی این ها آن فطرتی است که خدا در نهاد او به ودیعه نهاده که نسبت به زینت دنیا علاقه مند باشد تا او را از این راه آزمایش کند.(۱)

هرکه شد شیفته بر این دنیا

کی به خود آید از غرور و از هوا جز به آژیر نیش حادثه ها

که فغانش کنند و ناله به پا(۲)

۳ _ دنیاگرایی در دیدگاه مذاهب

۳ _ دنیاگرایی در دیدگاه مذاهب

من ابتاع آخرته بدنیاه ربحهما.(۳)

هرکه بخرد آخرت خود را به دنیای خود سود کند در هر دو.

مذاهب گوناگون درباره ی گرایش به دنیا دیدگاه های متفاوتی دارند که به اختصار اشاره می شود:

الف _ گروهی از ادیان الهی و مکاتب مادی، دنیا را طرد می کنند و آدمی را به ریاضت کشی، رهبانیت و انزواطلبی فرا می خوانند. این گروه، ترک

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۵۱۹، ۵۴۰ تلخیص.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۴۲.

۳- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۷.

لذت های مادی را پسندیده می دانند (مسیحیت تحریف شده _ مرتاضان هندی)

ب _ برخی انـدیشه ها نیز به دنیامـداری روی آورده اند. این گروه با غرق شدن در مظاهر مادی زندگی، انواع فساد و فحشا را پدیـد آورده و برای رفاه خویش، جهانی را به اسـتعمار و اسـتثمار کشانـده اند. آنان در راه تأمین خواسـته های خویش از هیچ گونه جنایت و تجاوز علیه مردم جهان ابا نمی کنند.

افزایش روزافزون آمار جرم، جنایت و فساد در جوامع غربی از همین تفکر ریشه می گیرد.

ج _ گروهی نیز دنیا را بیهوده و زندگی را نوعی جنایت می دانند. آنان آفرینش انسان را بی هدف و پوچ می پندارند.

اینان زمانی به دنیا و گاهی به پدر و مادر خود ناسـزا می گویند که چرا آن ها را به وجود آورده اند. آنان همه چیز را مسـخره و خودکشی را توصیه می کنند. آمار خودکشی افرادی که از این اندیشه تغذیه می کنند، روز به روز افزایش می یابد.(۱)

د _ فرهنگ اسلامی، هر سه اندیشه ی یاد شده را انحرافی می داند و به ما می آموزد که:

۱ _ دنیا را نباید طرد کرد. «الدنیا مزرعه الاخره».

۱- به نقل از رسانه های گروهی، از هر صـد هزار نفر در آلمان، ۲۴ نفر، در انگلستان، ۱۱ نفر و در بلژیک، ۱۴ نفر خودکشی می کنند (به نقل از کیهان، ش ۶۵۹۵ و جمهوری اسلامی، ش ۱۶۱۸).

۲ _ دنیاگرا و دنیاپرست هم نباید شد؛ زیرا «حب الدنیا رأس الفتن و اصل المحن».(۱)

۳ _ دنیا پوچ و بی هدف نیست، بلکه آفرینش هدف دارد و باید با خودسازی در مسیر کمال انسانی گام برداشت.

در این تفکر، خودکشی بزرگ ترین گناه است و عذاب الهی در انتظار کسی است که خود را بکشد.(۲)

أفحسبتم انّما خلقناکم عبثا و انّکم الینا لاترجعون.(۳)

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید.

خداوند آفرینش انسان را هدف دار می داند.

همچنین در آیه ی دیگری می فرماید:

و ما خلقنا السماء والارض و ما بینهما باطلاً.(۴)

آفرینش جهان پوچ و بی هدف و بی اساس نیست.

کار من و تو بدین درازی

کوتاه کنم که نیست بازی؟(۵)

۴ _ مفاسد دنیاگرایی

اشاره

۴ _ مفاسد دنیاگرایی

اعظم الخطایا حب الدنیا.(۶)

۱- سخن حضرت علی علیه السلام در غرر الحکم، به نقل از میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲- ابزار و اطلاعات مقدماتی تحقیق در نهج البلاغه، صص ۱۲۳ _ ۱۲۴ تلخیص.

۳- مؤمنون، ۱۱۵.

۴- ص، ۲۷.

۵- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، شعر یاد شده از این کتاب نقل شده است.

۶- غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۹۸.

بزرگترین خطاها دوستی دنیاست.

و لو لم یکن فینا الاّ حبنا ما أبعض اللّه و رسوله و تعظیمنا ما صغراللّه و رسوله لکفی به شقاقا للّه و محادّه عن أمراللّه.(۱)

و اگر نبود در ما انسان ها مگر دوستی دنیایی که خدا و رسول آن را دشمن داشته و بزرگ شمردن آن را که خدا و رسول کوچک شمرده اند، همین مقدار برای سرکشی در برابر خدا و مخالفت با فرمان او بس بود.

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: کدام عمل نزد خداوند بلندمرتبه بهتر است؟

فرمود: پس از معرفت خداوند بلندمرتبه و رسول او، هیچ عملی پسندیده تر از بغض دنیا نیست و برای آن شعبه های بسیاری است. گناهان نیز شعبه های بسیاری دارد. نخستین نافرمانی در برابر خدا، «تکبر» شیطان بود. نافرمانی دیگر «حرص» آدم و حوا و پس از آن «حسد» پسر آدم (قابیل) بود.

و از این نافرمانی ها، دوستی زنان دنیادوستی، حبّ ریاست، راحت طلبی، دوستی سخن گفتن، دوستی سروری و ثروت اندوزی منشعب شد. این هفت ویژگی همگی در دوستی دنیا گرد آمده اند. از این رو، پیامبران و دانشمندان پس از شناخت این مطلب گفتند: (دوستی دنیا سرّ هر خطا و گناه است).

دنیا دو گونه است: دنیای رساننده (بلاغ) و دنیای ملعون.(۲)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۵۹، فراز ۲۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۵، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

دنیای بلاغ (رسانـنده)؛ دنیایی که انسان را به طاعت و قرب خدا می رساند، به قدر کفاف ا ست و این دنیا ممدوح و پسـندیده است.

دنیای ملعون، دنیایی است که بیش از مقدار کفاف و زیادتر از احتیاج و مایه ی لعنت و دوری از رحمت خداست.

علی علیه السلام می فرمایند:

حب الدنیا یفسد العقل و یصم القلب عن سماع الحکمه و یوجب ألیم العقاب.(۱)

دوستی دنیا، عقل را فاسد و دل را از شنیدن حکمت، ناشنوا می کند و عذاب دردناک می آورد.

دیلمی در ارشاد القلوب از حضـرت علی علیه السلام روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج خـدای تعالی فرمود: ای احمـد! اگر بنده ای، نماز اهل آسـمان و زمین را بخواند، روزه ی اهل آسـمان و زمین را بگیرد، مانند ملایکه طعام نخورد و جامه ی عابدان را بپوشد، آن گاه در قلب او، دزه ای از حب دنیا یا ریاست، اشتهار و زینت آن را ببینم، بـا من در منزلم مجاورت نمی کنـد و محبت خود را از قلب او بیرون می رانم و قلبش را تاریک می کنم تا مرا فراموش کنـد و شیرینی محبت خود را به او نمی چشانم.(۲)

بنابراین محبت دنیا با محبت خدا جمع نشود:

۱- میزان الحکمه، به نقل از غررالحکم.

۲- آداب الصلوه، صص ۴۹ _ ۵۰.

هرکه بر دنیا بود اندوه بار

خشم کرده بر قضای روزگار(۱)

تمثیل دنیا به دریا

اشاره

تمثیل دنیا به دریا

لقمان حکیم می فرماید:

بنی انّ الدنیا بحر عمیق قد غرق فیها الاکثرون

فرزندم: همانا دنیا دریای عمیقی است که بیشتر مردم در آن غرق شدند.

انـدکی در لفظ «بحر عمیق» تفکر کن. همین قـدر بـدان، دریا نهنگ دارد، ماهی دارد، جانورهای عجیبه ی آن بسـیار، مهالک غریبه ی آن بی شـمار، جزایر هولناکش زهره ی شـیران را آب و کوه های سـهمناکش چه بسـیار مردمان را نایاب کرده است. اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ریشه می گیرد.

امواج آمـال و آرزوهای دنیا بسـی کِشـته های عمر را بر باد داده، جبال هموم و غموش بسا پشـته ها از کشـته ها نهاده، مارهای معاصی مهلکه ی آن چه بسیار اشخاص را به ستم خود هلاک کرده، نهنگ های اوصاف مذمومه ی آن دریا چه کسان را فرو برده، آب تلـخ و شـور محبت آن چه مردمـان را کـور و چه دیـدگان را بی نور سـاخته است. هرکه در این دریـا غرق شـد، در گریبان نار جحیم سر برون خواهد آورد و در عذاب، جاودان خواهد ماند.(۲)

دنیـا گرایی علاـقه هـای منفی بسـیاری را در انسـان پدیـد می آورد که بـا آن علاـقه های کاذب نمی توان حق و حقیقت را به درستی شناخت.

۱- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۹۸.

۲- عرفان اسلامی، ج ۶، صص ۳۲۵ _ ۳۲۶.

خطرها و پی آمدهای دنیاگرایی به اختصار بیان می شود.

الف _ فریفته شدن به دنیا

الف _ فریفته شدن به دنیا

امام علی علیه السلام می فرماید:

أیّها النّاس، انّ الدنیا تغر المومل لها و المخلد الیها، ولاتنفس بمن نافس فیها، و تغلب من غلب علیها.(۱)

ای مردم! دنیا آرزومند و اعتماد دارنده به خود را می فریبد. به کسی که به آن شیفته شده، بخل می ورزد و به کسی که بر آن تسلط یابد، (متاع آن را به دست آورد) غلبه خواهد یافت (نابود خواهد کرد).

امام علی علیه السلام درباره ی فریبندگی دنیا می فرمایند:

بیرون رفتند از دنیایی که در آن سکونت داشتند و جا گرفتند در گوری که از آن می رمیدند. آلوده بودند به دنیایی که از آن دست کشیدند و تباه ساختند آخرتی را که به سوی آن منتقل گشتند. نه از کار زشت می توانند برگردند و نه بر کار نیک می توانند بیافزایند. به دنیا انس گرفتند، ولی دنیا ایشان را فریب داد. به آن اعتماد کردند، ولی دنیا آنان را به خاک انداخت (تباه شان ساخت).(۲)

مولای متقیان می فرمایند:

فسبحان الله ما اغر سرورها، و اظمأریها، و أضحی فیئها، لاجاءٍ یردّ و لا ماضٍ یرتدّ.(۳)

سبحان اللّه! چیست که سرور و خوشی آن فریبنده است و سیرابی اش سبب تشنگی

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۷۷، فراز ۴.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۳۰، فراز ۵.

۳- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، ص ۴۲.خطبه ی ۱۱۳، فراز ۱۴.

و سایه اش موجب گرمی است؟ نه آینده رد می شود و نه گذشته باز می گردد.

ب ـ ترس از مرگ

ب ـ ترس از مرگ

یکی از مفاسد بزرگ دنیاگرایی و وابستگی به آن، این است که انسان را از مردن هراسان کند. این خوف که از محبت دنیا و علاقه ی قلبی به آن پیدا می شود، بسیار ناپسند است. این خوف که از محبت دنیا و علاقه ی قلبی به آن پیدا می شود، بسیار ناپسند است. این خوف با خوف از مرجع که از ویژگی های مؤمنان می باشد، تفاوت دارد. همین فشار رفع تعلقات و خوف از خود مرگ است.(۱)

ج ـ از دست دادن آخرت

ج ـ از دست دادن آخرت

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

و لبئس المتجر أن تری الدنیا لنفسک ثمنا، و ممّا لک عندالله عوضا.(۲)

و بد تجارتی است که خود را و بهشتی که خداوند آن را برای تو قرار داده، بفروشی و به بهای آن، دنیا را بگیری.

حضرت در این جا می فرماید که آدمیان خود را می فروشند و عظمت های ابدی را از دست می دهند تا چند صباحی در دنیا خوش باشند.

خود را فروختن یعنی:

۱ ـ به کار نبستن تعقل و اندیشه و خریدن پندار و توهم بی اساس

۲ ـ پای مال ساختن هوش و فهم عالی و قرار دادن ذهن در فشار

۱- اربعین حدیث، صص ۱۲۳ ـ ۱۲۴.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۳۲، فراز ۵.

ضربه های تند برونی و درونی.

۳ ــ شکستن وجدان آگاه که قطب نمای کشتی وجود انسانی است.

۴ ــ بی توجهی به قلب (جایگاه تجلی ربانی)، سرگرم شدن به آرزوهای تحقق ناپذیر و قرار دادن دل در گروی بت های جاندار و بی جان.

بنابراین، انسان با رو آوردن به دنیا، عظمت های انسانی خویش را در برابر شؤون پست دنیا از دست می دهد.(۱)

ای اسیران رغبت دنیا

عاشقان مقام و سیم و طلا

به خود آیید باز و ایست کنید

پیش از آن که خویش نیست کنید(۲)

آنگاه که زیباترین و باعظمت ترین چیز مورد پرستش قرار بگیرد، بدان جهت که نخست عقل و قلب و سپس روح آدمی با پرستش آن شی تباه می شود چه رسوایی وقیح تر از این که انسان همه ی موجودیت خود را با آن همه سرمایه ها و عظمت ها که خدا به او عنایت فرموده است، پیش پای امتیازات دنیوی قربانی نماید؟(۳)

د ــ فقر و نیازمندی

د ــ فقر و نیازمندی

امام علی علیه السلام می فرمایند:

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸، صص ۱۴۴ ــ ۲۷۶ تلخیص.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۴۲.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، صص ۳ ــ ۳۱ تلخیص.

ایّها الناس متاع الدنیا حطام موبی... حکم علی مکثریها بالفاقه، و أعین من غنی عنها بالرّاحه.(۱)

ای مردم! کالای دنیا گیاه خشک شده ی و با آورنده ی تباه کننده است... برای کسی که در دنیا با حرص و آز بسیار، دارایی گرد آورد، فقر و بی چیزی اخروی مقرر شده است؛ زیرا در دنیا گرفتار بوده و نتوانسته است توشه ای بردارد و کسی که (با قناعت) از دنیا بی نیاز مانده (جمع آوری نکرده)، به آسودگی (در رستاخیز) یاری شده است.

امام علی علیه السلام در این جا می فرمایند که شما به چشم خود عینک سبز زده اید و دنیا را سبز و خرّم می بینید. این عینک سبز را بردارید تا ببینید دنیا سبز و خرّم نیست بلکه حطام است (حطام: کاه، پاییز، زرد و خشک) علاقه به دنیا یک عینک سبز است، در حالی که دنیا همواره پاییز است.

این حطام هم وبادار است _ این جا نچرید _ جای دیگر بچرید؛ زیرا:

۱ _ سبز نیست زرد است؛

۲ _ مستحکم نیست، محطوم و خرد شده است؛

۳ _ وباخیز است.

پس دیوانه است کسی که به دنیا دل ببندد؛ زیرا:

۱ _ هیچ حیوانی چراگاه وباخیز را نمی خواهد. پس اگر کسی به دنیا دل بسپارد، از هر حیوانی پست تر است.

۲ _ نزدیکی با دنیا مانع درک زشتی آن است، چون شامه ی شما بسته

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۵۹، فراز ۲.

است. اگر اندکی از دنیا کناره گیرید، زشتی آن را می بینید.

۳ _ تا دنیا طلب هستید، ذلیل خواهید بود.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

من أصبح و أمسی و الـدنیا أکبر همّه، جعـل اللّه الفقر بین عینیه و شتّت أمره و لم ینـل من الـدنیا إلاّ ما قسم له و من أصبح و أمسی و الاخره أکبر همّه جعل اللّه الغنی فی قلبه و جمع له أمره.(۲)

هرکه صبح و شام کنـد، در حالی که دنیا بزرگ ترین همّ او باشـد، خداونـد، فقر را بین دیـدگانش قرار می دهـد و کار او را درهم می کنـد. از دنیا برخوردار نمی شود مگر آن چه برای او قسـمت شـده است و کسـی که صـبح و شام کند، در حالی که آخرت بزرگ ترین همّ او باشد، خداوند، بی نیازی را در قلب او جای می دهد و برای او کار گرد می آورد.

در توضیح این مطلب باید گفت:

۱ _ کسی که قلبش متوجه آخرت باشد، امور دنیا و کارهای صعب آن در نظرش حقیر و سهل می شود. وی دنیا را گذرگاه و پرورش گاه خود می داند و به هیچ یک از سختی ها و خوشی های آن اعتنا نمی کند. نیاز و افتخارش به امور دنیا و مردم آن کم می شود و به جایی می رسد که بی نیاز شود. پس امورش جمع و کارش تنظیم می شود و غنای ذاتی و قلبی به دست می آورد.

۲ _ هرچه به دیده ی عظمت و محبت در این عالم بنگری و قلب ات به آن

۱- عرفان و حماسه، صص ۲۳۹ _ ۲۴۴ تلخیص.

۲- به نقل از اربعین حدیث، صص ۱۲۶ _ ۱۲۷.

علاقه منـد شود، به میزان دنیا دوستی تو، نیازت افزون گردد و فقر باطنی و ظاهری در تو نمایان می شود. امورت درهم آشـفته و قلبت متزلزل، غم ناک و هراسان می شود و کارت به دلخواه انجام نمی گیرد. آرزو و حرصت روزافزون، غم و حسرت بر تو چیره و یأس و حیرت در دلت جایگزین می گردد.(۱)

ه ــ پستی و خواری

ه ــ پستی و خواری

امام علی علیه السلام می فرمایند:

افّ لکم لقد سئمت عتابکم أرضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا و بالذل من العز خلفا؟(۲)

اف بر شـما ای مردم! (من از شـما دلتنگ می باشم) از خطاب و توبیخ بر شـما خسـته شده ام (رنجیده گشـته ام). آیا در عوض زندگانی همیشگی به زندگی ناپایدار دنیا خشنود هستید و به جای عزت تن به ذلت و خواری دادید؟ (به پذیرش ذلت به جای عزت دلخوش کرده اید).

ایشان می فرماینـد کسـی که به خوشـی های بی اساس دل بنـدد، بایـد به ذلت و پستی ها تن در دهد. مگر از سـرنوشت عبرت انگیز اقوام و ملل گذشـته اطلاعی نداریـد که چنـد صـباحی با نخوت بر زمین گام نهادند و گوهر گران بهای وجود خویش را در بازار فریبای این دنیا از دست دادند و کالایی جز

۱- اربعین حدیث، صص ۱۲۶ ــ ۱۲۷ تلخیص.

۲- خطبه ی ۳۴، فراز ۱. حضرت این خطبه را پس از پایان غایله ی خوارج و برای بسیج کردن مردم جهت نبرد با اهل شام بیان فرموده است. ایشان پس از آن که مردم ناسپاس عراق، او را اجابت نکردند، به تندی این سخنان را بیان کرد.

خسارت نیاندوختند.(۱)

هنگامی که بیماری عشق به جیفه ی دنیا، بینایی و شنوایی را از کار انداخت و دنیاپرستی، قلب را تباه ساخت، نتیجه ای جز حقارت و پستی نخواهد داشت. به یک معنا باید گفت در این هنگام، آدمی شخصیت روحی خود را از دست داده است و این نابودی شخصیت، به دلیل در افتادن در چاه تاریک دنیاپرستی است که در آمدن از آن ممکن نیست.

در چهی افتادن کان را غَور نیست

آن گناه اوست جبر و جور نیست

در چَهی افکنده او خود را که من

در خور قعرش نمی یابم رسن

حضرت علی علیه السلام درباره ی دنیاپرستی می فرماید:

عقل این لاشه خواران را شهوت و قلب شان را دنیاگرایی تباه ساخته است.(۲)

(داستان اسارت مردم اندلس روشن ترین شاهد تاریخی در این زمینه است؛ زیرا جان بی نور، مغز بی عقل، گوش ناشنوا و دیده ی نابینا به یقین گرفتار چاه خواهد شد.

و ـ آلودگی به گناهان

و ـ آلودگی به گناهان

امام علی علیه السلام می فرمایند:

ای مردم! از خدا بترسید (به دنیا و کالای آن دل مبندید) چه بسا کسی امید دارد

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۹، صص ۷ ـ ۸.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، صص ۳ ـ ۳۱ تلخیص.

به چیزی که به آن نمی رسد و ساختمانی را می سازد که در آن ساکن نمی شود و ثروتی می اندوزد که به زودی آن را رها می کند و شاید آن را از راه نادرستی گرد آورده و از حق جلوگیری کرده است (یعنی) از راه حرام به آن رسیده و به سبب آن زیر بار گناهان رفته است. پس در قیامت با بارِ گران آن باز می گردد و در پیشگاه پروردگارش (هنگام حساب) با حسرت و اندوه می آید. چنین کسی چنان که در قرآن کریم آمده است:

در دنیا و آخرت زیان بار است و زیان او زیانی است که بر همه آشکار می باشد.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

دنیا به سان اندامی است که سر آن «کبر»، چشم اش «حرص و آز»، گوش اش «طمع»، زبانش «ریا و خودنمایی»، دستش «شهوت»، پایش «عجب»، قلبش «عظمت و بی خبری»، تمام وجودش «فنا» (بودنش فنا و نیستی) و ثمره اش «زوال» است. پس هرکس آن را دوست دارد، «کبر و خودبینی» به او دست می دهد. هرکس آن را زیبا پندارد، حریص می شود. دنیا طلب را به «طمع» وا می دارد و آن کس که دنیا را می ستاید، جامه ی «ریا» بر تن کند. هرکس که مقصدش دنیا باشد، «خودبین» می شود و آن کس که به دنیا دل بندد، «غفلت» نصیبش می گردد. آن کس را که از متاع دنیا خوشحال شود، «نابود» می کند و آن کس که دنیا را جمع کند و بخل ورزد، به قرارگاه اصلی اش که همانا «آتش» است، باز می گرداند.(۲)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۳۶. معاشر الناس، اتّقوا الله فکم من مؤمل ما لا یبلغه و بان ما لایسکنه و جامع ما سوف یترکه و لعله من باطل جمعه و من حق منعه: اصابه حراما و احتمل به اثاما. فباء بورزه و قدم علی ربه اسفالاهفا، قد خسرالدنیا و الاخره ذلک هوالخسران المبین.

۲- آداب الصلوه، صص ۴۹ _ ۵۰.

دنیا به سان اندامی است که:

سرش: کبر

چشم اش: حرص و آز

گوش اش: طمع

زبانش: ریا

دستش: شهوت

پایش: عجب

قلبش: غفلت

وجودش: فنا

ثمره اش: زوال می باشد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

حبّ الدنیا اصل کل معصیه و اول کلّ ذنب(۱)

محبت و عشق به دنیا، ریشه و اصل هر معصیت و ابتدای هر گناهی است.

هرکه بر دل حب دنیا نقش کرد

بر دل خود این بلاها پخش کرد

همّ دائم، حرص لازم، آرزو

که نیاید هرگز اندر دست او(۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۳، به نقل از: تنبیه الخواطر، ص ۳۶۲.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۹۸.

ز ــ اندوه فراوان

ز ــ اندوه فراوان

علی علیه السلام پیشوای متقیان می فرمایند:

کسی که دوستی دنیا را پیشه ی خود سازد، خاطرش را پر از انـدوه می کنـد که آن انـدوه ها، دل او را از اضـطراب و نگرانی انباشته می سازد. اراده و قصـدی او را مشغول و گرفتار می سازد و اراده و قصـدی او را انـدوهگین، و هم چنان پیوسته در کشاکش انـدوه و گرفتاری ها است تا آن که راه نفس او (گلـویش) گرفته شـود (بمیرد). پس او را به صـحرا اندازنـد (در گورستان به خاک سپارند) در حالی که دو رگ دل او قطع شده (هلاک گشته) است و برای خدا نابودی او و برای برادران و یارانش افکندن وی (به گورستان) سهل و آسان می باشد.(۱)

تلخ کامی اندر این دنیای زشت

هست شیرین کامیت اندر بهشت

ور تو شیرین کام از این دنیا شدی

تلخ کام عالم عقبی شدی(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

من کانت الدنیا همّته اشتدّت حسرته عند فراقها.(۳)

کسی که تمام همتش دنیا باشد، به هنگام جدایی از آن حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود.

۱- نهج البلاغه فیض الاسـلام، کلام ۳۵۹، فراز ۴. و من استشـعر الشعف بها ملات ضمیره أشجانا، لهن رقص علی سویداء قلبه، هم یشغله و هم یحزنه، کذلک حتی یؤخذ بکظمه فیلقی بالغضاء، منقطعا أبهراه هینا علی اللّه فناوه و علی الاخوان القاؤه.
۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۳۱۸.
۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من تعلق قلبه بالدنیا تعلق قلبه ثلاث خصال هم لایفنی و امل لایدرک، و رجاء لاینال.(۱)

کسی که دلش به دنیا تعلق داشته باشد، قلبش به سه چیز تعلق پیدا کند: اندوهی بی پایان، آرزویی که به آن نرسد و امیدی که بدان نایل نشود.

و باز در همین باره امام صادق علیه السلام می فرماید:

من کثر اشتباکه بالدنیا کان لحسرته عند فراقها.(۲)

کسی که خود را بیشتر در شبکه و دام (تعلق به) دنیا بیاندازد، به هنگام جدایی از آن، حسرت و اندوهش بیشتر خواهد بود.

ح ـ هلاکت و نابودی

ح ـ هلاکت و نابودی

محبت دنیا منشأ گرفتاری ها و ناراستی های باطنی و ظاهری آدمی است و او را به هلاکت رهنمون می سازد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که درهم و دینار، پیشینیان شما را کشتند و کشنده ی شما هم آن ها است.(۳)

ط ـ ترس و هراس

ط ـ ترس و هراس

امام علی علیه السلام فرمودند:

و کن ا نس ما تکون بها أحذر ما تکون منها، فانّ صاحبها کلما اطمأنّ فیها الی

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۷، به نقل از بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۴.

۲- به نقل از: اربعین حدیث، صص ۱۲۶ ـ ۱۲۷.

۳- اربعین حدیث، صص ۱۲۱ ـ ۱۲۲.

سرور أشخصته عنه الی محذور، أو الی ایناس أزالته عنه الی ایحاش.(۱)

هرگاه انس تو به دنیا بیشتر است از آن هراسان تر باش؛ زیرا دنیا دوست به آن دل بست و شاد شد، دنیا او را از آن حال به سختی می کشاند و هرگاه به دنیا مطمئن گردید، او را به ترس و هراس گرفتار می کند.

ی ـ کوردلی

ی ـ کوردلی

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فارفض الدنیا فان حبّ الدنیا یعمی و یصمّ و یبکم و یذل الرقاب.(۲)

پس دنیا را رها کن؛ زیرا دنیادوستی انسان را کور و کر و لال و ذلیل می کند.

امام علیه السلام درباره ی تأثیر حب دنیا و این که اگر انسان فریفته ی دنیا گردد، از دیدن حقایق چشم خواهد پوشید، می فرمایند:

و من راقه زبرجها أعقبت ناظریه کمها.(۳)

دنیا، دیدگان کسی را که زینت و آرایش آن (دنیا) او را به شگفتی آورده، کور مادرزاد ساخته است (مانند این که نشانی از بینایی در او نیست).

ک ـ سستی اراده

ک ـ سستی اراده

یکی دیگر از مفاسد بزرگ دنیا دوستی آن است که انسان را از عبادت ها و مناسک شرعی باز می دارد و جنبه ی طبیعت را قوت می دهد، طبیعت از اطاعت روح خودداری می کند و انقیاد آن را نمی پذیرد و عزم انسانی را

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۶۸، فراز ۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۵.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۵۹، فراز ۳.

سست و اراده را ضعیف می کند.(۱)

سرانجام، علی علیه السلام در این باره می فرماید:

حب الدنیا رأس الفتن و اصل المحن.(۲)

دوستی دنیا، رأس فتنه ها و ریشه ی همه ی دردها و رنج هاست.

با توجه به سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، برخی دیگر از مفاسد دنیاپرستی را بر می شماریم:

ـ از خود بیگانگی

ـ غفلت از یاد خدا

ـ خودفروشی و دین فروشی

ـ آشفتگی و افسردگی

ـ فساد سیاسی و اجتماعی

ـ جنگ و خون ریزی

ـ انحطاط فرهنگی

ـ محرومیت از آزاداندیشی

ـ جهاد گریزی

ـ تباهی و خسران

بحث را با سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره پایان می دهیم:

اکبر الکبائر حب الدنیا.(۳)

۱- اربعین حدیث، صص ۱۲۳ ـ ۱۲۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۴، به نقل از: غررالحکم.

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۴.

بزرگ ترین گناهان کبیره، دنیادوستی است.

۵ _ تأثیر دنیادوستی بر قلب انسان

۵ _ تأثیر دنیادوستی بر قلب انسان

احذر الدنیا فانها شبکه الشیطان و مفسده الایمان.(۱)

حذر کن از دنیا پس بدرستیکه آن دام شیطان است و جایگاه فساد ایمان.

انسان دنیاپرست از فضایل معنوی به دور است:

شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضایل نفسانی است با حب دنیا جمع نمی شود. معارف الهی، توحید در اسما و صفات و افعال و ذات و حق جویی و حق بینی با حب دنیا متضادند.

غنای قلب، بزرگواری، عزت نفس، حریت و آزادمردی از لوازم بی اعتنایی به دنیاست، چنانچه فقر، ذلت، طمع، حرص، بندگی و چاپلوسی از لوازم حب دنیاست.

عطوفت، رحمت، مواصلت، مودّت و محبت با حب دنیا ناسازگار است.

بغض، کینه، جور، قطع رحم و نفاق و دیگر اخلاق فاسد زاییده ی این ام الامراض (حب دنیا) است.

حبّ دنیا مانع از حضور قلب انسان در نماز است. از عواملی که سبب می شود انسان در نماز حضور قلب پیدا نکند، حبّ دنیا و تعلق خاطر به امور دنیوی است که سر منشأ گناهان بزرگ و ریشه ی بیماری های باطنی است که

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۷۹.

خار طریق اهل سلوک و سرچشمه ی مصایب است و تا وقتی که دل پای بند دنیا و زیورهای ماده است، اصلاح باطن ناممکن و رستگاری اخروی دست نایافتنی است.

بنابراین دل ما چون با حب دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حب دنیا، مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس می شود و علاج این مرض مهلک و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است.(۱)

اگر محبت دنیا صورت قلب انسان گردد و انس به آن شدید شود، در وقت مردن که برای او کشف شود که حق تعالی او را از محبوبش جدا می کند و ما بین او و مطلوباتش افتراق می اندازد، با بغض از دنیا می رود.(۲)

البته، دنیا زمین و آسمان نیست. این ها دنیا نیستند، بلکه آیات الهی اند. مقام های اعتباری و این که به من احترام می گذارند، من این قدر مال دارم، من چهره ی مقبول مردم هستم و... این پندارها دنیاست.

وگرنه زمین که دنیا نیست، کسی که به زمین دل می بندد و در آن کشاورزی و تولید می کند تا نیاز جامعه ی اسلامی برآورده شود، این آخرت است، اما این پندار که این از آنِ من است، من از فلانی بهتر هستم و... این وسوسه های پلید دنیاست. بنابراین دنیا یک امر عدمی نیست. همین عنوان های اعتباری، دام شیطان است و او، هم قوی است و هم غوّی و اهل

۱- آداب الصلوه، ص ۴۸.

۲- اربعین حدیث، صص ۱۲۱ _ ۱۲۲.

ضلالت است.

بنابراین باید گفت:

اعوذ بالله القوی من الشیطان الغویّ.(۱)

از فریب شیطان رانده شده به خداوند قدرت مند پناه می بریم.

۶ _ سیمای دنیاپرستان

۶ _ سیمای دنیاپرستان

ان الذین لایرجون لقاء نا ورضوا بالحیوه الدنیا.

و اطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون. اولِئِکَ مأوبهمُ النّار(۲)

کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند و کسانی که از آیات ما غافلند،... جایگاهشان آتش است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اهل الدنیا کرکب یساربهم و هم نیام.(۳)

اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می برند در حالی که خوابند (در خواب غفلت هستند).

مردمان در خواب و روز عمر رو در کوتهی

چون بمیرند از غرور خویش یابند آگهی(۴)

حضرت علی علیه السلام اهل دنیا را به چهار گروه تقسیم می کند و می فرماید:

۱- عرفان و حماسه، صص ۲۳۹ _ ۲۴۴ تلخیص.

۲- یونس، ۷.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۶۱.

۴- تنبیه الغافلین و تذکره العارفین، ج ۳، ص ۳۱۴.

مردم بر چهار صنف هستند:

۱ _ کسی است که او را از فتنه و فساد منع نمی کند مگر بیچارگی و کندی شمشیر و کمی مال او.

۲ _ کسی است که شمشیر از غلاف کشیده و شر خود را آشکار ساخته است؛ سواره و پیاده ی خویش را گرد آورده، برای فتنه و فساد، خویشتن را آماده و دین اش را تباه کرده است، برای متاعی که به غنیمت برباید یا برای سوارانی که پیشرو خود قرار دهد، یا برای منبری که بر آن بر آید (از هیچ فسادی کوتاهی نمی کنند)

۳ _ کسی است که دنیا را به عمل آخرت می طلبد و آخرت را به عمل دنیا خواهان نیست. خود را با وقار و طمأنینه نشان می دهد. گام خویش را نزدیک به هم گذارده (آهسته، آهسته قدم بر می دارد) دامن جامه اش را جمع کرده، با شتاب راه می رود. خود را برای امین قرار دادن و مورد وثوق گشتن می آراید و پرده ی خداوند (راه دین و شریعت) را وسیله ی معصیت قرار داده است (گرگانی در لباس گوسفند و جو فروشانی هستند گندم نما. اهل دنیایند اما در سیمای اهل آخرت)

۴ _ کسی است که بر اثر حقارت و پستی و نداشتن وسیله ای که به مقام ریاست برسد، از خواستن آن مقام، خانه نشین گردیده است و چون به آرزوهای خود دسترسی ندارد، به همان حالی که مانده، خویش را قانع نشان داده است و به لباس اهل زهد و تقوا زینت می دهد. و حال آن که نه در اندرون خود که شب آرام می گیرد و نه در بیرون خود که روز به سر می برد، اهل تقوا نیست. حقارت نفس او را خانه نشین کرده است و برای این که

روی این حقارت نفس، پرده بکشد، به لباس اهل زهد در می آید.(۱)

حضرت این چهار گروه را اهل دنیا می داند؛ زیرا آنان در چنگال مادیات دنیا گرفتار شده اند و انسان هایی اسیر و برده هستند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

الذین یستحبون الحیوه الدنیا علی الاخره و یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا اولئک فی ضلال بعید.(۲)

همان کسانی که زندگی این دنیا را بر جهان دیگر ترجیح می دهند و از راه خدا جلوگیری می کنند و آن را منحرف می خواهند، در ضلالتی دورند.

پس انسان ها باید یکی از این دو راه را برگزینند:

۱ _ اختیار آخرت بر دنیا؛ یعنی آخرت را هدف دنیا و دنیا را مقدمه ی آن پنداشتن.

۲ _ اختیار دنیا بر آخرت؛ یعنی دنیا را هدف دانستن و آخرت را به کلی انکار کردن.

حیات انسان با در نظر گرفتن مرگ به دو بخش تقسیم می شود:(۳)

زندگی موقت پیش از مرگ

زندگی دایمی پس از مرگ

آدمی به طور فطری علاقه دارد زندگانی سعادت مندانه ای داشته باشد. وی

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۳۲، فراز ۳ تا ۱۰؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۲.

۲- ابراهیم، ۳.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۱۸ _ ۱۹.

تنها با انتخاب آخرت و ترجیح آن بر دنیا خواهد توانست به این مقصود نایل شود.

علامه طباطبایی رحمه الله در ترسیم وضعیت مردم دنیازده می فرماید:

این وضع مردم دنیازده است که همواره آرای متناقض از خود نشان می دهند به این معنا که کارهایی می کنند که هوا و هوس شان، آن را تصدیق و عقل و فطرت شان، تکذیب می کند. آنان هم چنان به رأی هوا و هوس خود اعتماد دارند و همین اعتماد، آنان را از التفات به آن چه عقل اقتضا می کند، باز می دارد.(۱)

در تفسیر کشف الاسرار سیمای اهل دنیا چنین ترسیم شده است:

هرکس روی در دنیا داشت، پشت بر خدای دارد و پشت بر خدای داشتن آن است که پیوسته به اندیشه ی دنیا خسبد و بر اندیشه ی دنیا خیزد. اوقات وی بدان مشغول بود...

دنیادار به سان مسافری باشد در کشتی نشسته و دنیازادِ اوست. اگر زاد افزون از آن گیرد، کشتی غرق شود و باعث هلاک او گردد.

هرکه دنیا را دوست دارد، از خدا خبر ندارد و هرکه چنین است هرگز آرزوی مرگ نکند و زندگی همین داند، که زندگی دنیا است و از حیات طیب که زندگی دوستان است بی خبر. و این حیات غافلان است که در تاریکی اند.(۲)

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۳، صص ۵۱۹ _ ۵۴۰ تلخیص.

۲- خلاصه تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۴۸.

سرانجام نکبت بار دنیاپرستان در کلام حضرت امیر این چنین به تصویر کشیده شده است:

والدنیا دار منی لها الفناء و لأهلها منها الجلاء و هی حلوه خضراء و قد عجلت للطالب، و التبست بقلب الناظر(۱)

دنیا سرایی است که برای آن فنا و نیستی و برای اهلش، رخت بربستن مقدر گردیده است. دنیا (در نظر اهلش) خوش گوار و سبز و خرّم است و (سبب گول زدن وغافل نمودن آن این که) شتابان به سراغ خواهان و طالبش می آید و محبت و علاقه ی خود را به قلب نظر کننده وارد می کند.

همچنین حضرت درباره ی فرجام ذلت بار دنیاداران می فرماید:

فغیر موصوف ما نزل بهم: إجتمعت علیهم سکره الموت و حسره الفوت ففترت لها أطرافهم و تغیرت لها ألوانهم ثمّ ازداد الموت فیهم ولوجا فحیل بین أحدهم و بین منطقه(۲)

پس سختی هایی که به ایشان رو آورد به وصف در نمی آید. سختی جان دادن و غم و اندوه آن چه از دست رفته، عنان را فرا گفت و دست و پایشان سست شد و رنگ هایشان تغییر کرد. پس از آن آثار مرگ در آنها زیاد شد تا این که میان هریک با گفتارش حایل گردید.

زیبایی و زینت های دنیا، دنیاپرستان را به خود مشغول داشته است و اینان جان خویش را در راه به دست آوردن اموال و اعتبار مادی، تقدیم دنیا

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۵، فراز ۲.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۰۸، فراز ۱۵.

می کننـد (خویشـتن را به بهایی اندک می فروشـند)؛ چه رقابت های کشـنده و چه حسادت هایی که بر سـر لاشه ی دنیا به راه انداختند و با خوردنش رسوا گشتند.

حـال کـه پرده برداشـته شـده، می بینـد کـه دیر شـده اسـت و این بیـداری، نه تنهـا سـودی برای او نخواهـد داشت، بلکه آغـاز کیفرهایی است که برای او مقرر شده است و او باید طعم آن ها را بچشد.

به راستی کیفری است بسیار تلخ که آدمی هنگامی که بیدار شود، بفهمد با عظمت ترین و پرارزش ترین سرمایه ی خود را که شخصـیت اوست، قربـانی امیـال دنیوی کرده است. علاـقه ی بیش از مقـدار ضـروری به امیال مادی، نشانه ی پست تر بودن از حیوانات است. هیـچ حیوانی بیش از حـدّ ضـروری به خوردنی و آشامیـدنی و مسـکن علاقه ندارد؛ زیرا در این صورت مزاحم زندگی دیگر حیوانات می شود.(۱)

رایت الدهر مختلفا یدور

فلا حزن یدوم و لا سرور و قد نبت الملوک به قصورا

فما بقی الملوک و القصور(۲)

روزگـار به صورت هـای گونـاگون در گردش است، نه حزنش دوام دارد و نه سـرور و شادمـانیش. چه بسـا پادشاهـان در آن قصرهایی بنا کردند که نه پادشاهان باقی ماندند و نه قصرهایشان.

ویژگی های دنیاپرستان در حدیث معراج

۱- شرح و ترجمه نهج البلاغه، صص ۳ _ ۳۲.

۲- منهاج البراعه، ج ۴، ص ۵. در این شعر اشاره به گذرا بودن حال حاضر می کند از دیوان منسوب به ایشان.

و ان اهل الدنیا لا یشـرکون عند الرخاء و لا یصبرون عندالبلاء ان عیب اهل الدنیا کثیر، فیهم الجهل و الحمق، لا یتواضعون لمن یتعلمون منه و هم عند انفسهم عقلاً و عند العارفین حمقاء...(۱)

به درستی که اهـل دنیـا هنگـام خوشـی و گشـایش، شـکر پروردگار را به جا نمی آورنـد و هنگام بلا و آزمایش الهی، صبر و تحمل نمی کنند. همانا عیب اهل دنیا زیاد است؛ آنان جاهل و احمق هسـتند، نسبت به کسـی که علمی به آنان یاد داده است، تواضع و فروتنی ندارند، آنان خودشان را عاقل می دانند در حالی که نزد مردم آگاه، احمق و نادان هستند.

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

«دنیاپرستی و دنیاگرایی»

۱ ــ از مصادیق حب دنیا عشق به دنیاست که چشم را نابینا و دل را بیمار می گرداند.

حب دنیا یعنی دل خوشی و رضایت و قناعت به علایق دنیوی

۲ ــ دنیا در دیدگاه مکتب های گوناگون مفاهیم متفاوتی دارد:

الف ــ گروهی با طرد کردن دنیا، به ریاضت روی می آورند.

ب ــ گروهی با برگزیدن دنیادوستی، در مظاهر و لذایذ زندگی غرق می شوند.

ج ــ عده ای به پوچی دنیا اعتقاد دارند و برای زندگی هدفی قایل نیستند.

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۱۷، به نقل از بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۴.

د ـ اسلام هر سه اندیشه را انحرافی می داند؛ زیرا:

الف ـ دنیا را نباید طرد کرد (الدنیا مزرعه الاخره).

ب ـ دنیاگرا و دنیاپرست هم نباید شد چون: حب الدنیا راس کل خطیئه.

ج ـ خلقت جهان هستی، پوچ و بی هدف نیست و آفرینش هدف دارد: «افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالا ترجعون؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید.

کار من و تو بدین درازی

کوتاه کنم که نیست بازی؟

۳ ـ خطرات و مفاسد دنیاگرایی و دنیاپرستی

فریبندگی دنیا (فریفته شدن به دنیا)، ترس از مرگ، از دست دادن آخرت (خود را می فروشند و عظمت های ابدی را از دست می دهند تا چند صباحی زنده باشند)، فقر و نیازمندی، پستی و خواری، آلودگی به گناهان، هلاکت و نابودی، درازی آرزو، کوردلی، اندوه فراوان، ترس و هراس، از خودبیگانگی، سستی اراده، غفلت از یاد خدا، خودفروشی و دین فروشی، آشفتگی و افسردگی، فساد سیاسی و اجتماعی، جنگ و خون ریزی، انحطاط فرهنگی، اسارت و بردگی، جهادگریزی، محرومیت از آزاداندیشی، تباهی و خسران.

۴ ـ تأثیر حب دنیا بر قلب انسان

ـ صفات خوب و فضیلت های انسانی را از بین می برد.

ـ به جای صفات خوب، بغض، کینه، نفاق و دیگر اخلاق فاسد را در انسان پدید می آورد.

ـ انسان را از حضور قلب در نماز باز می دارد.

۵ ـ سیمای دنیاپرستان:

الف ــ دنیاگرایی و شهوت، و قلب شان را تباه کرده و به اسارت دنیا درآورده است.

ب ــ هنگام خوشی و گشایش، شکر پروردگار را به جا نمی آورند و هنگام بلا و آزمایش، صبر و تحمل نمی کنند.

فصل پنجم: راه های مقابله با دنیازدگی

اشاره

فصل پنجم: راه های مقابله با دنیازدگی

۱ ـ یاد خدا

۱ ـ یاد خدا

الا بذکر اللّه تطمئن القلوب(۱)

آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

خداوند سبحان ذکر و یاد خود را روشنایی بخش دل ها قرار داد که به سبب آن، بعد از کری، می شنوند و بعد از تاریکی، (نادانی) می بینند و بعد از دشمنی و ستیزگی، فرمانبر و مطیع می گردند (رضایت و خوشنودی او را به دست می آورند).(۲)

نتایج ذکر که روشنایی بخش دل ها است، عبارت است از:

الف ـ شنوایی بعد از کری

ب ـ بازیافتن بینش و بینایی

ج ـ پیروی از امر پروردگار

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بدانید بهترین اعمال شما نزد پروردگار بلندمرتبه و پاکیزه ترین آن ها و رفیع ترین آن ها در درجات شما و بهتر چیزی که طلوع کرده آفتاب بر او، ذکر خداوند سبحان است؛ زیرا خدای تعالی از خودش خبر داده است. پس فرمود: من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند.(۳)

۱- رعد، ۲۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۳، فراز ۱.

۳- اربعین حدیث، صص ۲۵۲ ـ ۲۵۳ چاپ مرکز نشر فرهنگی رجاء به نقل از: عده الداعی، ص ۲۳۸. و اعلموا ان خیرا اعمالکم (عند ملیککم) و اذکاها و ارفعها فی درجاتکم و خیر ما طلعت علیه الشمس ذکراللّه سبحانه و تعالی فانه اخبر عن نفسه فقال: (أنا جلیس من ذکری).

و اذا مرضت من الذنوب فداوها

بالذّکر ان الذکر خیر دواء(۱)

هنگامی که گناهان و معصیت ها، دلت را بیمار ساخت، با یاد خداوند سبحان، آن را درمان کن؛ زیرا ذکر خدا بهترین درمان گر امراض توست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ مجلسی نیست که در آن نیکان و بدان مجتمع شوند، بی ذکر خدا پس برخیزند مگر آن که حسرت شود برای آنان در روز قیامت(۲)

معلوم است، انسان پس از آن که در قیامت، نتایج بزرگ ذکر خدا بر او منکشف شد و خود را از آن محروم دید و فهمید که چه نعمت ها و بهجت هایی از دستش رفته است و دیگر قابل جبران نیست، حسرت و ندامت بر وی روی می آورد.(۳)

شهید مطهری درباره ی یاد خدا می فرماید:

انسان آن گاه که خود را دارد و از دست نداده که خدا را داشته باشد و از خدا غافل نباشد خدا را فراموش کردن ملازم است با خود فراموشی.(۴)

۱- شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۸۱.
۲- اربعین حدیث، ص ۲۵۶، به نقل از: کافی، ج ۲، کتاب الدعا، حدیث ۱. ما من یجتمع فیه أبرار و فجّار فیقومون علی غیر ذکر اللّه عزّ و جل إلّا کان حسره علیهم یوم القیامه.
۳- اربعین حدیث، ص ۲۵۶، به نقل از: کافی، ج ۲، کتاب الدعا، حدیث ۱. ما من یجتمع فیه أبرار و فجّار فیقومون علی غیر ذکر اللّه عزّ و جل إلّا کان حسره علیهم یوم القیامه.
۴- سیری در نهج البلاغه، صص ۳۰۱ _ ۳۰۴.

۲ _ یاد مرگ و آخرت گرایی

۲ _ یاد مرگ و آخرت گرایی

اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفله عنه و کیف غفلتکم عما لیس یغفلکم.(۱)

از مرگ غافل نباشید، شما را به یاد مرگ سفارش می کنم، چگونه می توانید از مرگ غافل باشید در حالی که او شما را فراموش نمی کند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

فانه واللّه الجد لا اللعب و الحق لا الکذب و ما هو الا (الموت) قد أسمع داعیه و أعجل حادیه(۲)

سوگند به خدا، مطلب بسیار مهمی است. حقیقت است و درست، نه بازی و شوخی و راست است نه دروغ و نیست این مطلب مهم، مگر «مرگ» که هرکه را خواند، شنوانید و هرکه را راند، با شتاب است.

از همه در و دیوار جهانی که در آن زندگی می کنیم فریاد هشدار شنیده می شود:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد بر می دارد که بربندید محمل ها

حضرت در این جا هشدار می دهند که مرگ نزدیک است و جویبار زندگی با شتاب می گذرد و حتی یک لحظه از توقف باز نمی ایستد.

لحظه های سپری شده ی عمر، بازگشت ناپذیر است و به تدریج با گذشت سالیان عمر، لذت های دنیوی و هیجان های عاطفی، همه و همه به خاموشی و

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۳۰، فراز ۳.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۳۲، فراز ۴.

نابودی می گراید و آن حالت ثبات و سکونی که روان آدمی در این زندگی احساس می کند، خیالی بیش نیست.

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین

کاین اشارت ز جهان گذرا ما را بس(۱)

امام علی علیه السلام در سختی بسیار زیبا و تکان دهنده می فرمایند:

فسبحان اللّه، ما أقرب الحیّ من المیت للحاقه به، و ابعد المیت من الحیّ لانقطاعه(۲)

سبحان اللّه! چه بسیار نزدیک است زنده به مرده برای ملحق شدن به او و چه بسیار دور است مرده از زنده برای جدایی همیشگی از او.

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی

فرصتی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست(۳)

یادآوری مرگ در قرآن و نهج البلاغه

قرآن کریم، نهج البلاغه و دیگر احادیث به این دلیل، همیشه بر یادآوری مرگ اصرار ورزیده اند که:

۱ _ مرگ واقعیتی است که گریبان همه ی فرزندان آدم را می گیرد و به سراغ همه ی آنان می رود و همه را به زیر خاک خواهد برد.

۲ _ آدمی با احساس فنای زندگی، اسیر ثروت اندوزی، جاه طلبی و مقام پرستی نمی گردد؛ زیرا با اعتقاد یقینی به مرگ می داند که نصیب او از مال

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، صص ۷ _ ۴۰.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۳، فراز ۱۵.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۰ _ ۱۴۹.

و منال دنیا محدود است و جاه و مقامی که به دست می آورد، سرانجام از او سلب خواهد گشت.

۳ _ شخص آگاه و خردمند با توجه جدی به زوال دنیا و زندگی، در صدد بر می آید که از امکانات خود برای کار و تلاش مفید استفاده کند؛ زیرا وقتی انسان بداند مدت زندگی در این دنیا محدود و برگشت ناپذیر است، با مسامحه و از دست دادن فرصت ها، عمر خود را در بی کاری و بطالت نمی گذراند.(۱)

القای ترس از مرگ

فراموش کردن مرگ، در کنار ظاهرسازی های دنیایی و اصالت دادن به جلوه های مادی دنیا، بخشی از ارزش های فرهنگ مادی گرای غرب است که به دلایل و روش های گوناگون در دیگر جوامع تبلیغ می شود. آنان با این کار می توانند:

۱ _ زندگی تجمل گرایانه و مصرفی را برای فروش محصولات سودآور خود، گسترش دهند.

۲ _ مردم را به ظاهر فریب ها سرگرم سازند و در عوض، ترس و دلهره از مرگ (کشته یا شهید شدن) را پدید آورند.

۳ _ از تحرک سیاسی _ اجتماعی ملت ها جلوگیری کنند با القای ترس از مرگ و تبلیغ اصالت دنیا، سکوت مرگ بار را بر جوامع حاکم سازند.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۱۳۰ _ ۱۴۹.

به همین دلیل می کوشند مشغله های ذهنی فراوانی برای ملت ها پدید آورند تا محتوای مادی دنیا را به گونه ای محبوب و دل انگیز و اصیل جلوه دهند که کسی واقعیت آن را جست و جو نکند.

انسان بایستی لحظه ای از یاد مرگ غفلت نورزد و با کنار زدن پرده های تجمل ها و توهم های روزانه از خود بپرسد که چه باید کرد؟ اگر انسان بتواند به واقعیت های این دنیا بصیرت یابد، می تواند برای سعادت جهان دیگر همه چیز را به کار گیرد و هدایت یابد.(۱)

مولای موحدان و دنیاگریزان می فرماید:

الا فاذکرواهادم اللّذات و منغضّ الشهوات، و قاطع الامنیّات عند المساوره للاعمال القبیحه(۲)

آگاه باشید! به هنگام شتاب در انجام کارهای زشت، مرگ را به یاد آورید؛ زیرا لذت ها و خوشی ها را ویران می کند و عیش ها را به هم می زند و آرزوها را قطع می کند.

یاد مرگ ریشه ی غفلت را بر می کند

یاد مرگ، قلب انسان را با وعده های الهی محکم می کند، وی را از حالت غفلت بیرون می آورد و روح اش را از قساوت به لطافت سوق می دهد (قلب انسان رقیق می شود).

یاد مرگ، نشانه های هوس را می شکند، آتش حرص را خاموش و دنیا را

۱- ارزش تاریخ در نهج البلاغه، صص ۴۴ _ ۴۵.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۷.

در پیش دیدگان آدمی کوچک می کند؛ زیرا در می یابد که این دنیا گذرا است.

یاد مرگ سبب می شود آدمی راه تکامل را زودتر بپیماید؛ زیرا توجه وی از دنیا منقطع شده و متوجه عالم بالا است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

با یاد مرگ و تلاوت قرآن، دل ها را صیقل دهید.

آثار یاد مرگ

۱ ـ گناهان انسان را پاک می کند.

۲ ـ از علاقه ی مفرط به دنیا می کاهد.

۳ ـ اگر در حال تنگ دستی و فقر، به یاد مرگ باشید، به همان مقدارِ کم، راضی و خشنود می شوید.

۳ ـ پندپذیری و عبرت آموزی از سرگذشت دنیاداران

۳ ـ پندپذیری و عبرت آموزی از سرگذشت دنیاداران

ما اکثر العبر و ما أقل الاعتبار(۱)

چه بسیار است عبرتها و پندها و چه کم است پند پذیرفتن.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

پس به عزت و ارجمندی دنیا و فخر کردن در آن دل نبندید و به زیور و نعمت آن فریفته و شادمان نشوید و از سختی و رنج آن فغان و زاری نکنید؛ زیرا ارجمندی در دنیا و فخر کردن به آن از میان می رود، زیور و نعمت آن فانی می گردد، سختی و رنج آن تمام می شود و هر مدت زمانی در آن پایان خواهد یافت و هر زنده ای در آن نابود

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

خواهد شد.(۱)

سپس فرمودند:

آیا در آثار پیشینیان چیزی نیست که شما را باز دارد و آیا در گذشتن پدران شما، عبرت و پندی نیست، اگر تعقل و اندیشه کنید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما باز نمی گردند و جانشینانشان که زنده هستند، باقی نمی مانند.(۲)

کاخ جهان پر است ز ذکر گذشتگاه

لیکن کسی که گوش کند این ندا کم است(۳)

آیا این همه نشانه های عبرت و تجربه از آثار گذشتگان برای ساختن حیاتی معقول برای آیندگان کافی نیست؟

بی تردید آن چه در صفحه ی هستی به وقوع می پیوندد، برای کسی که در این دنیا، از ارزش حیات خود آگاه است، می تواند سطری از کتاب آموزنده ی حیات باشد. اما برای کسی که بر اهمیت حیات خویش آگاه نیست، هیچ عاملی نمی تواند مایه ی پندآموزی باشد.

پرده های گوناگون زندگی انسان ها که از برابر دیدگان ما می گذرند، می توانند برای بیداران ما عینی ترین حقیقت های سازنده باشد.(۴)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۴. فلاـ تنافسوا فی عزّ الدنیا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها و لا تجزعوا من ضرّائها و بؤسها،فانّ عزّها و فخرها الی انقطاع و إنّ زینتها و نعمیها الی زوال و ضرّاءها و بؤسها الی نفاد و کل مده فیها الی انتهاء و کل حیّ فیها ألی فناء.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۵.

۳- شرح نهج البلاغه مولی فتح اللّه کاشانی، ج ۳، ص ۴۲۹.

۴- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، صص ۱۲ _ ۲۴.

امام علی علیه السلام در خطبه ی دیگری می فرماید:

شما را در روزگارهای گذشته عبرتی است. کجایند عمالقه و فرزندان شان؟ کجایند فراعنه (پادشاهان مصر) و فرزندان شان؟ کجایند مردم شهرهای رس (رس نام چاه بزرگی بود که مردم در کنار آن گرد آمدند و درخت صنوبر را پرستش نمودند. خداوند نیز آنان را هلاک و نابود ساخت) که پیامبران را کشتند و احکام فرستادگان خدا را خاموش کردند _ و شیوه های گردن کشان را زنده کردند؟ و عمالقه گروهی بودند با دولت بی حد که بنیان شان کنده شد.(۱)

آیا در جایگاه آنان که پیش از شما بودند، نیستید، حال آن که عمر ایشان، درازتر، آثارشان پاینده تر، آرزوهایشان بیشتر، جمعیت شان آماده تر و لشکرهاشان انبوه تر بود؟

پس دیدید تغییر و ناآشنایی (دشمنی) دنیا را با کسانی که به آن نزدیک شدند، آن را برگزیدند و به آن اعتماد کردند تا این که برای همیشه از آن جدا گشته و کوچ کردند (دیگر بازگشتی برای آنان نیست)؟

آیا جز گرسنگی، توشه ای و جز تنگی (گور)، جایی و جز تاریکی (قبر)، نوری به ایشان داد؟ یا در پی آنان جز پشیمانی، سختی هاشان را تدارک کرد؟(۲)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۱، فراز ۲۰. و انّ لکم فی القرون السالفه لعبره أین العمالقه و آبناء العمالقه،أین الفراعنه و أبناء الفراعنه، أین أصحاب مدائن الرّس الّذین قتلوا النبیین و اطفاؤا سنن المرسلین و أحیوا سنن الجبارین.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۰، فراز ۱۲، ۱۶ و ۱۷.

۴ _ شناخت حقیقت دنیا و ژرف اندیشی در امور دنیوی

۴ _ شناخت حقیقت دنیا و ژرف اندیشی در امور دنیوی

من عرف الدنیا لم یحزن علی ما أصابه(۱)

هرکه بشناسد دنیا را اندوهناک نگردد بر آنچه به او برسد.

مولای متقیان علیه السلام می فرمایند:

پس باید دنیا در نظر شما از تفاله ی برگ درخت سلم و از خرده ریزه ای که از مقراض می افتد کوچک تر باشد. پند گیرید از احوال پیشینیان، پیش از آن که، آیندگان از حال شما پند گیرند، و رها کنید دنیا را که مذموم و ناپسندیده است؛ زیرا دنیا به کسی که پیش از شما به آن علاقه و دوستی داشته، وفا نکرده است.(۲)

باید دیدگان واقع بین باشد تا شیرین های این دنیا را تلخ و صافی های آن را، تیره و آلوده ببینیم.

حیات آن انسانی که اسیر و برده ی شیرینی های خوشایند دنیا باشد و حیات را در آن خلاصه کند، چنین شیرینی که حیات را به پوچی می کشاند، تلخ است؛ زیرا سبب از بین رفتن شیرینی و عظمت خود حیات گشته است.(۳)

حضرت علی علیه السلام هم چنین می فرمایند:

آیا اهل دنیا را بر حالات گوناگون نمی بیند که روز را به شب رسانده، شب را سحر می کنند؟

پس یکی مرده است که بر او می گریند، و دیگری را تسلیت می دهند، و دیگری

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۱.

۲- نهج البلاغه فیض السلام، خطبه ی ۳۲، فراز ۱۲. فلتن الدنیا فی أعینکم أصغر من حثاله القرظ، و قراضه الجلم و اتّعظوا بمن کان قبلکم قبل ان یتعظ بکم من بعدکم، و ارفضوها ذمیمه فانّها قد رفضت من کان اشغف بها منکم.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۱۳۰ _ ۱۴۹.

بیماری است بر روی زمین افتاده (و به درد) گرفتار، و دیگری به عیادت بیمار می رود و دیگری در حال جان دادن است، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است، و دیگری غافل و بی خبر است و خدا از او غافل نیست، و بر اثر گذشته باقی مانده هم می گذرد (چنان که پیشینیان دنیا را بدرود گفتند دیگران هم می میرند.(۱)

امام خمینی رحمه الله در کتاب آداب الصلوه می فرماید:

باید انسان بداند که دنیا گونه ای است که هرچه آن را بیشتر تعقیب کند و در صدد تحصیل آن بیشتر باشد، علاقه اش به آن بیشتر شود و تأسف اش از فقدان آن روز افزون گردد. گویی انسان طالب چیزی است که به دست او نیست، گمان می کند طالب فلان حد از دنیاست. تا آن را ندارد، از آن تعقیب می کند و در راه آن تحمل مشاق می کند و خود را به مهالك می اندازد. همین که آن حد از دنیا را به دست آورد، برای او یک امر عادی می شود و عشق و علاقه اش مربوط می شود به چیز دیگری که بالاتر از آن است و خود را برای آن به زحمت و مشقت می اندازد و هیچ گاه عشق اش فرو ننشیند بلکه هردم روزافزون شود و زحمت و تعب اش بیشتر گردد.(۲)

جهان را هر گلی بر نوك خاری است

خزانی در پی هر نوبهاری است

وصال غنچه بی خار جفا نیست

چراغ لاله بی باد فنا نیست

جهان گر گنج دارد مار با اوست

وگر خرما نماید خار با اوست(۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۶.

۲- آداب الصلوه، صص ۵۰ ــ ۵۱.

۳- شرح نهج البلاغه مولی فتح اللّه کاشانی، ج ۳، ص ۳۸۲.

۵ _ اصالت ندادن به دنیا

۵ _ اصالت ندادن به دنیا

ان جدّ الدنیا هزل و عزّهاذلّ و علوها سفل(۱)

به درستی که جدّ دنیا بازی است و عزّت آن خواری است و بلند آن پست است.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

قال عیسی بن مریم صلوات اللّه علیه للحواریین:

یا بنی اسرائیل لا تأسوا علی ما فاتکم من الدنیا کما لا یأسی أهل الدنیا علی ما فاتهم من دینهم اذا أصابوا دنیاهم(۲)

عیسی بن مریم صلوات اللّه علیه به حواریین گفت:

ای بنی اسرائیل! بر آن چه از دنیا از دست شما رفت، افسوس مخورید، چنان که اهل دنیا چون به دنیای خود رسند، بر این از دست داده ی خود افسوس نخورند.

تکیه بر دنیا ناشی از پندار ثبات و دوام آن است.

تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار

تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو(۳)

امام صادق علیه السلام می فرمود: از مناجات های خدای عز و جل با موسی علیه السلام این بود که:

ای موسی! به دنیا تکیه مکن، مانند تکیه کردن ستمگران و تکیه کردن کسی که آن را پدر و مادر خود دانسته است. ای موسی! اگر تو را به خودت وا گذارم که به آن بنگری، محبت و رونق دنیا بر تو چیره شود. ای موسی! در کار خیر با اهلش مسابقه گذار و بر آنان پیشی گیر؛ زیرا کار خیر مانند اسمش (نیکو و پسندیده) است و آن چه

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲- اصول کافی، ج ۳، باب ایمان و کفر، ص ۲۰۵.

۳- شعر از حافظ به نقل از ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۱۳۰ _ ۱۴۹.

از دنیا را که بدان احتیاج نداری، رها کن.(۱)

۶ _ خودآگاهی

۶ _ خودآگاهی

عجبت لمن عرف نفسه کیف یأنس بدار الفناء(۲)

تعجب دارم از کسی که بشناسد نفس خود را چگونه انس می گیرد بسوی سرای فنا؟!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

لو رای العبد الاجل و مسیره لأبغض الامل و غروره.(۳)

اگر بنده (به چشم بصیرت)، مدت عمر و رفتار آن را (که او را به فنا و نیستی می کشاند) بنگرد، آرزو و فریب آن را دشمن دارد (از آن دوری می کند و اندیشه اش را به آن مشغول نمی گرداند).

ای کاش بدانمی که من کیستمی

در دایره ی وجود برچیستمی

گر پنبه ی غفلتم نبودی در گوش

بر خود به هزار دیده بگریستمی(۴)

اگر کسی بخواهد در این دنیا در سفر و حرکت آگاهانه به مقصد اعلا باشد، باید از آن اصلی که او را به وجود آورده است، آگاه شود و همین که از آن ارتباط آگاه گشت، حرکت و سفر او معنا و هدف قانع کننده خواهد

۱- اصول کافی، ج ۳، باب ایمان و کفر، ص ۲۰۳.

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۳۳۹.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۲۸.

۴- شرح نهج البلاغه مولی فتح اللّه کاشانی، ج ۳، ص ۴۵۴.

داشت.

دگر گفتی مسافر کیست در راه

کسی کاو شد ز اصل خویش آگاه

حال اگر کسی متوجه باشد که تلخی دست برداشتن از لذایذ چقدر جان گزا و ناگوار است، قطعی است که جان، روان و روح خود را در تحصیل عوامل آن لذایذ و اشباع آن شهوات، تباه نمی سازد.

که باشم من؟ مرا از من خبر کن

چه معنی دارد اندر خود سفر کن

ادعای علم را از کسی که آگاهی به خود ندارد و به اندازه و ارزش خود جاهل است، باور مکنید. آیا شما کسی را که نمی داند برای چه کاری به این دنیا آمده و به کجا می رود، عالم تلقی می کنید؟(۱)

چون سر و ماهیت جان مخبر است

هر که او آگاه تر، با جان تر است

اقتضای جان چو ای دل آگهی است

هر که آگاه تر بود جان اش قوی است

چون جهان جان سراسر آگهیست

هر که بی جان است از دانش تهی است(۲)

بنابراین بایستی از هویت و اصول و ارزش های حیات خویش آگاه بود.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، صص ۱۲ _ ۲۴.

۲- شعر از مولوی به نقل از ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸.

نقش عبادت در بازیابی خود

به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات، انسان را از خویش جدا می کند و با خود بیگانه می سازد، عبادت انسان را به خویشتن باز می گرداند. عبادت به هوش آورنده ی انسان و بیدار کننده ی اوست.

عبادت، انسان غرق شده و محو شده در اشیای مادی را مانند نجات غریق از اعماق دریای غفلت ها بیرون می کند. در عبادت است که انسان خود را آن چنان که هست می بیند، به نقص خود پی می برد، از بالا ـ به هستی و حیات و زمان و مکان می نگرد. انسان در پرتو عبادت، به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می برد و می خواهد خود را به قلب هستی برساند.(۱)

چیست دین؟ برخاستن از روی خاک

تا ز خود آگاه گردد جان پاک(۲)

۷ ـ رهایی از هوای نفس

۷ ـ رهایی از هوای نفس

انّک لن تخلق للدنیا، فازهد فیها و أعرض عنها(۳)

بدرستی که تو آفریده نمی شوی از برای دنیا پس بی رغبت باش در آن و رو بگردان از آن.

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۳۰۱ ـ ۳۰۴.
۲- شعر از لاهوری، به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸.
۳- غررالحکم، ج ۳، ص ۵۷.

ص:۱۲۱

تنظیم سند برای خانه ی شریح قاضی

روایت شده است که شریح ابن حارث از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی بود. در زمان خلافت آن حضرت خانه ای را به هشتاد دینار خرید. وقتی این خبر به امام رسید، او را طلبید و فرمود:

به من خبر رسیده است که تو خانه ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن قباله نوشته و در آن چندتن را گواه گرفته ای؟ شریح عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چنین بوده است. حضرت با خشم به او نگاه کرد، سپس فرمود:ای شریح! بدان که بزودی به نزد تو بیاید کسی (ملک الموت) که قباله ات را نگاه نکند و از گواهت نپرسد تا اینکه تو را از آن خانه چشم بازمانده بیرون برد و از همه چیز جدا، به گورت بسپارد.

پس ای شریح! بنگر مبادا این خانه را از مال غیر خریده باشی یا بهای آن را از غیر حلال داده باشی؛ زیرا در این صورت زیان دنیا و آخرت برده ای.

آگاه باش! اگر هنگام خرید خانه پیش من آمده بودی، برای تو قباله ای مانند این قباله می نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم هم رغبت نمی کردی و قباله این است:

این خانه ای است که خرید بنده ی خوار و پست از مرده ای که بیرون شده برای کوچ (به خانه ی آخرت). از او خانه ای را در سرای فریب (دنیا) که جای نیست شوندگان و نشانه ی تباه گشتگان است خریده است و این خانه ۴ حد و گوشه دارد:

حد اول: به پیشامدهای ناگوار (خرابی، بیماری، دزدی، گرفتاری) منتهی می شود.

حد دوم: به موجبات اندوه ها (مرگ عزیزان، از دست رفتن خواسته ها و سرمایه ها) منتهی می شود.

حد سوم: به خواهش و آرزوی تباه کننده، منتهی می شود.

حد چهارم: به شیطان گمراه کننده منتهی می شود.

و درب این خانه از حد چهارم باز می شود.(۱)

این شخص فریفته به خواهش و آرزو، چنین خانه ای را از این فرد بیرون شده برای مرگ، به بهای خارج شدن از ارجمندی قناعت و داخل شدن در پستی درخواست و خواری خرید. (زیرا از دست دادن قناعت و بی نیازی، گرفتاری ها و سختی هایی در بر دارد که اسباب ذلت و خواری است. پس در حقیقت، بهای خانه ای که محل احتیاج و نیاز نبوده، خروج از عزّ و قناعت، شرافت و آبرو و دخول در ذلت خواهش، سختی و گرفتاری است).

و بدی و زیانی را که از فروشنده به این خریدار در آن چه خریده برسد، پس بر (ملک الموت که) تباه سازنده ی نفس های پادشاهان و گیرنده ی جان های گردن کشان و از بین برنده پادشاهی فرعون ها مانند کسری و قیصر و تبع و حمیر و کسانی که دارایی بر دارایی افزوده و آن را بسیار کرده و آنان که (ساختمان ها) بنا کرده و برافراشته و زینت داده و بیاراسته و ذخیره گردانیده و خانه و باغ و اثاثیه جمع کرده و به گمان خود برای فرزند در نظر گرفته اند، است، که همه ی آنان را به محل بازپرسی و رسیدگی به حساب و

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی امام به شریح ابن حارث، نامه ی ۳. هذا ما اشتری عبد ذلیل، من میّت قد ازعج للرّحیل، اشتری منه دارا من دار الغرور من جانب الفانین، و خطّه الهالکین و تجمع هذه الدار حدود اربعه الحد الاول ینتهی الی دواعی الافات. و الحد الثانی ینتهی الی دواعی المصیبات و الاحد الثالث ینتهی الی الهوی المردی و الحد الرابع ینتهی الی الشیطان المغوی، و فیه شِرع باب هذه الدار.

جایگاه پاداش و کیفر بفرستند نهانی که فرمان قطعی صادر شود و در آن جا تباه کاران زیان برند.

سپس عقل را به گواهی می گیرد:

شهد علی ذلک العقل إذا خرج من أسر الهوی، و سلم من علائق الدنیا.(۱)

عقلی که از گرفتاری خواهش (نفس امّاره) رها باشد و از وابستگی های دنیا سالم ماند، بر (درستی) این قباله گواه است.

۸ _ راه های عملی مقابله با حبّ دنیا

۸ _ راه های عملی مقابله با حبّ دنیا

ألفرح بالدنیا حمق(۲)

شادمانی به دنیا و روآوردن آن کم خردی است.

فحمده علی ما کان، و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نساء له المعناها فی الادیان کما نسأله المعناه فی الابدان.(۳)

خداوند را بر نعمت هایی که عطا فرموده، سپاس گزاریم و در کارهای خود از او یاری می طلبیم و سلامتی (از بیماری نادانی و گمراهی و نافرمانی) در دین و عقاید را از او درخواست می کنیم، چنان که سلامتی (از بیماری ها) بدن ها را از او می خواهیم.

رهنمودامام علی علیه السلام برای درمان حبّ دنیا (این مرض خانمان سوز) در این خطبه این است:

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام.

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۱.

۱ ـ شکر و سپاس از خداوند سبحان؛

۲ ـ یاری طلبیدن از پروردگار متعال؛

۳ ـ طلب سلامتی روح و روان از بیماری ها و مفاسد گوناگون؛

۴ ـ پناه بردن به خداوند متعال در تمام امور.

امام در ادامه می فرمایند: به زینت ها و نعمت های دنیا دل خوش نکنید.

به راستی بسیار حماقت آمیز است که آدمیان برای به دست آوردن تجمّل ها و عزت و افتخارهای زودگذر که بیشتر بر پایه ی تجمل پروری و افتخارجویی های مادی، بی پایه و اساس و زودگذر دنیا وادار کنند.

شگفتا این انسانی که ادعای تکاملش به قولی، گوش فلک را کر کرده است، به پنهان کردن و مشوّه ساختن جمال والای خود در لابه لای زیورها و رنگ و بوی ظاهری که با چند قطره آب، راه فنا را در پیش می گیرد، علاقه ی عجیبی دارد.

امام در قسمتی دیگر از خطبه می فرمایند:

ناگواری ها و سختی های دنیا شما را با شکست قطعی روبه رو نکند.(۱)

امام خمینی رحمه الله در کتاب اداب الصلوه می فرمایند:

یکی از راه های علاج آن، این است که معامله به ضد کند. پس اگر به مال و منال علاقه دارد، با بسط الید و صدقات واجبه و مستحبه ریشه ی آن را از دل بکند و یکی از نکات صدقات همین کم شدن علاقه به دنیا است. (مستحب است که انسان چیزی را که دوست می دارد و مورد علاقه اش هست صدقه بدهد).

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، صص ۱۲ ـ ۲۴ با تلخیص.

لَن تنالوا البر حتی تنفقوا ممّا تحبون(۱)

اگر به فخر و تقدم و ریاست و استطالت آن علاقه دارد، اعمال ضد آن را بکند تا اصلاح شود و دماغ نفس اماره را به خاک بمالد، تا اصلاح شود.

انسان باید بداند دنیا طوری است که هرچه آن را بیشتر تعقیب کند و در صدد تحصیل آن باشد، علاقه اش به آن بیشتر شود.(۲)

به آرزوهای بی جا تکیه نکند

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

پس ای بندگان خدا! برای کوچ کردن از این سرا که برای اهلش، زوال و نیستی مقدّر شده، آماده شوید و آرزو بر شما غالب نشود و مدت زندگانی در آن به نظر شما طولانی نیاید (به آرزوهای بی جا تکیه نکنید و از مرگ غافل نباشید؛ زیرا به ناگاه شما را دریابد).(۳)

اما در نامه ای به سلمان فارسی می نویسد:

داستان دنیا مانند مار است که مالش آن نرم و زهرش کشنده است. بنابراین:

۱ _ (دوری کن از آن چه تو را در دنیا شاد می گرداند) برای آن که از کالای آن، اندکی با تو همراه می ماند.

۲ _ (و اندوه های آن را از خود دور ساز) برای آن که به جدایی از آن و تغییر احوالش باور

۱- آل عمران، ۹۲.

۲- آداب الصلوه، صص ۵۰ _ ۵۱.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۵۲، فراز ۳. فأزمعوا عباداللّه الرحیل عن هذه الدار المقدور علی اهلها الزّوال،و لا یغلّبکم فیها الامل، و لا یطولن علیکم فیها الامد.

داری.(۱)

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

راه های مقابله با دنیاگرایی

۱ ــ یاد خدا؛ زیرا «ألا بذکراللّه تطمئن القلوب؛ دل ها با یاد خدا آرام می گیرد».

۲ ــ یاد مرگ و آخرت گرایی «به هنگام شتاب در کارهای زشت، یاد مرگ، لذت ها و خوشی ها را ویران می سازد، عیش ها را به هم می زند و آرزوها را قطع می کند.

۳ ــ پندپذیری و عبرت آموزی از سرگذشت دنیاداران.

۴ ــ شناخت حقیقت دنیا و ژرف اندیشی در امور دنیوی:

من عرف الدنیا لم یحزن علی ما أصابه

کسی که دنیا را بشناسد به مصیبت های دنیا محزون و اندوهگین نمی شود.

۵ ــ اصالت ندادن به دنیا؛ «چون تکیه بر دنیا ناشی از پندار ثبات و دوام آن است»:

تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار

تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو(۲)

۶ ــ خودآگاهی

۷ ــ رهایی از هوای نفس

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۶۸، فراز ۱. فانّما مثل الدنیا مثل الحیّه، لین مسها قاتل سمها، فاعرض عما یعجبک فیها لقله ما یصحبک منها وضع عنک همو مها لما ایقنت به من فراقها، و تصرف حالاتها.

۲- حافظ.

۸ ـ راه کارهای عملی مقابله با دنیا دوستی:

ـ تکیه نکرد به آرزوهای بی جا

ـ غافل نشدن از مرگ

ـ یاری طلبیدن از درگاه پروردگار متعال

ـ طلب سلامتی روح و روان از خداوند تبارک و تعالی

ـ پناه بردن به خداوند متعال در تمام امور

ـ دل خوش نکردن به زینت های دنیوی

ـ دوری کردن از آن چه در دنیا مایه ی شادی است

ـ دور ساختن اندوه های دنیا از خود

ـ معامله به ضد کردن (اگر علاقه به مال و منال دارد، با صدقات واجبه و مستحبه، ریشه ی آن را از دل بکند).

فصل ششم: رابطه دنیا و آخرت

اشاره

فصل ششم: رابطه دنیا و آخرت

زیر فصل ها

۱ _ آبادانی آخرت با تلاش دنیا

۱ _ آبادانی آخرت با تلاش دنیا

کما تزرع تحصد(۱)

آنچنان که می کاری می دروی.

حضرت درباره ی آبادانی دنیا می فرمایند:

کن لدنیاک کأنّک تعیش أبدا و کن لآخرتک کأنّک تموت غدا(۲)

برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می میری.

ایشان نسبت دنیا به آخرت را مانند نسبت پاییز به بهار دانسته و می فرمایند:

پاییز مقدمه ی بهار است. اگر پاییز نباشد، از بهار و طراوت آن، اشجار و درختان سرسبز، ریاحین و گل های معطر و آذوقه و میوه های مورد نیاز خبری نخواهد بود.

به طور کلی هر فصلی مقدمه و زیربنای فصل دیگر است. از این رو گفته اند:

الدّنیا مزرعه الاخره.(۳)

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۲۳.

۲- از سخنان امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱۱، به نقل از: وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۳- فرمان به زیستی، صص ۲۳ _ ۲۸.

بنابراین دنیا و آخرت لازم و ملزوم یکدیگرند.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله می فرمایند:

بنده (مؤمن به پروردگار و آخرت) از دنیایش برای آخرت، از زندگیش برای دوران مرگ و از دوران جوانی برای دوران پیری و گرفتاری، توشه بر می دارد. به درستی که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت خلق شده اید.(۱)

بنابراین اگر زندگی دنیا را با آخرت مقایسه کنیم و رو به روی هم قرار دهیم، وقتی حق است که به نظر آلی و مقدمی لحاظ شود و منظور از آن، کسب توشه آخرت و وسیله ی زندگی آن سرای باشد. اما اگر برعکس منظور از آن، خود آن، باشد و به نظر استقلالی لحاظ شود، خود یکی از مصادیق باطل خواهد بود، که چون کف سیل پس از خشکیدن از بین می رود، کسی از آن بهره ای نمی گیرد.(۲)

دنیا وسیله ی نیل به سعادت انسان در آخرت است، در صورتی که انسان آن را هدف نداند و از آزمایش الهی سربلند بیرون آید.

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

اصلحوا دنیاکم و کونوا آخرتکم کانکم تموتون غدا(۳)

دنیای خویش را سامان دهید و برای آخرت خویش آن چنان باشید که گویا فردا

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۸۶. فلیتزوّد العبد من دنیاه لاخرته، و من حیاته لموته، و من شبابه لهرمه فانّ الدنیا خلقت لکم و انتم خلقتم للاخره.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۵۳۲ _ ۵۳۴.

۳- سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱۱، به نقل از: نهج الفصاحه.

می میرید.

ابعاد حیات

حیات انسان دو جنبه دارد:

۱ _ مادی (حیات دنیا).

۲ _ روحی (حیات آخرت).

۱ _ جنبه ی مادّی حیات انسان در نهایت رو به فنا و زوال می رود. این حیات به رشد گیاهان و از بین رفتن آنها شباهت دارد و نیز حیات انسان کافر که می پندارد، وجودش فقط این حیات مادی است و حیات آخرت را که همان حیات باقی است، انکار می کند. او هنگامی آخرت را در می یابد که حیاتش منتفی شده است و راهش به سوی آتش جهنم ختم می شود.

۲ _ انسان مومن در این دنیا زندگی می کند، اما برای آخرت تلاش می کند. در این جا کشف می کند تا در آخرت نتایج اش را ببیند.(۱)

۲ _ دنیا، دار عمل و آخرت، سرای حساب

۲ _ دنیا، دار عمل و آخرت، سرای حساب

الاعمال فی الدنیا تجاره الاخره(۲)

کردارها در دنیا بازرگانی آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

۱- تصنیف نهج البلاغه، صص ۹۰۸ _ ۹۰۹.

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۵.

إنّ الیوم عمل و لا حساب، و غدا حساب و لا عمل.(۱)

امروز، روزگار عمل است و حساب و بازخواستی ندارد، و فردا، روز حساب و بازخواست است و موقع عمل وکار نیست.

پس دنیا، عالم حرکت، تکامل، کوشش و عمل است. آخرت نیز عالم نتیجه، هدف، بررسی و حساب.

دنیا: دار تکلیف و مزرعه ی آخرت و عالم کسب است.

آخرت: دار جزا و سزا و ثواب و عقاب است.

دنیا دار ثواب و عقاب و حق تعالی نیست.

... أن اللّه لم یجعل الدنیا ثوابا لمؤمن و لا عقوبه لکافر(۲)

خداوند تعالی دنیا را ثواب از برای مؤمن و عقاب برای کافر قرار نداده است.

عالم دنیا به دلیل نقص و قصور و ضعفی که در آن است، نه دار کرامت و جای ثواب حق تعالی است و نه محل عذاب و عقاب؛ زیرا دار کرامت حق، عالمی است که نعمت های آن خالص است و با نقمت درهم آمیخته نیست وراحت آن مشوبّ به رنج و تعب نیست. در این عالم چنین نعمتی امکان ندارد؛ زیرا دار تزاحم است و با هر نعمتی، انواع رنج و زحمت و نقمت، اختلاط دارد.

یعنی دلیل این که مومن در این عالم، به بلاها مبتلا می شود، آن است که خدای تعالی این دنیا را ثواب برای مؤمنان و عقاب و سزا برای کافران قرار

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۲، فراز ۴.

۲- به نقل از: اربعین حدیث، صص ۲۴۰ _ ۲۴۱.

نداده است.

اینجـا دار «امتحـان» و امتیـاز شـقی از سـعید و مطیـع از عاصـی اسـت و عـالم «ظهـور فعلیـات» است نه دار بروز نتایـج اعمـال و ملکات.(۱)

۳ _ محدودیت دنیا در مقایسه با آخرت

۳ _ محدودیت دنیا در مقایسه با آخرت

قلیل الدنیا یذهب بکثیر الاخره.(۲)

اندکی از دنیا می برد بسیاری از آخرت را.

و ما هذه الحیوه الدنیا إلّا لهو و لعب و إنّ الدار الاخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون.

زندگانی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و همانا زندگانی، خانه ی آخرت است اگر بدانند.(۳)

لهو به معنـای هرچیز و کـار بیهوده ای است که انسان را به خود مشـغول سازد. یکی از مصادیق لهو، زنـدگی مادی دنیا است؛ چون آدمی را بـا زرق و برق و آرایش فانی و اغواگر خود، از زنـدگی دایمی و باقی باز می دارد و به خود مشـغول و سـرگرم می کند.

لعب نیز به معنی کارهای بیهوده و بی فایـده و بازی با قاعـده است. زنـدگی دنیا همان گو نه که به اعتباری لهو است، به اعتبار این که برای خود قواعدی

۱- اربعین حدیث، صص ۲۴۰ _ ۲۴۱.

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۱۲.

۳- عنکبوت، ۶۴.

دارد، لعب نیز هست چون فانی و زودگذر است، هم چنان که بازی ها این گونه اند.

بر خلاف دنیا، انسان در عالم آخرت با کمالات واقعی که خود با ایمان و عمل صالح کسب کرده است، زندگی می کند. آن چه دارد به وهم و خیال نیست و اشتغال به آن، آدمی را از منافعی باز نمی دارد، چون غیر از آن کمالات واقعی، واقعیت دیگری نیست. سرگرمی به آن جدّی است و لعب و لهو و تأثیم در آن راه ندارد. بقایی است که فنایی با آن نیست. لذتی است که با ألم آمیخته نیست. سعادتی است که شقاوتی در پی ندارد. پس آخرت حیاتی است واقعی و به حقیقت معنای کلمه.(۱)

گویند شنیدن امتیازات دنیوی بهتر و با عظمت تر از دیدن آن هاست و دیدن امتیازات آخرت بهتر و با عظمت تر از شنیدن آن ها است.

اگر در زندگانی دنیا، دست انسان از برخی امتیازها و لذت های دنیا کوتاه شود تا بر تأمین حیات اخروی خود بیافزاید بهتر از آن است که از کیفیت حیات اخروی خود بکاهد و بر مزایای زندگی دنیوی خود بیافزاید.(۲)

۴ _ زندگی دنیوی و زندگی اخروی

۴ _ زندگی دنیوی و زندگی اخروی

طلاق الدنیا مهر الجنه(۳)

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، صص ۲۳۶ _ ۲۳۷.
۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، صص ۱۵۱ _ ۱۸۵ با تلخیص.
۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۵۰.

طلاق دنیا کابین بهشت است.

ویژگی های زندگی دنیوی

۱ _ دنیا رو به زوال و فنا است.

ممکن است این توهم پیش بیاید که مگر کسی در فنا و زوال دنیا تردید دارد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام این همه به آن اصرار می ورزند. پاسخ این توهم روشن است. آری، انسان به جهت تخذیرپذیری از عوامل لذّت در این دنیا، اصلاً به دنیا و قوانین آن توجهی نمی کند، تا زوال و فنای آن را در نظر بگیرد.

حتی گاهی کار به جایی می رسد که از احساس زوال و فنای دنیا به جای اندیشه در ما بعد آن، حماقت و جنون خانمان سوزتری به خود می گیرد و می گوید: حال که چنین است پس دم را غنیمت بشمار و سرخوش باش.

از این رو مولای متقیان این همه بر معرفی دنیا و ویژگی های آن اصرار دارد.

۲ _ دنیا جایگاه رنج و مشقت است.

۳ _ دنیا جایگاه دگرگونی هاست.

۴ _ دنیا جایگاه پندآموزی هاست.

۵ _ شادی های این دنیا اندک و سیراب شدنش تشنه کننده است.

۶ _ انسان هراندازه به سوی آن می رود، می خواهد بیش از پیش برخوردار گردد و حریص تر و تشنه تر می شود.

۷ _ کاروان این دنیا نه از آن دری که وارد شده است، می تواند برگردد و نه از آن در دیگری که بیرون رفته است، می تواند مراجعت کند.

هر نفسی که یک انسان زنده بر می آورد، او را به دیار خاموشی نزدیک تر می کند، ولی آن کس که چشم از این دنیا پوشیده ور فته است، هیچ احتمالی برای برگشتن او وجود ندارد.

۸ _ شنیدن امتیازات دنیا، بهتر و با عظمت تر از دیدن آن هاست.

۹ _ گذشت روزگار عمر برگشت ندارد و جبران ناپذیر است، ولی ممکن است روزی فوت شده ی امروز، فردا جبران شود.(۱)

در این دنیا، انسان ها در رسیدن به کمال و خوشبختی چند گروهند:

عده ای به سوی مادیت می روند و عده ای معنویت را برمی گزینند.

۱ _ عده ای رمز زندگی را در مال و ثروت دانسته و برای جمع آوری و افزونی آن کوشش می کنند.

۲ _ عده ای دیگر رمز کمال و خوشبختی انسان را، کمال روح و تقویت آن و جدایی از مادیات می شمارند و مادیات را راه هلاکت می دانند.

تمدن جدید در مسیر اول حرکت می کند و فراهم آوردن خواست های مادی و آزادی شهوات را اساس تکامل می داند و تا جایی پیش رفته که مادیات، فکر بشر را تحت تأثیر قرار داده است.

اما حقیقت روشن آن است که پیروان هر دو مکتب تندروی می کنند، یکی در مادیات و دیگری در معنویات. تنها راه رسیدن به کمال و خوشبختی انسان، پیمودن راه میانه است. بدین معنی که خوبی های مادی و معنوی را در نظر گیرد و از زیاده روی به هر دو صورت بپرهیزد.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۱۵۱ _ ۱۸۵ با تلخیص.

تکیه بر مادیات، خوشبختی و سعادت نمی آورد. تنها راه تکامل و رسیدن به بی نیازی و استقلال ذاتی، پیوستن به خداوند متعال و جدا شدن از غیر اوست.

پیوستن به خدا، انسان را از گناهان باز می دارد و با پوشش پرهیزگاری زینت می دهد. همانا عالی ترین هدف، زندگانی جاویدان و همیشگی است که خداوند برای بندگانش فراهم ساخته است. در این صورت انسان از طریق عبودیت در دنیا به سعادت می رسد.(۱)

۵ _ دیدگاه ها

۵ _ دیدگاه ها

من کان یرید حرث الاخره نزدله فی حرثه و من کان یرید حَرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخره من نصیب(۲)

در مکتب های فلسفی جدید که آزادی را رکن اساسی شخصیت انسانی می دانند، «شخصیت انسانی، انسان را مساوی می دانند با گردن کشی و عصیان و رهایی از هرچه رنگ تعلق پذیرد» و هر تقید و انقیاد و تسلیمی را بر ضد شخصیت واقعی انسان و موجب بیگانه شدن او با «خود» واقعی اش می شمارند. (می گویند: تو آزاد مطلق هستی).

به نظر این ها، انسان آن گاه انسان واقعی است که فاقد تمکین و تسلیم باشد. اسلام می خواهد شخصیت انسان را احیا کند، بایستی از هر پرستشی و

۱- به نقل از کتاب انسان در مراحل ۶ گانه، صص ۹۳ _ ۱۰۱ با تلخیص.

۲- شوری، ۲۰.

از هر پایبندی جلوگیری کند. در حقیقت اسلام، رهایی از دنیا را برای پابند شدن به آخرت می خواهد.

در دیدگاه فلسفه های اومانیسمی، آزادی عرفانی درد بشر را دوا نمی کند؛ زیرا آزادی نسبی است و آزادی از هر چیز برای یک چیز است. اسارت بالاخره، اسارت است و وابستگی، وابستگی است عامل آن هرچه باشد. اما در اسلام به این مکاتب ایراد گرفته اند که لازمه ی این فلسفه، هرج و مرج اخلاقی و بی تعهدی و نفی هرگونه مسؤولیت است.

بندگی خدا با هر خواستن دیگر فرق می کند. بندگی خدا عین آزادی است؛ زیرا او کمال هر موجودی است، مقصد و مقصود فطری همه ی موجودات است.

و آن إلی ربّک المنتهی؛ بنابراین بنده ی خدا بودن عین آزادی است.(۱)

یک انسان مارکسیست می گوید: انسان بعد از مرگ نابود می شود، مانند درختی که خشک شود.

یک انسان الهی می گوید: انسان که می میرد مثل آن است که مرغ جان اش از قفس تن پرواز کند.

انسان در قفس تن و در محدوده ی طبیعت و دنیا به عنوان رهرو اسیر است. باید این قفس را رها کند و به جهان ابدی پر بکشد. اگر بفهمد این جا راه است نه هدف و هدف جای دیگری است، در این صورت دنیا، بسیار جای خوبی است، چون راه است. انسان اگر بخواهد به هدف برسد باید بستر

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۸۵ _ ۲۹۳ با تلخیص.

مسیر را طی کند و چاره ای نیست که باید روی بستر قدم بگذارد.(۱)

در کتاب اربعین حدیث از قول یکی از محققان نقل شده است که:

دنیا و آخرت تو عبارت است از دو حالت از حالات قلب تو، آن چه نزدیک است و قبل از مردن، نامش دنیاست و آن چه بعد از این می آید و پس از مردن است که نامش آخرت است. پس هرچه برای تو در آن حظّ و نصیب و شهوت و لذّت است، قبل از موت، آن دنیاست در حق تو.(۲)

۶ _ جمع بین دنیا و آخرت

۶ _ جمع بین دنیا و آخرت

مراره الدّنیا حلاوه الاخره و حلاوه الدّنیا مراره الاخره(۳)

رنج و سختی دنیا، راحتی و شیرینی آخرت است و راحتی دنیا، سختی آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

دنیا و آخرت دو دشمن ناهم گون و متفاوت و دو راه جدا هستند. پس کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست، آخرت را دشمن داشته و با آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر می باشند که رونده ی بین آن ها هرچه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور گردد و آن ها بعد از این اختلاف شان به دو زن می ماند که یک شوهر داشته باشند.(۴)

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵ با تلخیص.

۲- اربعین حدیث، ص ۱۱۸.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۳۴.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۱۰۰.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله می فرماید:

إنّ فی طلب الدنیا اضـرارا بالاخره و فی طلب الاخره اضـرارا بالدنیا فاضروا بالدنیا، فانها أحقّ بالاضرار و قال اللّه تعالی: «المال و النبون زینه الحیوه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املًا»(۱)

همانـا طلب کردن دنیا به آخرت ضـرر می رسانـد و طلب آخرت به دنیا ضـرر می رسانـد. پس به دنیا ضـرر برسانیـد؛ زیرا دنیا سزاوار است به ضـرر زدن و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست و باقیات صالحات و شایسته نزد پروردگار تو است به پاداش و بهتر است در آرزو.(۲)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

و بدانیـد آن چیزی که از دنیـا کاسـته و بر آخرت افزوده بهتر است از چیزی که از آخرت ناقص شود و زایـد شود بر دنیا. پس بسا کم شده ای است که باعث رنج و منفعت است و بسیار زیاده است که باعث ضرر و خسارت است.(۳)

بنـابراین، آن چه زایـد شود بر آخرت، باقی و مانـدنی است و آن چه زایـد بر دنیا می شود، زایل شـدنی و فانی است. به همین ترتیب در زیـادتی دنیا، هرچه دنیا زیادت پیـدا می کنـد، حساب و عقاب طویل می شود (طولانی می شود) و آن چه بر آخرت زیاد می شود، فوز و رستگاری و ثواب زیاد می شود.

۱- منهاج البراعه، ج ۴، ص ۳۸۹.

۲- کهف، ۴۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۱۳، فراز ۱۸. و اعلموا أنّ ما نقص من الـدنیا و زاد فی الاخره خیر مما نقص من الاخره و زاد فی الدنیا، فکم من منقوص رابح و مزید خاسر.

از این رو دور کردن محبت دنیا از قلب و فریب نخوردن آن به آرزوهای دنیوی، مستلزم توجّه به آخرت است. پس بین این دو امر ملازمت هست که تکذیب آرزوهای دنیوی سببی است برای ملاحظه ی آخرت و به اعتبار دیگر توجه به آخرت باعث تکذیب آمال و آرزوهای دنیوی می شود.(۱)

البته امام علی علیه السلام در این سخنان به ترک دنیا دعوت نمی کند، بلکه می فرماید باید بین دنیا و آخرت ملازمت و هماهنگی پدید آورد. امام علی علیه السلام استغراق در دنیا را که سبب غفلت از آخرت گردد، ناپسند می داند.

ایشان می فرمایند: انسان چنان خود را با دنیا مشغول نکند که از آخرت باز ماند و شخصیت انسانی او به بیهودگی و پوچی بگراید.(۲)

امام علی علیه السلام می فرماید:

مردم در دنیا دو دسته اند: یکی در دنیا برای دنیا کار می کند که او را دنیا گرفتار ساخته و از (کار) آخرتش باز داشته است. می ترسد بازماندگانش به تنگ دستی دچار شوند و از تنگ دستی خود ایمن و آسوده گشته است. پس زندگی خود را در سود دیگری به سر می رساند. وی کی در دنیا برای آخرت کار می کند و بی آن که کار کند آن چه برای او (مقدر) است، از دنیا می رسد، پس هردو بهره را جمع کرده و هردو سرا را به دست آورده است و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتی نخواهد که روا نسازد.(۳)

۱- منهاج البراعه، ص ۵۹.

۲- جستجویی در نهج البلاغه، صص ۲۲۴ _ ۲۳۴ با تلخیص.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۶۱. ألنّاس فی الدنیا عاملان: عامل عمل فی الدنیا للدّنیا قد شغلته دنیاه عن آخرته، یخشی علی من یخلفه الفقر و یأمنه علی نفسه فیفنی عمره فی منفعه غیره، و عامل عمل فی الدنیا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بغیر عمل فأحرز الحظّین معا، و ملک الدارین جمیعا، فأصبح وجیها عنداللّه، لا یسأل اللّه حاجه فیمنعه.

دنیا و آخرت تابع و متبوعند. دنیاگرایی تابع گرایی است و مستلزم محرومیت از آخرت است، اما آخرت گرایی متبوع گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می کشد.(۱)

جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن ممکن است. آن چه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر ایده آل بودن و هدف اعلی قرار گرفتن است. برخورداری از دنیا مستلزم محرومیت از آخرت نیست. آن چه مستلزم محرومیت از آخرت است، سلسله گناهان خانمان برانداز است نه برخورداری از یک زندگی سالم و مرفه و تنعم به نعمت های پاکیزه و حلال خدا.

رابطه ی انسان با دنیا و آخرت

۱ _ رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت.

۲ _ رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف قرار گرفتن آخرت.

۳ _ رابطه میان هدف قرار گرفتن یکی از این دو با برخورداری از دیگری.

رابطه ی اول از نوع تضاد نیست. رابطه ی دوم از نوع تضاد است. رابطه ی سوم رابطه ی یک طرفه است (تضاد یک طرفه). میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخورداری از آخرت تضاد هست(ولی میان هدف قرارگرفتن آخرت وبرخورداری ازدنیا تضادنیست).(۲)

بنابراین:

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۳۱۱.

۲- سیری در نهج البلاغه، صص ۳۰۷ _ ۳۰۸.

۱ ـ هنگامی که عمل در دنیا برای دنیا باشد، عمل دنیا دشمنی آخرت است.

۲ ـ اگر عمل دردنیا برای آخرت باشد، دراین صورت عمل دنیا نیکو و پسندیده است.

انسان در این دنیا سه مسیر را طی می کند (انسان ها سه گونه اند):

۱ ـ برخی برای دنیا عمل می کنند و برای آخرت عمل نمی کنند (دنیا به آخرت ضرر می رساند).

۲ ـ برخی همّ شان دنیاست اما برای اخرت هم کار می کنند (دنیا به آخرت ضرر می رساند).

۳ ـ برخی دنیا را وسیله می دانند و آخرت را هدف (دنیا یاری کننده و در مسیر آخرت است وآن دنیایی است که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما پسندیده اند).(۱)

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

لیس منّا من ترک دنیاه لدینه او ترک دینه لدنیاه(۲)

آن که دنیای خویش را به بهانه ی دین و یا دین خویش را به خاطر دنیا رها کند، از ما نیست.

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

رابطه ی دنیا و آخرت

۱- تصنیف نهج البلاغه، ص ۹۰۷.

۲- به نقل از: سیری در نهج البلاغه، صص ۳۸۵ ـ ۳۱۶.

۱ ـ آبادانی آخرت با تلاش دنیا: «الدنیا مزرعه الاخره».

۲ ـ دنیا؛ دار عمل و آخرت؛ سرای حساب: «ان الیوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل».

۳ ـ دنیا در مقایسه با آخرت محدود و زودگذر است.

۴ ـ شاخصه های زندگی دنیوی و اخروی:

الف ـ شادی های این دنیا اندک و سیراب شدنش تشنه کننده است.

ب ـ گذشت روزگار عمر برگشت ندارد و جبران ناپذیر است.

ج ـ انسان فقط با عبودیت در دنیا می تواند به سعادت در آخرت برسد.

بررسی دیدگاه های مختلف در این زمینه:

الف ـ اگر عمل در دنیا برای دنیا باشد، دنیا دشمن آخرت است.

ب ـ اگر عمل در دنیا برای آخرت باشد، عمل دنیا نیکو و پسندیده است.

۵ ـ جمع بین دنیا و آخرت

انسان ها در این دنیا سه گونه عمل می کنند:

الف ـ برخی برای دنیا عمل می کنند و برای آخرت عمل نمی کنند. دنیا به آخرت شان ضرر می رساند.

ب ـ برخی همّ شان دنیاست، اما برای آخرت هم کار می کنند. در این حالت نیز دنیا به آخرت شان ضرر می رساند.

ج ـ برخی دنیا را وسیله می دانند و آخرت را هدف. دنیا یاری کننده و در مسیر آخرت است و آن دنیایی است که خدا و رسول اش برای ما پسندیده اند.

فصل هفتم: چگونگی برخورد انسان با دنیا

اشاره

فصل هفتم: چگونگی برخورد انسان با دنیا

زیر فصل ها

۱ _ رابطه ی انسان و دنیا

اشاره

۱ _ رابطه ی انسان و دنیا

کونوا ممن عرف فناء الدنیا فزهد فیها و علم بقاء الاخره فعمل لها(۱)

باشید از آنانکه شناخته اند فانی شدن دنیا را پس بی رغبت گشته اند در آن، و دانسته اند پاینده بودن آخرت را، پس عمل کرده اند از برای آن.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ألاـ و إنّ الاخره قـد أقبلت، و لکل منهما بنون، فکونوا من أبناء الاخره و لا تکونوا من أبناء الـدنیا فان کل ولـد سیلحق بأمّه یوم القیمه(۲)

آگاه باشید که آخرت نزدیک است و برای هریک از دنیا و آخرت فرزنـدانی است. پس شـما از فرزنـدان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا به زودی در قیامت هر فرزندی به مادرش ملحق خواهد شد.

فرزندان دنیا ظاهر دنیا را می بینند (خور و خواب و خشم و شهوت و طرب و عیش و عشرت و تولید مثل و...).

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۱۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۲، فراز ۳.

شناخت منطقی و معرفت به دنیا برای کسانی حاصل می شود که زندگی ابدی را پذیرفته اند و اینان فرزندان آخرتند.(۱)

به دنیا تکیه نکنید

به دنیا تکیه نکنید

به یقین هرکس به این دنیا به دیده ی محبت و عشق بنگرد و آن را هدف والا و اعلا برای زندگی خود پندارد، دنیا پست ترین و زشت ترین چهره را به او نشان خواهد داد. درست مانند این که گران بهاترین گوهر دنیا را با هزاران تلاش و کوشش به دست بیاورید، سپس آن را در برابر یک لیوان از دست بدهید. وقتی که از مستی به خود آمدید، آن لیوان برای شما فوق العاده پست و زشت خواهد بود.

پس به دنیا تکیه نکنید و آن را متهم سازید و همواره از حوادث کوبنده ی آن بر حذر باشید.(۲)

الدنیا دار ممر ولادار مقر ــ و الناس فیها رجلان: رجل باع نفسه فاوبقها و رجل اتباع نفسه فاعتقها(۳)

دنیای سرای گذشت است نه سرای ماندن و مردم در آن دو دسته اند: دسته ای خود را در آن بفروشند ــ پس خویش را هلاک گردانند و دسته ای خود را (به طاعت و بندگی) بخرند، پس خود را (از عذاب رستاخیز) برهانند.

گذرگاهی است این دنیای چرخان

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۹، صص ۲۷۳ و ۲۹۱.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۸.

به سوی پایگاهی کش نه پایان بشر در آن دو کس باشند ممتاز

ز همدیگر جدا در عیش و سامان یکی از خودفروشی گشته نابود

یکی خود را خرید و شد خرامان(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ألا فاعملوا فی الرغبه کما تعملون فی الرهبه.(۲)

هشیار باشید و به هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس وحشت عمل می کنید.

ابن ابی الحدید در تفسیر فرمایش امام علی علیه السلام در شرح خود می گوید:

شکی نیست که وقتی یکی از شما دچار مصیبتی مانند بیماری یا ترس و اضطراب از دشمنی قاهر و توانا شدید، همانا در نهایت اخلاص و عبادت می باشید و این حال کسی است که می ترسد از غرق شدن در کشتی که در میان امواج متلاطم است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مکلّف عمل می کند در ایامی که خوف و ترسی ندارد با همان اخلاص و عمل.(۳)

نقل می کنند که هارون الرشید به فضیل بن عیاض گفت: تو چه زاهدی هستی.

او گفت:ای هارون! تو از من زاهدتر هستی؛ زیرا من از دنیای فانی اعراض می کنم و تو از آخرت زهد می ورزی.(۴)

۱- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۰۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۸، فراز ۵.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۹۳.

۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۹۷.

ما بی خبر از حقیقت، گمان می کنیم که به تماشا ایستاده ایم و زمان از کنار ما می گذرد، ولی این تفکر خطا و غلط است:

نیک بنگر ما نشسته می رویم

می بینی قاصد جای نویم(۱)

چه خسارتی بالاتر از این که آدمی به تماشای گذشت زمان قناعت ورزد و پندارد که گذشت زمان با او کاری ندارد.(۲)

رابطه با جهان هستی

رابطه با جهان هستی

این منطق از نظر اسلام پذیرفتنی نیست که من یک موجود ناچیز در برهه ای ناچیز از زمان ام و از بین خواهم رفت، بلکه باید دانست جهان به این عظمت با من (انسان) کار بسیار جدی دارد.

وظایف انسان (من انسانی) در جهان هستی

وظایف انسان (من انسانی) در جهان هستی

۱ _ شناخت این جهان تا عالی ترین حدّ ممکن.

۲ _ جدی گرفتن قوانین جاری در جهان هستی و برخورداری از آن.

۳ _ احساس ملکوت این جهان انسان با این احساس از بیهوده گویی، لهو و لعب و بی هدفی در زندگی نجات پیدا می کند و احساس تعهد در درون آدمی به جوشش در می آید.(۳)

شهید مطهری می فرماید: این رابطه از نوع رابطه ی زندانی و زندان و چاه

۱- شعر از مولوی.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۶، صص ۱۴۵ _ ۱۸۲.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۵۴ الی آخر کتاب.

و در چاه افتادن نیست، بلکه از نوع رابطه ی :

۱ ــ کشاورز با مزرعه: (الدنیا مزرعه الاخره).

۲ ــ اسب دونده با میدان مسابقه: (ألا و إنّ الیوم المضمار و غدا السباق).(۱)

۳ ــ سوداگر با بازار تجارت: (الدنیا... متجر اولیاءا...)(۲)

۴ ــ عابد با معبد است: (الدنیا...مسجد احباء ا...)(۳)

دنیا از نظر اسلام مد رسه، پرورش گاه و جایگاه تکامل انسان است(۴) و آدمی با برگزیدن:

۱ ــ آمادگی برای کوچ؛

۲ ــ توشه گیری مناسب؛

۳ ــ قناعت ورزی؛

۴ ــ زندگی هدف دار.

می تواند به سعادت جاودانی در دنیا و آخرت برسد.

۲ ــ پرهیز از ساده اندیشی در شناخت دنیا

۲ ــ پرهیز از ساده اندیشی در شناخت دنیا

من عرف الدنیا تزهّد.(۵)

هرکه بشناسد دنیا را ترک کند آن را و بی رغبت گردد در آن.

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۲۶.

۴- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۶۶ ــ ۲۷۶.

۵- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۷۲.

امام پرواپیش گان می فرماید:

آگاه باشید نه دنیا برای شما باقی می ماند و نه شما در آن باقی خواهید ماند. اگر شما را به خود فریب داده، از بدی خویش هم بر حذر داشته است. پس رها کنید گول زدنش را به برحذر داشتنش و دور کنید به طمع آوردنش را به ترسانیدنش (به نقش و نگار دروغی فریب نخورید و انواع بلاها و سختی های آن را به نظر بیاورید) و از یکدیگر پیشی گیرید به سرایی که به سوی آن خوانده شده اید و دل های خویش را از آن دور کنید.(۱)

از این دنیای شگفت انگیز در انتظار دو چهره ی متضاد باشید تا فریبش را نخورید. بنابراین، بایستی به هیچ یک از آن داده شده ها، دل نبندیم تا هنگام تبدیل به اضداد، در کاخ شخصیت و منطقه روح خود شکستی و شکاف احساس نکنیم.(۲)

عبادالله اوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم و إن لم تحبّوا ترکها و المبلّیه لاجسامکم و إن کنتم تحبون تجدیدها(۳)

بندگان خدا شما را سفارش می کنم به ترک این دنیا که شما را رها می کند و اگرچه به ترک آن میل نداشته اید و کالبدهای شما را کهنه کرده می پوشاند، اگرچه شما دوست دارید تازه بماند. داستان شما و دنیا هم چون داستان مسافرانی است که به راهی می روند و گویا راه را به پایان رسانده اند و نشانه ای را منظور خویش قرار داده و به آن رسیده اند (تند گذشتن عمر شما در این دنیا به قسمی است که گویا به منزل آخر که مرگ است رسیده اید.)

۱- ألا و إنّها لیست بباقیه لکم و لا تبقون علیها و هی و إن عزّتکم منها فقد حذّرتکم شرها، فدعو اغرورها لتحذیرها، و إطماعها لتخویفها و سابقوا فیها إلی الدار الّتی دعیتم الیها، و انصرفوا بقلوبکم عنها. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۷۲، فراز ۹.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۴۸.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۲.

۳ _ پرهیز از حرص به دنیا

۳ _ پرهیز از حرص به دنیا

حبّ الدنیا یوجب الطمع(۱)

دوستی دنیا واجب می سازد طمع را.

امام متقیان می فرمایند:

پس کوچ کنید از آن و از بهترین متاع خود توشه بردارید و در آن بیش از حاجت نطلبید و از آن زیادتر از آن چه به شما رسیده است، نخواهید.(۲)

امام علی علیه السلام در اینجا به قناعت توصیه می کنند و انسان را از زیاده طلبی منع می نمایند:

به خود باش و روزی بخواه از خدا

که طمّاع چون بنده ای بینوا(۳)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

حکایت شخص حریص به دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر خود تَنَد، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آن که از غصه بمیرد.(۴)

امام علی علیه السلام در ترغیب به قناعت پیشگی و دوری از حرص و طمع می فرمایند:

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۹۶.

۲- فارتحلوا منها بأحسن ما بحضرتکم من الزّاد و لا تسألوا فیها فوق الکفاف و لا تطلبوا منها أکثر من البلاغ. نهج البلاغه فیض الالسلام، خطبه ۴۵، فراز ۳.

۳- شعر از منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۵۶.

۴- مثل الحریص علی الدنیا کمثل دوده القزّ، کلما ازدادت علی نفسها لفّا کان أبعد لها من الخروج حتّی تموت غمّا. اصول کافی، ج ۳، باب ایمان و کفر، ص ۲۰۲، حدیث ۲۰، چاپ دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام .

و إنّما حظّ أحدكم من الارض ذات الطول و العرض قيد قده متعفرا على خدّه.(۱)

بهره ی هریک از شما از زمین به اندازه ی درازی و پهنای قامت اوست با رخسار خاک آلوده.

و ذوالقتاعه راض عن معیشه

و صاحب الحرص یثری و هو غضبان

قناعت پیشه، از زندگی خود راضی می باشد و آزمند و حریص با آن که در ثروت و توان گری باشد، خشمگین و ناراضی است.

۴_زهد

۴_زهد

إنّ من أعون الاخلاق على الدّين الزّهد فى الدنيا(۲)

بدرستیکه بهترین یاری گر اخلاق دینی زهد در دنیاست.

امام زاهدان می فرمایند:

أیّها الناس، الزّهاده قصر الأمل، و الشّكر عند النّعم و الورع عند المحارم(۳)

ای مردم! زهد و دل نبستن به دنیا، کم کردن آرزوها و سپاسگری از نعمت ها و اجتناب و دوری از حرام هاست.

در توصیف حضرت از زهد، جهت گیری صحیح و معقولی بین دنیا و آخرت است. حضرت می فرمایند: یکی از ابعاد زهد، کم کردن آرزوهاست؛

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۲، فراز ۴۷.
۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۴.
۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۰، فراز ۱.

زیرا بسیاری آرزو آخرت را از یاد می برد و غفلت از آخرت او را به پیروی از هوا و هوس وا می دارد. در آن هنگام است که انسان به حیوانی اجتماعی تبدیل می شود که غریزه ی سرکشی و روح افزون طلبی او را چیزی نمی تواند مهار کند.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

حرام علی قلوبکم ان تعرف حلاوه الایمان حتی تزهّد فی الدنیا(۲)

شناختن (درک) شیرینی ایمان بر دل های شما حرام است تا به دنیا بی رغبت شود.

زهد یعنی ترک دنیا در مقابل رغبت (کشش و میل) و اعراض و بی میلی. اعراض و بی میلی دوگونه است:

۱ _ طبیعی: انسان به طور طبیعی نسبت به چیزی تمایل نداشته باشد، مانند طبع انسان بیمار که به غذا میل ندارد.

۲ _ روحی (قلبی و عقلی): اشیایی که مورد تمایل و رغبت طبع آدمی است، از نظر اندیشه و آرزوی انسانی که در جستجوی سعادت و کمال مطلوب است، هدف و مقصود نباشد.

زاهد یعنی کس که توجه وی از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، گذر کرده است و متوجه چیز دیگری باشد.(۳)

مصیبت دنیا برای زاهد آسان است

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، صص ۱۷۸ _ ۱۸۲ با تلخیص.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۱۰ _ ۲۱۲.

من زهد فی الدنیا استعان بالمصیبات.(۱)

اگر کسی زاهد بود هر مصیبتی برای او آسان است.

راز این که مصیبت دنیایی سخت است، این است که انسان محبوب مادی را از دست می دهد، ولی زهد، انسان را از محبت دنیا دور می کند.

تبیین زهد حضرت علی علیه السلام این است که می گوید:

تو اگر به چیزی از متاع دنیا دل بستی در حقیقت به چیزی علاقه پیدا کرده ای که نسبت به تو بی مهر است و تو را رسوا می کند. پس چرا دل به چیزی می بندی که با تمام نیرو تو را از خود می راند.(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

در دنیا بی رغبت باش تا خدا تو را به زشتی های آن بینا سازد و از کار خویش بی خبر نباش که از تو غافل نیستند (خدا به تو کار تو می نگرد)(۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که به دنیا زاهد و بی رغبت باشد:

۱ _ خدا حکمت را در قلبش برجا دارد؛

۲ _ زبانش را به آن گویا سازد؛

۳ _ او را به عیب های دنیا و درد و دوایش بینا گرداند؛

۴ _ او را از دنیا سالم بیرون کند؛

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۰.

۲- عرفان و حماسه، صص ۲۳۹ _ ۲۴۴.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۸۳.

۵ ـ به بهشت دارالسلام درآورد.(۱)

البته ترک دنیـا مراتبی دارد. مهم ترین مرتبه ی ترک دنیا همان رهایی از ماسوای خداونـد سـبحان است و عالی ترین درجه ی پاداش (این زهد)، همان لقای خداوند خواهد بود.(۲)

از حسن بصری نقل کرده اند:

ای بنی آدم! دنیایت را به آخرت خود بفروش و آخرت را به خاطر دنیا از دست نده؛ زیرا به خسران دچار می شوی.(۳)

۵ ـ پرهیز از ترک دنیا

۵ ـ پرهیز از ترک دنیا

لارهبانیّه فی الاسلام(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

إنّ الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه إنّما رهبانیّه امتی الجهاد فی سبیل اللّه.(۵)

خداوند تبارک و تعالی هیچ گاه رهبانیت را بر ما مقرر نداشته است. رهبانیت پیروان من تنها در جهاد است.

۱- من زهـد فی الـدنیا اثبت الله الحکمه فی قلبه و انطق بها لسانه و بصّره عیوب الـدنیا داءها و دواءها و أخرجه من الدنیا سالما الی دارالسلام . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- عرفان و حماسه، صص ۳۴ ـ ۳۶.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۴۸.

۴- بحارالانوار، ج ۱۵، باب ۱۴، جزء اخلاق.

۵- منهاج البراعه، ج ۱۷، ص ۱۳۶، از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عثمان بن مظعون.

رهبانیت و اعراض از زندگی با جهان بینی اسلام درباره ی هستی و خلقت ناسازگار است. اسلام مانند برخی مکتب ها و فلسفه ها با بدبینی به هستی و خلقت نمی نگرد و خلقت را به دو بخش زیبا و زشت، روشنایی و تاریکی، حق و باطل تقسیم نمی کند.

رهبانیت بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است. بر اساس این اندیشه که کار دنیا و آخرت از یکدیگر جداست، باید یکی را انتخاب کرد، یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت و یا باید متوجه زندگی و معاش بود.

این اندیشه رهبانیت مستلزم کناره گیری از مردم و سلب هرگونه مسؤولیت و تعهد از خود است، اما زهد اسلامی غیر از رهبانیت است. زهد اسلامی در عین این که مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است، و بر پایه ی پرهیز از تنعم و تجمل و لذّت گرایی بنا نهاده شده است، در متن زندگی و بطن روابط اجتماعی قرار دارد.(۱)

پیامبر اکرم هنگامی که خبردار شدند گروهی از صحابه به زندگی پشت کرده و از همه چیز اعراض نموده و به عزلت و عبادت روی آورده اند، آنان را سخت مورد عتاب قرار داد و فرمود: «من که پیامبر شما هستم، چنین نیستم».(۲)

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

۱- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۱۴ _ ۲۱۵.

۲- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۱۴ _ ۲۱۵.

و ابتغ فیما اتاک اللّه الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا.(۱)

در آن چه خداوند به تو داده است، خانه ی آخرت را بطلب و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن.

۶ _ تقوا و بردباری

اشاره

۶ _ تقوا و بردباری

امام علی علیه السلام فرموده است:

ملاک التقی رفض الدنیا(۲)

ملاک پرهیزگاری ترک دنیاست.

پرهیزکاری و ترس از خدا، کلید هدایت و رستگاری (دنیا و آخرت) و اندوخته ی روز قیامت و سبب آزادی از هر بندگی (شهوت ها و خواهش های نفس) و رهایی از هر تباهی است. با تقوا حاجت درخواست کننده روا می گردد و گریزان (از عذاب و سختی) رهایی می یابد و عطاها و بخشش های بسیار (از جانب حق تعالی) دریافت می شود.(۳)

پرهیزکاران در زندگی دنیا برای هر مشکلی راه حل صحیح و معقول دارند و هیچ وقت به بن بست نمی رسند و برای هر امری از امور، هرچند سخت و دشوار باشد، گریزگاه و راه نجاتی دارند.

داشتن عزم استوار و رأی ثابت و اراده ی خلل ناپذیر در موفقیت انسان در این سرای فانی و حیات گذرا نقش مهم و اساسی دارد و همه ی این ها در

۱- قصص، ۷۷.

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۱۷.

۳- فان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه، بهاینج الطالب، و ینجو الهارب، و تنال الرغائب. نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۲۲۱، فراز ۱.

پرتو تقوا تحقق می یابد.(۱)

امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام فرمودند:

اوصیکما بتقوی الله و أن لا تبغیا الدنیا، و إن بغتکما، و لا تاسفا علی شی ء منها زوی عنکما.(۲)

شما را به تقوا و ترس از خدا سفارش می کنم و این که دنیا را نخواهید، و هرچند شما را بجوید و اندوهناک نشوید برچیزی از دنیا که از شما گرفته شده باشد. جستجو و طلب مکنید دنیا را و به او دل مبندید، اگرچه از هر جهت برای شما آماده باشد و شما را طلب کند.

بردباری در حیات دنیا

بردباری در حیات دنیا

امام صابران می فرمایند:

چند روز کوتاه (دنیا) را به شکیبایی به سر رسانند و در پس آن آسایش همیشگی (نعمت بی پایان بهشت) را دریابند. این کردار، تجارتی است پرفایده که پروردگارشان برای آنان فراهم ساخته است. دنیا به آنان رو آورد. (کالا و آرایش خود را به آنان جلوه داد) ایشان از آن روی گردانیدند و آنان را اسیر و گرفتار نمود، آن ها جان شان را فدا کردند و خود را از بند آن رهاندند.(۳)

۱- تقوا و متقین در نهج البلاغه، صص ۱۶ _ ۱۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۴۷، فراز ۱.

۳- صبروا أیاما قصیره أعقبتهم راحه طویله، تجاره مریحه یسرها لهم ربّهم، ارادتهم الدنیا فلم یریدوها، اسرتهم ففدوا انفسهم منها. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۸۴، فراز ۷ خطبه معروف به همّام.

امـام علی علیه السـلام در این فراز به یـک اصـل مهم توجه فرموده است و آن این که ساعـات و روزهـای دنیـا را کوتاه مـدت توصـیف می کنـد و نتیجه ی صبر را طولانی و درازمـدت می دانـد تا این تقابل انگیزه ای باشد برای تحمل تلخی ها و مرارت ها. علاوه بر آن که در حقیقت آن راحتی که عبارت است از تنعم در بهشت جاویدان در مقابله با لحظه ها و ساعت و روزهای دنیا، بسیار طولانی و درازمدت است.

عمر دنیا پایان می پذیرد و بهشت دایمی است؛ پس چگونه می توان این دو را با هم مقایسه کرد؟(۱)

امام علیه السلام در توصیه به صبر و بردباری می فرمایند:

... و استتمّوا نعم اللّه علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبه لمعصیته...

و با شکیبایی بر طاعت خدا و دوری از معصیت و نافرمانی اش، نعمت های او را بر خودتان تمام گردانید.(۲)

۷ _ ابعاد منفی و مثبت زندگی انسان

اشاره

۷ _ ابعاد منفی و مثبت زندگی انسان

و نفس و ما سوّیها فالهمها فجورها و تقویها قد أفلح من زکیها و قد خاب من دسّیها.(۳)

۱- تقوا و متقین در نهج البلاغه، صص ۵۶ _ ۵۷.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۰، فراز ۶.

۳- شمس، ۵ _ ۱۰.

ابعاد مثبت

ابعاد مثبت

۱ _ حیات انسانی به قدری می تواند از ظرافت و لطافت برخوردار باشد که همه ی انسان ها را جزیی از خود بداند.

۲ _ قال و مقال عالمی می کشم از برای تو (وقتی که عشق در دل او راه می یابـد قـدرتی در خود می بینـد که با آن می تواند حتی در برابر جهان هستی مقاومت کند).

۳ _ حیات انسانی وقتی با نور معرفت منوّر گشت، جهان را پر از فروغ الهی می بیند.

۴ _ انسان اگر معنای محبت را درک کرد و آن را در جان خود به عنوان عنصـر فعال درآورد، به همه ی جانـداران محبت می ورزد.

۵ _ حیات انسانی اگر اسـتقلال پیدا کرد، جهان هستی را در گوشه ای از مغز خود درمی یابد، بدون این که احساس سـنگینی کند.

۶ _ حیات انسانی تا آن جا پیش می رود که به جز خدا نبیند.

ابعاد منفی

ابعاد منفی

۱ _ حیات انسانی به قدری به خشونت می گراید که خود را با چهره ی خصومت رویاروی عالم هستی می بیند.

۲ _ حیات انسانی وقتی در ظلمات جهان فرو رفت، همه ی جهان را تاریک می بند.

۳ _ اگر حیـات انسانی بغض و عـداوت را درجان خود به عنوان عنصـر فعال درآورد، گویی جلاد خون آشامی است که نابود کردن همه ی جانداران را وظیفه ی حتمی خود می داند.

۴ _ حیات انسانی هرگز از به دست آوردن امتیازهای مادی سیر نمی شود.

۵ _ حیات انسانی تا آن جا به عقب بر می گردد که در این جهان به جز خود چیز دیگری را نمی بیند.(۱)

پس:

ابعاد مثبت یعنی صعود تا بی نهایت؛

ابعاد منفی یعنی سقوط تا بی نهایت؛

۸ _ دنیا و مواهب مادی

اشاره

۸ _ دنیا و مواهب مادی

والعصر إنّ الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر(۲)

امام زهدورزان می فرماید:

فیالها حسره علی ذی غفله أن یکون عمره علیه حجه و أن تودّیه أیّامه إلی شقوه.(۳)

پس حسرت و اندوه بر آن غافلی باد که عمرش بر او حجت و دلیل باشد و ایام زندگیش او را به بدبختی رساند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: لقمان پسرش را این چنین موعظه کرد:

«... و بدان که چون فردای قیامت در برابر خدای عزوجل بایستی، از

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۱۳۰ _ ۱۴۹ با تلخیص.

۲- سوره عصر.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۶۳، فراز ۱۰.

چهارچیز پرسش می شوی:

۱ _ جوانیت را در چه راه پیر کردی؟

۲ _ عمرت را در چه راه به سر کردی؟

۳ _ مالت را از چه راه به دست آوردی؟

۴ _ و در چه راه خرج کردی؟

پس آماده ی این مقام باش و پاسخ اش را تهیه کن».(۱)

استعانت از پروردگار

استعانت از پروردگار

امام علی علیه السلام می فرماید:

و استعینوا الله علی أداء واجب حقّه ومالا یحصی من أعداد نعمه و إحسانه(۲)

و از خدا یاری طلبید برای به جا آوردن حقّ واجبات او و بسیاری نعمت ها و احسان و نیکویی هایش که به شمار در نیاید.

کمترین حقّ خدا بر گردنت

ترک صرف نعمتش در معصیت(۳)

۹ _ خودسازی و آمادگی برای آخرت

اشاره

۹ _ خودسازی و آمادگی برای آخرت

من تذکّر بعد السفر استعدّ(۴)

هرکه دوری سفر را در نظر داشته باشد، خود را آماده می کند.

۱- اصول کافی، ج ۳، صص ۲۰۲ _ ۲۰۳.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۸، فراز ۸.

۳- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۷۲.

امام تهذیب کنندگان می فرماید:

آیا نیست کسی که پیش از رسیدن مرگش از گناه خود توبه کند؟ آیا نیست کسی که پیش از رسیدن روز بدبختی خود، برای نجات خویشتن چاره ای بجوید؟ آگاه باشید! شما در ایام امید و آرزو هستید که از پی آن مرگ است. پس کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلش فرا رسد، عمل کند، عمل برای او سودمند خواهد بود.

آگاه باشید! من ندیده ام مانند کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش (جهنم) باشد و در خواب فرو رود.(۱)

تا رسد دستت، به خود شو کارگر

چون فتی از کار خواهی زد به سر(۲)

از عمربن عبدالعزیز نقل شده است که می گفت: تعجب می کنم از قومی که برای جایی کار می کنند که از آن کوچ خواهند کرد و کار نمی کنند برای آن جایی که به سوی آن کوچ می کنند.(۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

شما در سرایی هستید که رضا و خوشنودی حق تعالی را از روی فراغت می توان به دست آورد. در جایی می باشید که نامه ها باز است و قلم ها در کار و بدن ها صحیح و سالم است و زبان ها گویا است و توبه و بازگشت پذیرفته، و کردارها قبول می شود.(۴)

هم اکنون شما در این دنیا که جایگاه عمل است، در میدانی باز و هموار

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۸، فرازای ۳، ۴، ۶. أفلا تائب من خطیئه قبل منیئته، ألا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه ألا و إنکم فی ایام امل من ورائه أجل فمن عمل فی أیّام أمله قبل حضور أجله فقد نفعه عمله و لم یضرره أجله ألا ـ و إنّی لم أرکالجنه نام طالبها، و لا کالنّار نام هاربها.

۲- شعر به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۶، صص ۱۵۴ _ ۱۸۲.

۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۹۴.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۹۳، فراز ۹.

برای تکاپو و سبقت در خیرات و کمالات قرار گرفته اید. مرکب بدن آماده ی حرکت است، چشم می بیند، گوش می شنود، زبان می گوید و مغز می اندیشد. پرونده ی اعمال بسته نشده و قلم هایی که اعمال شما را ثبت می کنند، کنار گذاشته نشده اند. درِ بازگشت به سوی خدا باز است و خداوند ارحم الراحمین، اعمال شما را می پذیرد.(۱)

امام علی علیه السلام می فرماید:

فان الدنیا لم تخلق لکم دار مقام، بل خلقت لکم مجازا «لتزّودوا منها الاعمال إلی دارالقرار».(۲)

دنیا برای اقامت و باقی ماندن شما خلق نشده، بلکه گذرگاه است تا از آن، اعمال تان را برای قرارگاه همیشگی (آخرت) توشه بردارید.

هرکه دارد سفری دور به پیش

ساز و برگی کند اندر خور خویش(۳)

بصیر از دنیا توشه بر می دارد

بصیر از دنیا توشه بر می دارد

البصیر منها متزوّر و الأعمی لها متزوّد(۴)

بصیر از دنیا توشه بر می دارد و کور برای دنیا توشه جمع می کند.

تزوّد من الدنیا فانّک راحل

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۲.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۳۲، فراز ۸.

۳- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

۴- به نقل از: میزان الحکمه، ج ۳، صص ۲۸۴ _ ۳۴۶ با تلخیص.

و با در فان الموت لا شک نازل

ألا إنّما الدنیا کمنزل راکب

أراح عشیا و هو فی الصبح راحل(۱)

از دنیا زاد و توشه فراهم کن که مسافری و بی شک مرگ به سراغت خواهد آمد. دنیا مانند چاپارخانه است؛ شب به استراحت می پردازی و صبح حرکت می کنی.

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

۱ _ رابطه ی انسان با دنیا از نوع رابطه ی:

الف _ کشاورز است با مزرعه: (الدنیا مزرعه الاخره).

ب _ سوداگر است با بازار تجارت: (الدنیا... متجر اولیاء الله).

ج _ عابد است با معبد: (الدنیا... مسجد احباءاللّه).

۲ _ دنیا از نظر اسلام مدرسه، پرورش گاه و جایگاه تکامل انسان است و آدمی با برگزیدن:

الف: آمادگی برای کوچ؛

ب: توشه گیری مناسب؛

ج: قناعت ورزی؛

د: زندگی هدف دار.

می تواند به سعادت جاودان در دنیا و آخرت برسد.

۳ _ انسان هرچه بیشتر در دنیا غوطه ور شود، بر نادانی اش درباره ی دنیا

۱- به نقل از: میزان الحکمه، ج ۳، صص ۲۸۴ _ ۳۴۶ با تلخیص.

افزوده می شود.

۴ ـ قناعت پیشگی و اجتناب از رفاه طلبی و زیاده خواهی، سبب می شود که انسان آلوده نشود با:

الف ـ کوتاه کردن آرزو؛

ب ـ سپاس گذاری در هنگام نعمت؛

ج ـ پرهیزکاری در هنگام رویارویی با محرمات.

۵ ـ زهد

زاهد از آن نظر که دلبستگی های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی اعتناست و در زندگی عملی خویش سادگی و قناعت را پیشه ی می سازد و از تنعم و تجمل و لذت گرایی پرهیز می کند.

۶ ـ ترک دنیا در اسلام نکوهش شده است: (لارهبانیه فی الاسلام).

۷ ـ تقوا و بردباری در حیات دنیوی و سعادت انسان نقش اساسی دارند.

۸ ـ ابعاد منفی و مثبت زندگی در دنیا:

الف ـ انسان در دنیا می تواند آن چنان رشد کند و به کمال برسد که مسجود فرشتگان گردد.

ب ـ انسان تا آن جا سقوط می کند که از حیوان نیزپایین تر و پست تر می شود.

قد افلح من زکیها * و قد خاب من دسیها

۹ ـ در قیامت از نعمت ها و موهبت های الهی بازخواست می شود: (جوانی، عمر، مال و...).

۱۰ ـ هرکس دوری سفر را به یاد داشته باشد، آماده ی سفر می شود.

۱۱ _ خودسازی و آمادگی برای آخرت، عامل سعادت انسان در دنیا و آخرت می باشد.

فصل هشتم: دنیا و پیشوایان دین

اشاره

فصل هشتم: دنیا و پیشوایان دین

زیر فصل ها

۱ ــ سیره ی پیامبران الهی

۱ ــ سیره ی پیامبران الهی

و اِن شئت قلت فی عیسی ابن مریم علیهاالسلام فلقد کان یتوسّد الحجر(۱)

و اگر خواهی پیروی از عیسی بن مریم را بگو که سنگ را زیر سر گذاشته بالش قرار می داد.

حضرت داوود علیه السلام که آورنده ی مزامیر و زبور بود و خواننده ی اهل بهشت می باشد، به دست خود از لیف خرما زنبیل می بافت و به هم نشینان خویش می گفت: «کدام یک از شما در فروختن آن ها مرا کمک می کند؟» و از بهای آن خوراک او یک قرص نان جو بود.(۲)

حضرت موسی علیه السلام همواره می گفت:

ربّ إنّی لما أنزلت إلیّ من خیر فقیر(۳)

پروردگارا! من به آن چه از خیر و نیکویی برایم بفرستی، نیازمندم.

سوگند به خدا! موسی از خدا نخواسته بود مگر نانی را که بخورد؛ زیرا گیاه زمین را می خورد و به جهت لاغری و کمی گوشت، سبزی گیاه از نازکی پوست درون شکم اش دیده

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۵۹، فرازهای ۱۷ ـ ۱۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، فراز ۱۶.

۳- قصص، ۲۴.

می شد.(۱)

حضرت عیسی علیه السلام، سنگ را زیر سر می گذاشت. بالش قرار و جامه ی زبر می پوشید و طعام خشن می خورد و خورش او گرسنگی بود (هنگام شدت گرسنگی، غذا می خورد تا از خوردن آن لذت برده به خورش نیازمند نباشد) و چراغ او در شب، روشنایی ماه بود و سایه بان او در زمستان، جایی بود که آفتاب می تابید یا فرو می رفت (خانه ای نداشت) و میوه و سبزی خوشبوی او گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید.

نه زنی داشت که او را به فتنه و تباه کاری افکند و نه فرزندی که او را اندوهگین سازد و نه دارایی که او را (از توجه به خدا) باز دارد نه طمعی (به دنیا و اهل آن) که او را خوار کند. مرکب او دوپایش بود (پیاده راه می رفت) و خدمتکار او دو دستش (هر کاری را خود انجام می داد).(۲)

۲ ـ سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

۲ ـ سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام فرموده است:

کان من دعاء رسول اللّه صلی الله علیه و آله اللّهم و لا تجعل الدنیا اکبرهمنا(۳)

از جمله دعاهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این بود: خدایا نهایت همّت و تلاشمان را در راه دنیا قرار مده.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما اعجب رسول اللّه صلی الله علیه و آله شی من الدنیا إلّا ان یکون فیها جائعا خائفا.(۴)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۵۹، فراز ۱۴.
۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۵۹، فرازهای ۱۷ ــ ۱۸.
۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۷۸.
۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله را جز گرسنگی و خوف، چیزی از دنیا مسرور نمی ساخت و خوشش نمی آمد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

پس به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که نیکوتر و پاکیزه تر است، اقتدا و از آن بزرگوار پیروی کن؛ زیرا آن حضرت سزاوار پیروی کردن است، برای کسی که پیروی کند و انتساب شایسته ی اوست برای کسی که بخواهد نسبت به او داشته باشد. و محبوب تر بندگان نزد خدا کسی است که پیرو پیغمبر خود بوده و به دنبال نشانه ی او برود.

پیامبر صلی الله علیه و آله لقمه ی دنیا را به اطراف دندان می خورد و دنیا را به گوشه ی چشم به عاریت نداد _ هیچ گاه به حطام دنیا اصلاً التفات نکرد _ لاغرترین افراد و از جهت شکم، گرسنه ترین اهل دنیا بود. دنیا به او پیشنهاد شد ولی از قبول آن امتناع ورزید. هنگامی که دانست خداوند سبحان چیزی را دشمن داشته است، او هم دشمن داشت و آن را خوار دانسته، او هم خوار دانست، و آن را کوچک قرار داده، او هم کوچک شمرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین طعام می خورد، و می نشست مانند نشستن بنده به دست خود، پارگی کفش اش را می دوخت و جامه اش را وصله می کرد. بر خر برهنه سوار می شد و پشت سر خویش (دیگری را) سوار می کرد.

روزی دید که بر در خانه اش پرده ای که در آن صورت ها نقش شده آویخته بود. پس به یکی از زنانش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی من به آن چشم می اندازم، دنیا و آرایش های آن را به یاد می آورم.(۱)

از روی دل از دنیا دوری گزیده بود. یاد آن را از خود دور ساخت و دوست داشت

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۵۹، فراز ۱۹.

که آرایش آن از جلو چشم اش پنهان باشد تا از آن جامه ی زیبا فرا نگرفته و باور نکند که آن جا جای آرمیدن است و امیدواری درنگ کردن در آن جا را نداشته باشد. پس (علاقه به) آن را از خود بیرون کرده و از پیش چشم پنهان گرداند.

و چنین است رفتار کسی که چیزی را دشمن می دارد. بدش می آید به آن چشم اندازد و نام آن در حضورش برده شود.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با شکم گرسنه از دنیا رفت (از لذت و خوشی آن بهره مند نگردید) و به آخرت با سالم ماندن وارد شد. سنگی به روی سنگی نگذاشت تا این که راه خود را پویید و دعوت پروردگارش را اجابت کرد.(۲)

دنیا خانه ی کسی است که خانه ندارد

دنیا خانه ی کسی است که خانه ندارد

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین بیرون رفت. فرشته ای که کلیدهای خزانه های زمین دستش بود، نزد او آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله ! این ها کلیدهای خزانه های زمین است. پروردگارت می گوید: باز کن و هرچه خواهی از زمین برگیر، بی آن که چیزی از مقامت نزد من کاسته شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا خانه ی کسی است که خانه ندارد و آن که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند. فرشته گفت: سوگند به آن که تو را به حق مبعوث ساخته است! من این سخن را از فرشته ای در آسمان چهارم شنیدم، زمانی که کلیدها را به من دادند.(۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، فراز ۱۹.
۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، فراز ۲۶.
۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۵.

مرا با دنیا چه کار؟

مرا با دنیا چه کار؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

مالي و للدنيا إنّما مثلی و مثلها كمثل الراكب و رفعت له شجره فی يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها.(۱)

مرا با دنیا چه کار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواری است که در روزی گرم، درختی برایش به پا شده و او در زیر آن درخت قیلوله (کوتاهی) کرده است. پس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است.

۳ _ علی علیه السلام و دنیا

اشاره

۳ _ علی علیه السلام و دنیا

ما لعلي و لنعيم يفني، و لذّه لا تبقي.(۲)

چه کار است علی را با نعمتی که از دست می رود و خوشی ای که برجا نمی ماند.

و إنّ دنياكم عندی لأهون من ورقه فی فم جراده تقضمها

دنیای شما نزد من پست تر و خوارتر است از برگی که در دهان ملخی باشد که آن را می جود.

و در ادامه ی خطبه می فرماید:

به خدا پناه می بریم از خواب عقل (و بی خبر مانـدن از درک مفاسـد و تباهکاری های دنیا) و از زشتی لغزش (و گمراهی) و تنها از او یاری می جوییم.(۳)

امام علی علیه السلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری می نویسد،

۱- اصول کافی، ص ۲۰۲.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۵، فراز ۷.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۲۱۵، فراز ۶ و ۷.

می فرماید:

فواللّه ما کنزت من دنیاکم تبرا، و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالی ثوبی طمرا.

به خدا سوگند! از دنیای شما طلا نیاندوخته و از غنیمت های آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه ای که در بر دارم، جامه ی کهنه ی دیگری آماده نکرده ام.

ایشان خطاب به دنیا می فرماید:

ای دنیا! سوگند به خدا اگر تو شخصی بودی دیدنی و کالبدی محسوس، حدود الهی را بر تو اجرا می کردم به سزای بندگانی که به سبب آرزوها فریب دادی و مردمانی که در پرتگاه انداختی.

و چه دور است که من از تو فریب خورم، هیهات...

از من دور شو؛ زیرا به خدا سوگند! رام تو نمی گردم تا مرا خوار سازی و هموارت نمی شوم تا به هرجا که خواهی بکشی و سوگند به خدا! خود را تربیت می کنم چنان تربیتی که شاد و شگفته گردد به قرص نانی که بر آن خورشی یابد و در خورش به نمک قناعت کند، و (از بسیاری گریه) کاسه ی چشمم را به حال خود می گذارم تا اشک هایش تهی شود مانند چشمه ای که آبش فرو رفته است (آن قدر بگریم که اشکم نماند).(۱)

و اللّه لابن ابیطالب انس بالموت من الطفل بثدی امه.(۲)

سوگند به خدا! انس پسر ابی طالب به مرگ بیشتر است از انس طفل به پستان

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۴۵، فراز ۳ و فرازهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ از نامه ی امام به عثمان بن حنیف.
۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۵، فراز ۵.

مادرش.

آن حضرت که حقیقت این عالم را مشاهده کرده بود، به چشم ولایت، جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم ندهد و اگر به واسطه ی مصالحی نبود، در این محبس ظلمانی توقف نمی کرد. بیشتر ناله ی اولیا از درد فراق و جدایی از محبوب است و کرامت او.(۱)

امام علی علیه السلام در خطبه ی دیگری می فرماید:

سوگند به خدا! بر این جبّه خود چندان پینه دوختم تا این که از دوزنده ی آن شرمنده شدم و گوینده ای به من گفت: آیا آن را از خود دور نمی کنی؟ گفتم: از من دور شو که هنگام با مداد از مردم شب رو سپاس گذاری می شود.(۲)

هردو پیش علی سنگ است

هردو پیش علی سنگ است

وقتی سائلی از حضرت کمک خواست و حضرت به نماینده ی خود فرمود: «اعطه الفا؛ هزار واحد به او بده» نماینده ی حضرت پرسید: «هزار مثقال طلا یا نقره؟» فرمود: «کلاهما عندی حجران؛(۳) هردو پیش علی سنگ است و غیر از سنگ چیز دیگری نیست؛ طلا، سنگ زرد و نقره، سنگ سفید» و فرمود: «آن چه به حال او نافع تر است، بده وگرنه هردو پیش علی سنگ است.»(۴)

۱- اربعین حدیث، ص ۱۲۱.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۵۹، فراز ۳۱.

۳- هردو پیش من سنگ است.

۴- به نقل از: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۳ (از کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ ــ ۱۶۵.

راستی، مگر انسان آن نیست که فوق سماوات و ارض را می تواند طی کند؟

مگر قلب المؤمن، عرش الرحمان نیست؟ مگر عصاره ی عالم نیست؟ چرا باید این مقام رفیع را انسان به سنگ زرد یا سفید بفروشد؟ بدا به حال او.

این همان بیان نورانی علی علیه السلام است که شعاعش، جان ها را پرورانده تا بالاتر از حد فرشته ها رسانده است. به این امید که بیانات حضرت در دل های ما حسن اثر کند و ما را از این حکمت عالیه بهره مند سازد.(۱)

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

۱ _ بررسی سیره ی عملی:

الف _ انبیاء عظام حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت داوود علیه السلام .

ب _ پیامبر گرامی اسلام، خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله .

۲ _ بررسی شیوه های برخورد حضرت علی علیه السلام در دنیا با مسایل دنیوی جهت گرفتن الگو و درس عملی.

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵.

فصل نهم: هدف نهایی زندگی

اشاره

فصل نهم: هدف نهایی زندگی

زیر فصل ها

۱ _ کمال طلبی انسان

اشاره

۱ _ کمال طلبی انسان

إنّی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا وما انا من المشرکین(۱)

من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

پس مرا نیافریده اند که خوردن طعام های نیکو مرا باز دارد مانند چهارپایی بسته شده که اندیشه اش علف آن است یا مانند چهارپایی رها گشته که خاکروبه ها را بهم می زند تا چیزی یافته بخورد، پر می کند شکنبه را از علفی که به دست آورده و غفلت دارد از آن چه برایش در نظر دارند. یا مرا نیافریده اند که بی کار بمانم و بیهوده رها شوم یا ریسمان گمراهی را کشیده، بی اندیشه در راه سرگردانی رهسپار گردم.(۲)

۱- انعام، ۷۸.

۲- فما خلقت لیشغلنی اکل الطیبات کالبهیمه المربوطه همّها علفها، او المرسله شغلها تقمّها تکترش من اعلافها و تلهو عمّا یراد بها، او اترک سدی، او اهمل عابثا، او اجر حبل الضلاله او اعتسف طریق المتاهه. نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۵، فراز ۷.

انسان به طور فطری کمال طلب است

انسان به طور فطری کمال طلب است

انسان به طور کمال طلب و عاشق کمال تام مطلق است، ولی هرکس به حسب حال و مقام خود کمال را در چیزی تشخیص می دهد و قلب او متوجه آن می گردد.

اهل آخرت کمال را در مقامات و درجات آخرت تشخیص می دهند و قلوب شان متوجه آن هاست، اما اهل دنیا چون تشخیص داده اند که کمال در لذاید دنیوی است و جمال آن ها در چشم شان زینت یافته است، به طور فطری متوجه آن شده اند.

چون روح انسان متوجه کمال مطلق است، هرچه ز خارف دنیا را جمع آوری می کند، تعلق قلبش بیشتر می شود و چون تشخیص داده است که دنیا و زخارف آن کمال است، حریص تر می شود و عشق اش به آن فزونی می یابد و احتیاج اش به دنیا بیشتر می گردد و فقر و نیازمندی نصب العین او می شود. به عکس اهل آخرت که توجه آن ها از دنیا سلب می شود و از تمام دنیا بی نیازند و غنا در قلب شان ظاهر می گردد و عالم دنیا و زخارف آن را ناچیز می شمارند.(۱)

انسان همیشه دنبال اهداف عالی تر است

انسان همیشه دنبال اهداف عالی تر است

می گویند به دلیل همین فطرت کمال طلبی است که آدمی در تکاپوهای زندگی به هر هدفی که برسد، اگر آن هدف، او را تخدیر نکند و شخصیت و

۱- اربعین حدیث، ص ۱۲۵.

استعداد کمال طلبی او را تباه نسازد، خود را از آن هدف بالاتر می بیند و هم چنان به دنبال اهداف عالی تر خواهد بود.

این پدیده درباره ی علم و مال دنیا و زیبایی های آن آشکارا مشاهده می شود (هرچه بر علم یا مال یا زیبایی های شما افزوده می شود و هرچه امتیازات و قدرت شما بالاتر می رود، اشباع نمی شوید و بیش از آن آمال و اهداف را که می خواستید، جست و جو می کنید. به همین دلیل هیچ کس خود را در این دنیا خوشبخت نمی یابد).(۱)

شهید مطهری می فرماید: انسان طالب کمال مطلق است و با یک چیز، قلب بشر آرام می گیرد و از اضطراب و دلهره نجات پیدا می کند و آن یاد خدا و انس با خداست.(۲)

۲ _ زندگی هدف دار

اشاره

۲ _ زندگی هدف دار

قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین(۳)

بگو: در حقیقت، نماز من و عبادت من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

اگر ندانسته ای که از کجا آمده ای، ندانسته ای که به کجا خواهی رفت.(۴)

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۲۲۴ _ ۲۴۹ با تلخیص.

۲- انسان کامل، ص ۳۲۷.

۳- انعام، ۱۶۲.

۴- کلم منثوره، ص ۲۷، به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۴ به بعد.

بنابراین اگر کسی از مبدأ وجود اطلاعی نداشته باشد، محال است که هدف و مسیر وجود خود را بداند.

از هدف دار بودن حیات انسانی نتایج زیر حاصل می شود:

۱ ـ انسان هدف دار همواره از یک روشنایی عالی برخوردار است که در هر لحظه می داند چه می کند و به کجا می رود.

۲ ـ ناگواری ها و ناملایمات هراندازه هم تند و سخت باشند، نمی توانند در تفکرات و وضع روائی او اختلالی پدید آورند.

۳ ـ بدون به فعلیت رسیدن بُعد روحی حیات، زندگی با فریب و آرایش و بازی های بی قاعده سپری می گردد:

و ما الحیوه الدنیا الامتاع الغرور(۱)

و نیست زندگی دنیوی مگر متاعی فریبنده.

۴ ـ علت اصلی همه ی نکتب ها، بدبختی ها، حق کشی ها و آدم کشی ها، چیزی جز گم شدن حقیقت حیات و دل خوش داشتن به زرق و برق و پیرایش های بی اساس حیات طبیعی نیست. از این رو با همه ی پیشرفتی که تا کنون نصیب بشریت گشته است، هیچ دردی از دردهای بشری درمان نشده است مگر این که درد یا دردهای دیگری را در پی داشته است.

۵ ـ با هدف دار بودن زندگی، ارزش یک انسان با ارزش همه ی انسان ها مساوی است.

۶ ـ اگر انسان، زندگی در این دنیا را مطلوب مطلق تلقی کند، بیش از

۱- حدید، ۲۰.

سایه ای که گسترده و به سرعت برچیده می شود، چیزی نخواهد دید، اما اگر زندگی هدف داشته باشد، زندگی انسان از اصالتی برخوردار خواهد گشت که محصول ان جاودانگی است.(۱)

حیات معقول

حیات معقول

اگر حیات دنیوی، با دو بال معرفت و عمل سازنده به پرواز درآید و از آلودگی های گوناگون طبیعت حیوانی آزاد شود، در مسیر حیات اخروی قرار می گیرد و حیات معقول نامیده می شود.

پیامبران الهی و حکمای راستین این نوع زندگی را برای بشریت عرضه و تبلیغ می کنند.

اشخاصی که این گونه زندگی می کنند اگرچه نمودهای زندگی آنان مادی و دنیوی است، ولی حقیقت این زندگی، حیات اخروی است و حقیقتی است معنوی و در این دنیای مادی از مدیریت روحانی والایی برخوردارند (اگرچه ظاهر زندگی این گونه افراد مادی است، اما باطنش معنوی و اخروی است).

این گونه افراد حتی یک لحظه احساس پوچی و رکود و جمود نمی کنند.

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست(۲)

بدون پدید آوردن این آشتی و سازگاری میان ماده و معنا و آخرت و دنیا، هیچ نوع زندگی، اگرچه در رفاه و آسایش غوطه ور بوده باشد، پاسخ گوی نیازهای اصیل حیات انسانی،

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۴، تا آخر کتاب با تلخیص.

۲- شعر از سعدی.

نخواهـد بود. بـدون دست یـافتن به این نوع زنـدگانی که نمود ظـاهری اش، مـادی و دنیوی و باطنش، معنوی و اخروی است، خشونت ماده و بی رحمی آن در برابر روح با هیچ وسیله ای تعدیل و تلطیف نخواهد گشت.(۱)

نتیجه ی حیات معقول

نتیجه ی حیات معقول

جز حیات معقول هیـچ نوع زندگی در پیشـگاه خداوند قابل عرضه نیست. اگر انسان، در این دنیا زندگی هدف داری داشـته و در مسیر حیات اخروی باشد، می فهمد که انسان با حیوان فرق دارد.

بنابراین با یافتن حیات معقول، انسان به نتایج زیر می رسد:

۱ ـ شناخت و فهم این که انسان با حیوان فرق دارد؛

۲ ـ انسان شدن را اراده می کند.

در حیات معقول:

الف ـ احساسات خام به احساسات تصفیه شده تبدیل می گردد.

ب ـ جریانات ذهنی گسیخته به اندیشه های هماهنگ تبدیل می شود.

ج ـ آرزوهای دور و دراز به امیدهای محرک تبدیل می گردد.

د ـ علاقه ها و عشق های صوری به عشق و علاقه های کمال بخش تبدیل می گردد.

ه ـ انسان خود را مسافر یک سفر دور و دراز می بیند و می کوشد خود را برای این مسافرت آماده کند.(۲)

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۲۷۴ ـ ۲۹۰.

۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸، صص ۱۴۴ ـ ۲۷۶.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أیّها النّاس، اتقو اللّه فما خلق امرؤ عبثا فیلهو و لا ترک سدی فیلغو(۱)

ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا بازی کند و خودسر رها نگشته تا کار بی جا و بیهوده انجام دهد.

أیها الناس از خدا پرهیز باد

هیچ کس بیهوده در خلقت نیاد تا که عمری را به لهو اندر شود

بر خدای خویش ناباور شود هیچ کس سر خود نباشد در جهان

تا کشد بر لغو و بر باطل عنان نیست دنیای خوشایندی عوض

از سرای دیگر، ای صاحب غرض(۲)

بنابراین اگر کسی دنیا را به عنوان آرامگاه نپسندید بلکه به عنوان رهگذر شناخت، بسیار جای خوبی و راه خوبی است، در این صورت پویا می شود.

این که می بینید یک انسان مادی مال زده یا مقام زده نمی کوشد برای آخرت قدم بردارد، برای این است که باور کرده است که دنیا وطن است (چون وطن است، ایستاد)، ولی یک انسان الهی می فهمد که این مسیر است و هدف جایی دیگر است و در مسیر باید پویا بود و روان.(۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۶۲.

۲- منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۴۵۶.

۳- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۱۵۱ _ ۱۶۵.

۳ _ حقارت دنیا و عظمت انسان

اشاره

۳ _ حقارت دنیا و عظمت انسان

امام علی علیه السلام می فرماید:

انه لیس لانفسکم ثمن إلا الجنه فلا تبیعوها إلا بها.(۱)

برای نفس های شما، بهایی جز بهشت نمی باشد، پس آنها را جز با آن بها نفروشید.

ألا و إنّ الدنیا قد ولت حذّا فلم یبق منها الاسبابه کصبابه الاناء اضطبها صابّها.(۲)

آگاه باشید! دنیا به سرعت و تندی (از اهلش) رو می گرداند. پس باقی نمانده از آن مگر ته مانده ای مانند باقی مانده ی آب ظرفی که کسی آن را ریخته باشد.

با سپری شدن سالیان عمر، کاخ های سر به فلک کشیده به تل خاک و خانه ها به گور تبدیل می شود و اموال از آنِ وارثان و زن ها از آنِ دیگران می شود.

انسان عاقل نباید به مال و منال و مقام و شهوات و دیگر لذایذ آن چنان دل بسپارد که حتی تصور فراق آن ها از مرگ برای او تلخ تر باشد.(۳)

از امام سجاد علیه السلام سؤال شد: چه کسی از همه ی مردم مهم تر است؟

فرمود: آن کس که همه ی دنیـا را با خویش برابر ندانـد. در اسـلام، ارزش دنیا پایین نیامـده، بلکه ارزش انسان بالا رفته است. اسلام دنیا را برای انسان می خواهد نه انسان را برای جهان.(۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۴۴۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۴۲، فراز ۲.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۱۸۹ _ ۱۹۳.

۴- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۳.

أثامِن بالنّفس النفیسه ربّها و لیس لها فی الخلق کلّهم ثمن(۱)

همانـا بـا خویشـتن گران بها و انسانیت گرانقـدر خودم، در همه ی هستی تنها یک چیز را قابل معامله می دانم و آن پروردگار است. دیگر در همه ی ماسواهایی که ارزش برابری داشته باشد، وجود ندارد.

ای انسان! خود را فرومایه نکن

ای انسان! خود را فرومایه نکن

تو عزیز هستی، خود را فرومایه نکن. فرشته ها به تو راغب اند و بهشت منتظر تو است. انبیا و اولیا به تو دل بسته اند، تو چرا بی میـل هستی؟ همین بی میلی تو مایه ی محرومیت تو است. مایه ی بی بهره گی توست و در نقطه ی مقابل، دنیا با تمام چنگك و دنـدان، تو را می کوبد، ولی تو به او دل بسـته ای. دل بسـتن به دنیایی که تو را با دست و مشت می کوبد، باعث فرومایگی تو است. از این رو، پیش از آن که دنیا تو را ترک کند، تو او را رها کن؛(۲) زیرا دنیایی که گرایش به آن جوهر هستی انسان را تباه خواهد ساخت، پست تر از برگ های تباه شده است.

۴ _ دنیابینی و آخرت طلبی

۴ _ دنیابینی و آخرت طلبی

من غلبت الدنیا علیه عمی عمّا بین یدیه.(۳)

هرکه دنیا به او غلبه کند، کور گردد از آن چه پیش روی اوست (که قیامت باشد

۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۸۳.

۲- عرفان و حماسه، صص ۲۳۹ _ ۲۴۴ تلخیص.

۳- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۸۳.

یا مرگ)

و من أبصر بها بصّرته، و من أبصر الیها اعمته.(۱)

و کسی که (به عبرت) به آن نگریست، دنیا او را بینا و آگاه کرد و کسی که به زینت و آرایش آن نگاه کرد، دنیا او را نا بینا گردانید.

بنابراین کسی که دنیا را سبب هدایت قرار دهد، مورد هدایت قرار می گیرد. کسی که از این دنیا وسیله ی بینایی بجوید، دنیا او را بینا سازد وکسی که در دنیا بنگرد و در آن خیره شود، نابینایش می کند باید در نمودهای دنیا، میخکوب نشویم.(۲)

در توضیح این سخن حضرت علی علیه السلام گفته اند:

نظر به دنیا دو بعد دارد:

وجه اول: دنیا مطلوب به ذات باشد که در این صورت دنیا، انسان را از ذکر خدا غافل می کند و از صراط مستقیم منحرف ساخته و گمراه می گرداند (اعمی) یعنی این که دنیا موجب کوری چشم قلب او و از درک مطالب و حقایق می شود.

وجه دوم _ هدف از نظر به دنیا، بصیرت یافتن به وسیله ی آن برای رسیدن به آخرت باشد. دنیا، انسان را به حقایق هدایت می کندو انسان بصیرت کامل می یابد.(۳)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۸۱، فراز ۳.
۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۱۶ _ ۳۳.
۳- منهاج البراعه، ج ۵، ص ۳۳۳.

دنیا مقصد نهایی نابینایان است

امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند:

جز این نیست که دنیا منتهای حد بینایی کوردل است. نمی بیند آن چه در پی آن است، ولی بینا چشمش را درست باز کرده (فنا و نابودی)، آن را می بیند و می داند که در پی آن سرای دیگری است. پس بینا با نظر افکندن از دنیا دوری می جوید (به آن دل نمی بندد) و کور تمام توجه اش به آن است و بینا از آن توشه تهیه کند. جز این نیست که بینایی در دنیا به منزله ی حکمت است که آن برای دل مرده، حیات و زندگی و برای چشم کور، بینایی و برای گوش کر، شنوایی و برای تشنه ی (رحمت الهی)، سیرابی است و در آن بی نیازی کامل (از دنیا) و سلامتی از عذاب است.(۱)

این دنیا مقصد نهایی نابینایان و گذرگاهی برای بینایان است.

کور یعنی کسی که می تواند ببیند، اما نمی بیند. کدامین انسان است که با بینایی و مغز و روان معتدل خود، حقارت این دنیا را در برابر شخصیت و جوهر عظیم خود نبیند؟ بینایان، این دنیا را با همه ی جذابیت هایش گذرگاهی می بیند که با حرکت اختیاری و با هدفی والا در آن حرکت می کنند و هرلحظه به مقصد نهایی خود نزدیک تر می شوند. اما نابینایان به شناختی ناچیز از ظاهر حیات و شکل آن قناعت ورزیده اند و پدیده ی حیات را نشناخته اند. مطابق فرمایش امام، این دنیا برای انسان بینا، پروازگاه و برای نابینا، فرودگاه است. انسانی که بینایی و خرد دارد، از واقعیت ها و امتیازهای این دنیا، برای

۱- و إنّما الدنيا منتهى بصر الاعمى، لا يبصر مما وراءها شيئا و البصير ينفذها بصره و يعلم أنّ الدار وراءها، فالبصير منها شاخص و الاعمى إليها شاخص و البصير منها متزود و الاعمى لها متزود. نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ى ۱۳۳، فراز ۷ تا ۹.

رسیدن به رشد و کمال خود وسایلی اتخاذ می کند و مطلوب ترین و محبوب ترین واقعیات دنیا را بهترین وسیله برای پرواز تلقی می کند، در حالی که آدم کور حتی بی ارزش ترین امور دنیوی را برای خود آرمان و هدف قرار می دهد.(۱)

۵ _ هدف نهایی زندگی

اشاره

۵ _ هدف نهایی زندگی

و ما خلقت الجنّ و الانس إلّا لیعبدون(۲)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

و اعلم أنک خلقت للاخره لا للدنیا...(۳)

و بد ان که تو آفریده شده ای برای آخرت نه برای دنیا و برای نیستی (دنیا) نه برای هستی، و برای مردن نه برای زندگانی

انسان گمان می برد که حیات، هدف و غایت است نه وسیله و راه، بنابراین از نهایت و هدف اصلی غافل می شود و هدف صحیح را گم می کند و انسانی که در این دنیا، هدف صحیح و واقعی را درک کند، در احسن تقویم به سر می برد و انسانی که از هدف غافل باشد، در اسفل سافلین خواهد بود.

انسان:

۱ _ یدرک هدف الصحیحیصبح فی احسن تقویم

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲۳، صص ۲۲۴ _ ۲۴۹.

۲- ذاریات، ۵۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۳۱، فراز ۳۸.

هدف درست را درک می کندبه بهترین وجه دست می یابد (صبح می کند مراتب بالای انسانیت)

۲ ـ یجهل هدف الصحیحیصبح فی اسفل سافلین

هدف درست را نمی شناسدبه بدترین وجه سقوط می کند (صبح می کند در پایین ترین مرتبه انسانیت)

و هدف صحیح را در این حدیث قدسی می یابیم:

یابن آدم، خلقت الاشیاء لأجلك، و خلقتک لأجلی(۱)

ای انسان! اشیا را برای تو و تو را برای خودم خلق کردم.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أنّ لکم نهایه فانتهوا إلی نهایتکم.

به یقین برای شما پایانی (هدفی) است نه خود را به پایان خویشتن برسانید.

در این جا مقصود، هدف والای حیات است که باید برای تحصیل آن تلاش کرد.(۲)

۱ ـ خلقت هستی برای هدف و غایتی والاـ بوده است. چون انسان یکی از عالی ترین موجودات در صحنه ی خلقت است، خلقت او نیز بر حق است و برای وصول به هدف والایی است که با زندگی محدود و بی محاسبه ی چندروز این دنیا تأمین نمی شود. بنابراین باید برای حیات او، هدفی ماورای مقاصد ناچیز زندگی طبیعی محض وجود داشته باشد.

۱- تصنیف نهج البلاغه، ص ۸۸۵.

۲- به نقل از: ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۵۴ الی آخر کتاب.

۲ ــ هستی انسان با مرگ از بین نمی رود و مرگ برای این موجود بزرگ، پلی است برای عبور به جهان دیگری که از نظر عظمت و بقا و اصالت با این حیات زودگذر به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.

و إنّ الدار الاخره لهی الحیوان.(۱)

به یقین جهان آخرت حیات حقیقی است.

هدف های نهایی زندگی در مکتب های گوناگون از دیدگاه اسلام:

هدف های نهایی زندگی در مکتب های گوناگون از دیدگاه اسلام:

در زندگی هدف دار، زندگی قابل تفسیر است و اگر جهان هدفی نداشته باشد، برای اثبات واقعیت های ارزشی و غیر ارزشی هیچ منطق قابل قبولی نمی توانند مطرح کنند.

و اما در دیدگاه مکتب های دیگر، زندگی هدف ندارد. این گونه افراد یک عمر تعبد را تجویز می کنند و می گویند: زندگی هدفی ندارد، ولی باید زندگی کرد.

عقاید و مکتب های موجود برای بیان منطق کلی حیات انسان و پاسخ به این پرسش ها که از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟ برای چه آمده ام؟ پدید آمده اند. بدون پاسخ گویی به این پرسش ها، انسان به حیات معقول نخواهد رسید.

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۴ تا آخر کتاب.

هدف هایی که برای حیات آدمی مطرح شده است:

هدف هایی که برای حیات آدمی مطرح شده است:

الف ــ هدف های شخصی: برای مثال: خدمت به مردم به عنوان یک هدف نهایی ممکن است برای انسان مطرح باشد.

ب ــ اهداف مکتبی که کم و بیش حیات انسان را توجیه می کنند مانند:

۱ ــ قدرت: این هدف را هواخواهان تنازع در بقا پذیرفته اند. اندیشه های نیچه از مصادیق همین هدف می باشد.

۲ ــ انتخاب اصلح.

۳ ــ لذت، مشهورترین پیشتاز این مکتب اپیکور است.

۴ ــ پدید آمدن انسان های سالم و نیرومند و تحصیل رفاه و آسایش همه جانبه.

۵ ــ انسانیت با معنای اومانیسم: این هدف با بیان های گوناگونی مطرح شده که جامع آن ها این است:

انسانیت عبارت است از تخلّق به اخلاق مثبت انسانی، عدم مزاحمت در زندگی، شکوفا ساختن عواطف اصیل انسانی، احترام به عقاید و کسب بیشترین آزادی در جریان حیات. این هدف نیز مانند اهداف قبلی نمی تواند پرسش های اساسی انسان را پاسخ گوید.

۶ ــ تجرید روح از علایق مادی و پاک ساختن آن از آلودگی ها و وابستگی های شکننده ی طبیعت حیوانی. مرتاضان وجوکی ها این هدف را برای حیات خود برگزیده اند.

۷ ــ نیروانا: اندیشه ی بودا.

۸ ــ آزادی مطلق، آزادی از هر قید و بندی که بر انسان تحمیل می شود.

۹ _ هدفی که ادیان الهی برای حیات تعیین کرده اند:

الف: دستگاه خلقت، عبث، بیهوده و بازیچه نیست. انسان که جزیی از این جهان است، بلکه در موقعیتی والا ـ از جهان مورد مشیت خاص الهی است، نمی تواند پوچ و بی اساس و بی هدف باشد:

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا.(۱)

آفرینش جهان پوچ و بی هدف نیست.

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین.(۲)

و ما آسمان و زمین و آن چه را که در میان آن هاست در حال بازی نیافریده ایم.

ب: جهان هستی بر اساس حق آفریده شده است:

و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق.(۳)

و او آن خدایی است که آسمان ها و زمین را بر حق آفریده است.

ج: زندگی انسان هدف دار است:

أفحسبتم أنّما خلقناکم عبثا و أنّکم الینا لا ترجعون.(۴)

آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.

کار من و تو بدین درازی

کوتاه کنم که نیست بازی

۱- ص، ۲۷.

۲- انبیاء، ۱۶.

۳- انعام، ۷۳.

۴- مؤمنون، ۱۱۵.

د: مقصد نهایی همه حرکت ها خداوند متعال است:

الا الی الله تصیر الامور.(۱)

همانا امور و کارها به سوی خداوند باز می گردند.

ه: به نیکوکاران وعده ی بهشت و به بدکاران وعده ی دوزخ داده شده است:

و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات.(۲)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، آن چه خواهند، ایشان راست در باغ های بهشت.

و: پایان حیات آدمی، لقاءاللّه و دیدار خداوندی است:

فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا.(۳)

پس آن کس ک_ه امید دارد ملاق_ات پروردگ_ار خویش را، باید اعم_ال ش_ایسته انج_ام دهد.

ز: زنـدگی فرو رفته در پدیـده هـای طبیعی محض راحیـات دنیـا معرفی کرده است و آن را بازی و بیهوده گرایی توصـیف می کند.

إنّما الحیوه الدنیا لعب و لهو(۴)

همانا زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی است.

۱- شورا، ۵۳.

۲- شورا، ۲۲.

۳- کهف، ۱۱۰.

۴- حدید، ۲۰.

هدف نهایی زندگی در آیات قرآنی

هدف نهایی زندگی در آیات قرآنی

۱ _ جهان هستی عبث و بیهوده خلق نشده است.

۲ _ جهان هستی بازیچه نیست.

۳ _ هدف حیات از خود حیات والاتر است.

۴ _ اصل کیفر و پاداش.

۵ _ هدف نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر اعلای حیات انسانی است.(۱)

هدف نهایی زندگی، لقاءاللّه و رضوان اللّه است:

ما ز بالاییم و بالا می رویم

ما ز دریاییم و دریا می رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

لا اله اندر پی اش إلّا اللّه است

هم چو لاما هم به إلّا می رویم

کشتی نوحیم در طوفان روح

لاجرم بی دست و پا می رویم

خوانده إنّا الیه راجعون

تا بدانی ما کجاها می رویم

همت عالی است در سرهای ما

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، صص ۲۹۳ _ ۳۲۸ تلخیص.

از علی تا ربّ أعلی می رویم

مولوی بلخی

بحث پیرامون دنیا در نهج البلاغه را در همین جا به پایان می رسانیم و خدای را بر این لطف و عنایت که نصیبمان نمود، سپاس می گوییم. امیدواریم خداوند متعال ما را از پیروان واقعی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار بدهد و زینت های فریبنده ی دنیا را نزد ما بی ارزش سازد.

خلاصه و جمع بندی

خلاصه و جمع بندی

۱ _ انسان طالب کمال مطلق است (خداجویی فطری در انسان).

۲ _ انسان به طور فطری کمال طلب است، ولی هرکس به حسب حال و مقام خود کمال را در چیزی تشخیص می دهد و قلب او متوجه آن می شود.

۳ _ زندگی هدف دار یعنی این که حیات دنیوی در مسیر آخرت قرار بگیرد و به عنوان وسیله ای برای کسب کمال معنوی باشد. در این صورت، زندگی برای انسان معنا و مفهوم پیدا می کند.

۴ _ در اسلام ارزش انسان بالا رفته است. اسلام دنیا را برای انسان می خواهد نه انسان را برای دنیا.

۵ _ کسی که از این دنیا وسیله ی بینایی بجوید و با دیده ی عبرت به جهان بنگرد، به وسیله ی دنیا بصیرت می یابد و دنیا او را بینا می سازد و کسی که در زینت ها و آرایش های دنیا غرق شود، دنیا او را نابینا می گرداند.

۶ _ دراسلام،زندگی، خلقت جهان هستی وخلقت انسان هدف مند و دارای غایتی است.

و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون(۱)

و من، جن و انس را نیافریده ام مگر این که برای من عبادت کنند.

۷ _ جهان هستی عبث و بیهوده خلق نشده است.

۸ _ جهان بازیچه نیست.

۹ _ هدف حیات از خود حیات والاتر است.

۱۰ _ اصل کیفر و پاداش.

۱۱ _ هدف اعلی و نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر اعلای حیات انسانی است. هدف نهایی زندگی را باید لقاءاللّه و رضوان اللّه دانست:

فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحا.

پس کسی که امید دارد ملاقات پروردگار خویش را، باید اعمال شایسته انجام دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فاحذروا عباداللّه حذر الغالب لنفسه، ألمانع لشهوته، النّاظر بعقله، فإن الامر واضح، و العلم قائم، و الطریق جدد، و السبیل قصد.(۲)

بندگان خدا! بترسید مانند بر حذر بودن کسی که بر نفس خود تسلط داشته، از خواهش نفس خویش جلو گرفته است و به یاری عقل و هوش اندیشه کند؛ زیرا امر (دین) آشکار و نشانه ی (رستگاری) نصب و راه (رهایی از عذاب) هموار و راه (به دست آوردن خوشنودی خدا و رسول صلی الله علیه و آله) نمایان و راست و هموار است!

۱- ذاریات، ۵۶.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ی ۱۶۰، فراز ۱۴.

فصل دهم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل دهم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

بررسی راه کارهای عملی دوری از دنیاگرایی

اشاره

بررسی راه کارهای عملی دوری از دنیاگرایی

زیر فصل ها

۱ _ دنیاگرایی در کلام امام خمینی رحمه الله

۱ _ دنیاگرایی در کلام امام خمینی رحمه الله

امروز همه ی توجّهات به روحانیت است. ماه ها یکی پس از دیگری می روند و عمر هم می رود. آن چه باقی می ماند، آن صفات شماست که در قلب شما ثبت است و شاید نامه ی عمل هم همان باشد. قلب شما نسبت به دنیا چه بوده است؟ و دنیا با قلب شما چه کرده است؟ و شما توجه تان به دنیا چه اندازه بوده است؟ آن روزی که دست تان نمی رسید، زاهد و عابد بودید و آن روزی که دست تان رسید، خدای نخواسته عکس او بود؟

امروز مسؤولیت روحانیت و کسانی که در این لباس مقدس هستند، مسؤولیتی است که در طول تاریخ بر عهده ی روحانیت نبوده است. داشتن خانه و مال، این اش مهم نیست، مهم این است که قلب انسان را این ها تسخیر کنند. این که مال اندوزی و ثروت اندوزی مذموم است، برای این است که این مال اندوزی و ثروت اندوزی و امثال این ها، دل انسان را می کشاند به طرف غیر خدا و از ضیافت های خدا محروم می کند.

مردم اگر از ما خطا ببینند و اگر انصراف پیدا کنند از روحانیت، برای خطاهای بعضی از ما و از ما جدا شوند، اسلام به انزوا کشیده می شود. این جا مسؤولیت به عهده ی ماست. قضیه، قضیه ی شخصی نیست. حالا اگر اسلام شکست بخورد، به وسیله ی ماها شکست خورده است. با مهذّب شدن روحانیت، مردم مهذب می شوند.(۱)

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷.

دنیاطلبی در روحانیت، سبب تزلزل عقیدتی مردم می شود:

مبادا از این زیّ طلبه گی خارج شوید؛ که خروج شما، موجب تزلزل عقیدتی مردم می شود. اگر چنان چه ما از زیّ متعارف و روحانیت خارج شویم و توجه به مادیّات بکنیم، در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می کنیم، این ممکن است منتهی بشود به این که روحانیت شکست بخورد... شمایی که مردم را تحذیر از دنیا می کنید، اگر خدای نخواسته، خودتان، توجه تان به دنیا باشد و حریص بر دنیا، دیگر مردم از شما باور نمی کنند، بلکه انحراف در آن ها پیدا می شود. اگر خدای نخواسته، به واسطه ی اعمال روحانیون، در عقاید بعضی اشخاص ضعیف، سستی پیدا شود، آن وقت این چه مصیبتی است که ما تحمل اش را باید بکنیم(۱).

طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح منافات دارد:

طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت. تقریبا تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند. فقها و فلاسفه ی بزرگ ما از کوخ نشینان بوده اند. شیخ طوسی که از ارزنده ترین اشخاص در جامعه ی تشیع بوده، یک کاخ نشین نبوده است. اگر کاخ نشین بود، نمی توانست این کتب را تحویل جامعه بدهد. در قشر مرفه نمی شود یک هم چو کاری انجام بگیرد... از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال این ها دارد، این کارها بر نمی آید. طبع قضیه این است که نتواند. زندگی شیخ انصاری را همه شنیده، یعنی بسیاری شنیده اید. چه وضعی داشته در زهد. اگر نبود آن وضع نمی توانست آن شاگردهای بزرگ را تربیت کند و نمی توانست آن کتاب های ارزنده را تحویل جامعه بدهد.(۲)

خوی کاخ نشینی، زیان بار است:

ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداییم. خوی کاخ نشینی مضر

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۴.

۲- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۷.

است. آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید فاتحه ی دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رییس جمهور ما، خدای نخواسته، از آن خوی کوخ نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه کند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند، پیدا می شود.

آن روزی که مجلسیان، خوی کاخ نشینی پیدا کنند آن روز باید برای این کشور، فاتحه بخوانید. ما در طول مشروطیت، خیلی از این کاخ نشینی صدمه خوردیم.(۱)

دنیاگرایی، مایه ی تباهی است:

آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشند چطور، و زرق و برق دنیا، خدای نخواسته در آن ها تأثیر بکند، آن روز است که ما باید فاتحه ی اسلام را بخوانیم.

مادامی که این ملت، این حالی که دارند (توجه به معنویت) مادامی که این محفوظ است، جمهوری اسلامی محفوظ است و هیچ کس نمی تواند به او تعدّی کند. آن روزی که زرق و برق دنیا پیدا شود و شیطان در بین ما، راه پیدا کند و راهنمای ما شیطان باشد، آن روز است که ابرقدرت ها می توانند در ما تأثیر کنند و کشور ما را به تباهی بکشند. همیشه این کشور به واسطه ی کاخ نشین ها، تباهی داشته است.(۲)

استقلال کشور با دنیاگرایی حاصل نمی شود:

در مجلس ما، در ارگان های دولتی ما، در مجاهدین و ارتش و قوای مسلحه و قوای قضاییه، باید این معنویت محفوظ بماند. توجه به خدا محفوظ بماند... ما باید آدم تربیت کنیم، نه شکم باره. اسلام می خواهد که استقلال محفوظ بماند و استقلال با توجه به دنیا، ممکن نیست حاصل شود... توجه به زرق و برق دنیا، دل انسان را از آن حالت انسانی اش می برد.(۳)

۱- صحیفه نور، ص ۲۱۷.

۲- صحیفه نور، ص ۲۱۸.

۳- صحیفه نور، ص ۲۱۷.

روحانیت باید ساده زندگی کنند:

یکی از امور مهم این است که روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کردند. آن هایی که منشأ آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی می کردند. این هایی که در بین مردم موجّه بودند تا حرف آن ها را می شنیدند. این ها ساده زندگی کردند هرچه قدم بردارید برای این که خانه تان بهتر باشد، از معنویت تان به همین مقدار، از ارزش تان به همین مقدار کاسته می شود. ارزش انسان به ماشین و خانه و باغ نیست... ارزش روحانیت به این نیست که یک بساطی داشته باشد... ارزش روحانیت را از دست ندهید.(۱)

دنیاطلبی در مسؤولان، مایه ی شکست انقلاب است:

آن روز که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شد، انحراف از حیث قدرت طلبی و از حیث مال طلبی در کشور، در وزیرها، در رییس جمهور پیدا شد، آن روز بدانند که علامت این که شکست بخوریم، خودنمایی کرده است.(۲)

وقتی تشریفات زیاد شود، محتوا کنار می رود:

مسأله ی دیگر، مسأله ی تشریفات حوزه های علمیه است که دارد زیاد می شود. وقتی تشریفات زیاد شد، محتوا کنار می رود. وقتی ساختمان ها و ماشین ها و دم و دستگاه ها زیاد شد، موجب می شود که بنیه ی فقهی اسلام صدمه ببیند. با این بساط ها نمی شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است. واقعا نمی دانم با این وضع چه کنم؟ این تشریفات اسباب آن می شود که روحانیت شکست بخورد.(۳)

رابطه ی رفاه طلبی با مبارز بودن:

مبارزه (کردن) با رفاه طلبی سازگار نیست و آن ها که تصور می کنند مبارزه در راه استقلال

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۷.
۲- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۳۲.
۳- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵۰.

و آزادی مستضعفان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه اند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند و تنها آن هایی تا آخر خط با ما هستند، که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده اند.(۱)

هیچ چیز به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست:

من اکثر موفقیت های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله ای هم نمی تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند، حمایت از پابرهنه ها و محرومین است؛ چرا که هرکسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است.(۲)

دنیاطلبی؛ سر منشأ اختلافات

کسانی که توجه به دنیا دارند، نمی شود اختلاف نداشته باشند. هرکس برای خودش می خواهد، آن هایی که اختلاف ندارند، آن هایی هستند که به دنیا اعتنا ندارند. آن هایی هستند که به ارزش ها توجه دارند، آن ها بین شان اختلاف واقع نمی شود.(۳)

۲ _ دنیاگرایی در کلام مقام معظم رهبری

۲ _ دنیاگرایی در کلام مقام معظم رهبری

دنیاطلبی؛ دون شأن روحانیت است:

مردم به عمل ما روحانیون نگاه می کنند. روحانی آن وقت سخن نافذ خواهد داشت که

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۲.

۳- صحیفه نور، ص ۲۲۴.

عملاًـ نشان دهد به زخارف دنیا بی اعتناست و آن حرصی که بر دل های دنیاداران و دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست... دنبال دنیا دویدن و هرچیزی را که از جلوه های زندگی مرفّه و راحت و خوب و اشرافی هست، خواستن و به دنبال آن بودن، دون شأن روحانی و اهل علم است.(۱)

دنیاطلبی کارگزاران، عامل بی اعتمادی مردم نسبت به آنان است:

لذت ها و بهره مندی ها و منافع مادی را تحقیر کنید و آن ها را کوچک شمارید. ما با تقوا، ورع و بی اعتنایی به دنیا در چشم مردم محبوب شدیم و با حفظ این هاست که می توان محبوب دل ها باقی ماند. با بی اعتنایی به جاذبه های زندگی و بیان صادقانه و صحیح واقعیت هاست که محبت و اعتماد مردم حاصل می شود. نمی شود ما در زندگی مادی بغلتیم و بخواهیم مردم به شکل یک اسوه به ما نگاه کنند. مردی که خیلی شان مرحوم اند. در این راه باید از خیلی چیزها گذشت، نه فقط از شهوت حرام، از شهوت حلال هم باید گذشت. نمی گویم مثل پیامبر صلی الله علیه و آله باشیم، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام اما در این راه باید قدم برداریم، کمتر خرج کنیم و کمتر به زندگی شخصی خودمان بپردازیم.(۲)

دنیاطلبی مسؤولان به نظام آسیب می رساند:

استفاده از مقام و مسؤولیت برای اهداف مادی، برآورده کردن نیازهای دنیوی، یک انحراف و فساد است که اگر اصلاح نشود، به نظام آسیب می رساند.(۳)

دنیاطلبی در جامعه، نشانه ی ارتجاع و عقب گرد است:

نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان ها، دنیاطلبی و اشتغال به زینت های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علایم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه هایی از تأثیر میکروب (ارتجاع) و عقب گرد است و دشمنان اسلام و انقلاب برای

۱- حدیث ولایت، ص ۳۰۷.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب، تاریخ ۲۳/۵/۷۰.

۳- بیانات رهبر معظم انقلاب، مورخ ۳۰/۸/۷۹.

تحقق اهداف خود، در انتظار رایج شدن آن در یک جامعه ی انقلابی هستند.(۱)

۳ _ توصیه های کلی

۳ _ توصیه های کلی

توصیه های کلی در سطح کلان، مربوط به تمام ارگان ها و نهادها است. باید گفت درمان این مشکل اصلی جامعه و چشاندن طعم شیرین ساده زیستی و دوری از تجمل به جامعه، در گروی بسیج همگانی و اقداماتی هم آهنگ و منسجم است.

به یاد داشته باشیم که اوایل انقلاب، جامعه ی انقلابی ما به دلیل وجود فرهنگ ساده زیستی، به بستری برای شکوفایی استعدادهای اجرایی تبدیل شده بود. برای بازگشت به آن روحیه ی ناب و خداپسندانه، پیشنهادهای زیر توصیه می شود:

۱ _ نهادهای فرهنگی و تبلیغی، رسانه ها، روزنامه ها، احزاب و گروه ها، سخنرانان، صاحبان مناصب و تریبون ها، با بهره گرفتن از شیوه های تبلیغی و هنری به این امر مهم اقدام کنند.

۲ _ هم آهنگ با کار فرهنگی فراگیر و گسترده، اقدامات عملی نظیر تصویب قوانین مؤثر، اجرای قوانین و نظارت و پی گیری نیز ضروری است.

۱- به نقل از روزنامه رسالت، مورخ ۲۲/۱۰/۷۳.

۴ _ پیشنهادهایی برای برنامه سازی

۴ _ پیشنهادهایی برای برنامه سازی

۱ _ تهیه ی میان پرده، فیلم و سریال درباره ی سیره ی عملی ائمه علیهم السلام و عالمان دین.

۲ _ «الگوسازی» از نمونه های ساده زیستی در اسلام و انقلاب.

۳ _ رعایت بایدها و نبایدها در تبلیغات کالاها. (تبلیغات مردم را به سوی رفاه طلبی بیشتر سوق ندهد).

۴ _ گفت و گو با چهره های سرشناس مردمی، هنرمندان، قهرمانان ورزشی و... تا تبلیغ ساده زیستی صرفا از زبان روحانیت نباشد.

۵ _ تبیین دقیق ساده زیستی در مباحث کارشناسی.

۶ _ در فیلم ها از تبلیغ زندگی های لوکس و تجملاتی پرهیز شود.

۷ _ تهیه برنامه های متناسب با بحث یاد شده و ارتباط آن با عدالت اجتماعی با بهره گیری از سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بسیار مفید است. (نمونه این برنامه ها سریال باارزش «پروانه ها می نویسند» می باشد، اما درباره آن تبلیغ مناسبی ارایه نگردید).

۸ _ بهره گیری از فرصت های برنامه «خانواده» شبکه یک سیما و برنامه «تصویر زندگی» شبکه دو سیما. (به دلیل توجه خانواده ها به این گونه برنامه ها)

۹ _ تهیه برنامه های مستند از زندگی های بی پیرایه ی دوران جنگ تحمیلی و اوایل انقلاب برای تجدید خاطره و القای پیام.

۱۰ _ در فیلم ها و کارتون هایی که در برنامه کودک نمایش داده می شود ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی نیز باید مورد توجه باشند.

۱۴ ــ بهره گیری از ادبیات در برنامه های مرتبط با موضوع. در رادیو معارف نیز بحث های کارشناسی با استفاده از خطبه های حضرت علی علیه السلام پی گیری شود.

۵ ــ محورهای مباحث کارشناسی

اشاره

۵ ــ محورهای مباحث کارشناسی

زیر فصل ها

۱ ــ روحانیت و راه کارهای عملی

۲ ــ کارگزاران و گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه

۳ ــ دنیاگرایی از منظر روان شناختی و جامعه شناختی

۵ ــ بررسی تجمل گرایی و درمان آن در قرآن و نهج البلاغه

۶ ــ سؤالات مصاحبه ای

۷ ــ سؤالات کارشناسی

۸ ــ معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه های مختلف

۱ ــ روحانیت و راه کارهای عملی

۱ ــ روحانیت و راه کارهای عملی

۱ ــ نقش عملی روحانیت در ترویج ساده زیستی و دوری از تجملات به دور از کلی گویی.

۲ ــ تعارض و دوگانگی در سخن و عمل برخی روحانیان.

۳ ــ مشخص شدن مرز زیاده خواهی، تکاثر و تشریفات زاید.

۴ ــ آیا ساده زیستی روحانیت به معنای آن است که روحانیت از امکانات جامعه ی مدرن استفاده نکند؟ در این جا، باید کیفیت و کمیّت بهره مندی از امکانات تبیین شود.

۵ ـ زهد و تقوا در روحانیت و نقش آن در ترویج ساده زیستی.

۶ ـ توجیه تجمل گرایی و رفاه طلبی از سوی برخی روحانیون که باعث سرگردانی و بی اعتمادی مردم نسبت به آن ها می گردد.

۷ ـ امتیازطلبی و زیاده خواهی برخی روحانیون و دوری از فرهنگ علوی که در برخی موارد حتی توسط اطرافیان آن ها دیده می شود.

۸ ـ زندگی روحانیت که مردم به عنوان نمونه و الگو به آن ها می نگرند، بایستی نمونه ی عملی ساده زیستی باشد.

۲ ـ کارگزاران و گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه

۲ ـ کارگزاران و گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه

۱ ـ استفاده از امکانات دولتی در امور شخصی.

۲ ـ رانت خواری، توصیه بازی، امتیازطلبی.

۳ ـ توجیه تجمل گرایی ها و امتیازطلبی ها.

۴ ـ توجیه قدرت طلبی و زراندوزی.

۵ ـ برخورد دوگانه با مردم (در شعار ممنوعیت استفاده از امکانات دولتی را سر می دهند اما در عمل از تمام امکانات برخوردارند)

۶ ـ سیاست های غلط اقتصادی و اجتماعی که زمینه ساز رشد تجمل گرایی می شوند.

۷ ـ گسترش نیازهای کاذب و غیرواقعی.

۸ ـ تبعیض و تفاوت ها در برخورداری از امکانات دولتی، رفاهی، بهداشتی و پزشکی.

۹ ـ تفاوت حقوق و دستمزدها.

۱۰ ـ نقش مخرّب مسؤولان رفاه زده در گسترش فرهنگ تجمل.

۱۱ ـ برنامه ریزی برای ترویج الگوی صحیح مصرف در جامعه.

۱۲ ـ واردات کالاهای مصرفی و لوکس و گسترش تجملات.

۱۳ ـ تضاد خدمت گزاری به مردم با تجمل گرایی مسؤولان.

۱۴ ـ راه کار گسترش منش و روش ساده زیستی در مسؤولان.

۱۵ ـ بررسی تأثیر منفی توجیه هایی نظیر ضرورت شغل، موقعیت اجتماعی، وضعیت امنیتی بر افکار عمومی جامعه.

۱۶ ـ همکاری و همدلی مردم با مسؤولان در گروی ساده زیستی مسؤولان

است. امروز مشکل اصلی جامعه ی ما، زراندوزی و رفاه زدگی برخی مسؤولان است.

۱۷ ــ حل مشکلات جامعه، به این وابسته است که مسؤولان، رفاه زدگی و قدرت طلبی را کنار بگذارند و سطح زندگی خود را هم سطح مردم قرار دهند.

۱۸ ــ مهم ترین زمینه ی ایجاد عدالت اجتماعی، دست یابی به راه کارهای عملی برای ساده زیستی مسؤولان است.

۳ ــ دنیاگرایی از منظر روان شناختی و جامعه شناختی

۳ ــ دنیاگرایی از منظر روان شناختی و جامعه شناختی

۱ ــ مظاهر دنیاگرایی و تجملات: رقابت بیهوده، تکلّف و تصنع، مصرف زدگی، تبذیر و اسراف، تشریفات زاید، لوکس گرایی.

۲ ــ بررسی نیازهای کاذب و واقعی در انسان.

۳ ــ تنوع طلبی انسان و نیاز روحی او به ساده زیستی.

۴ ــ تعارض های درونی در افراد و گرایش به زندگی لوکس و تجملی.

۵ ــ تعویض وسایل زندگی و روآوردن به رفاه بیشتر برای ایجاد تنوع در زندگی.

۶ ــ زندگی لوکس و نیازهای کاذب (کاشت ناخن، گذاشتن لنز گران قیمت، جراحی غیرضروری بینی و...)

۷ ــ نقش منفی دنیاگرایی در شخصیت انسان.

۸ ــ تقلید و رواج آرایش به مدل های غربی.

۹ ــ تکلف و تشریفات در رابطه با دوستان.

۱۰ ــ تعریف دقیق مفاهیم و واژه ها و حدود و میزان رعایت آن ها در

زندگی (تجمل، تنوع، رفاه، ساده زیستی و...)

۱۱ ـ بررسی راه کارهای عملی گسترش فرهنگ ساده زیستی.

۱۲ ـ بررسی علاقه ها و تمایلات انسان و تعریف ساده زیستی.

۱۳ ـ تجمل گرایی و گسترش آلام روحی انسان (حسرت، اندوه فراوان، ناامیدی، یأس، اضطراب، سستی اراده، افسردگی، ترس و هراس، ناکامی...)

۱۴ ـ گسترش فساد اجتماعی بر اثر تجمل گرایی.

۱۵ ـ بررسی آرزوهای انسان در زندگی دنیا.

۴ ـ راه کارهای اخلاقی در زمینه ی مبارزه با دنیاگرایی!

۱ ـ نقش عبادت در زندگی انسان.

۲ ـ دوری از اسراف و تبذیر.

۳ ـ نقش خودآگاهی در گسترش ساده زیستی.

۴ ـ اصالت ندادن به دنیا و مظاهر آن.

۵ ـ نقش شادی ها و غم ها در زندگی.

۶ ـ نقش ساده زیستی در دور ساختن غم و اندوه انسان.

۷ ـ ساده زیستی، زمینه ی گسترش فضیلت های اخلاقی (شجاعت، عفّت، سخاوت، عدالت، غنای قلب، بزرگواری، عزت نفس، حریّت).

۸ ـ گسترش رفاه طلبی و آلودگی به گناهان.

۹ ـ تجمل گرایی، زمینه ی رشد رذایل اخلاقی (بغض، کینه، طمع، چاپلوسی، فقر و ذلّت، کبر، شهوت، عُجب و غفلت)

۱۰ ـ رقابت در مال اندوزی.

۱۱ ـ تعریف دل بستگی به دنیا.

۱۲ ـ بررسی حلال و حرام در مسایل اقتصادی.

۱۳ ـ تجمل گرایی؛ بستر رشد گناهان.

۱۴ ـ کیفیت بهره مندی از امکانات رفاهی در منظر اخلاق و احکام.

۱۵ ـ بررسی اهداف انسان در دنیا.

۱۶ ـ نقش مخرب حبّ دنیا در شخصیت انسان.

۵ ـ بررسی تجمل گرایی و درمان آن در قرآن و نهج البلاغه

۵ ـ بررسی تجمل گرایی و درمان آن در قرآن و نهج البلاغه

۱ ـ بررسی تمثیلات و تشبیهات در این زمینه و راز و رمز این تشبیهات و تمثیلات (تمثیل دنیا به مار، آب، باران، سایه ی بعدالظهر).

۲ ـ تأکید مکرر قرآن بر فناپذیری دنیا.

۳ ـ درمان دنیاگرایی با راه کارهای عملی قرآن و سنت. (خودآگاهی، خداآگاهی، توجه به معاد، توجه به موازین اخلاقی...).

۴ ـ بررسی کلی دیدگاه امام علی علیه السلام درباره ی دنیا.

۵ ـ نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام به دنیا و مظاهر دنیاگرایی.

۶ ـ تقوا و صبر، راه کار عملی برای ترویج ساده زیستی.

۷ ـ تعریف ساده زیستی به تجمل گرایی، دنیاگرایی، حیات دنیا از دیدگاه قرآن و احادیث.

۸ ـ زندگی طیّبه و راه کار عملی رسیدن به آن.

۹ ـ نکوهش دنیا در قرآن و احادیث.

۱۰ ـ بررسی آرزوهای دنیوی در قرآن و احادیث.

۱۱ ـ کیفیت ارتباط انسان و دنیا و تنظیم این رابطه از دیدگاه قرآن و

احادیث.

۱۲ _ قرآن، حیات دنیا را چگونه معرفی می کند؟

۱۳ _ زندگی اخروی و دنیوی در قرآن چگونه می تواند با هم، هماهنگ باشد؟

۱۴ _ زندگی هدف دار از دیدگاه قرآن.

۶ _ سؤالات مصاحبه ای

۶ _ سؤالات مصاحبه ای

۱ _ چه تعریفی از دنیا دارید؟

۲ _ چند مورد از ویژگی های دنیا را بیان کنید.

۳ _ جایگاه حلال و حرام در زندگی اجتماعی و خانوادگی چیست؟

۴ _ چرا برخی، دنیا را سرای آزمایش و امتحان می دانند؟

۵ _ ویژگی انسان های دنیاپرست چیست؟

۶ _ چرا جمع آوری ثروت نکوهش می شود؟

۷ _ تأثیر ساده زیستی بر بهبود زندگی انسان چیست؟

۸ _ به دنیا چگونه می نگرید؟

۹ _ تجمل گرایی چه نقشی در گسترش گناهان دارد؟

۱۰ _ چگونه مشکلات و مسایل اخلاقی در دنیادوستی و رفاه طلببی، نمود می یابد؟

۱۱ _ دنیا برای آخرت یعنی چه؟

۱۲ _ فرزند دنیا بودن یعنی چه؟

۱۳ _ چه تصوری از حیات طیّبه دارید؟ چگونه می توانیم به مراتبی از آن

برسیم؟

۱۴ ـ آیا ظواهر دنیا می تواند انسان را فریب دهد؟ چه کنیم تا فریب نخوریم؟

۱۵ ـ از دو چهره داشتن دنیا چه تصوری دارید؟ (می گویند دنیا دو چهره دارد.)

۱۶ ـ فانی بودن دنیا را چگونه تفسیر می کنید؟

۱۷ ـ دنیازدگی یعنی چه؟

۱۸ ـ چگونه می توانیم ساده زیستی را در جامعه ترویج کنیم؟

۱۹ ـ چرا علاقه به دنیا نکوهش شده است؟

۲۰ ـ خوی کاخ نشینی یعنی چه؟

۲۱ ـ دنیا برای دنیا یعنی چه؟

۲۲ ـ نقش تقوا و صبر را در گسترش ساده زیستی تعیین کنید؟

۲۳ ـ در زندگی دنیا با چه اموری آزمایش می شویم؟

۲۴ ـ چگونه آرزوهای انسان او را در تجملات دنیا غرق می کنند؟

۲۵ ـ قرآن زندگی دنیا را چگونه معرفی می کند؟

۲۶ ـ آیا انسان در این دنیا می تواند به تمام آرزوهایش برسد؟

۲۷ ـ چرا اسلام، ساده زیستی را ترویج می کند؟

۲۸ ـ دنیا را چگونه می بینید؟

۲۹ ـ چگونه می توان میل به زیبایی و تنوع را با ساده زیستی اقناع کرد؟

۳۰ ـ دنیای ملعون نزد حضرت علی علیه السلام چه دنیایی است؟

۳۱ ـ چارچوب رابطه ی انسان با دنیا باید چگونه باشد؟

۳۲ _ تا چه میزان مجاز به بهره مندی از امکانات رفاهی در دنیا هستیم؟

۳۳ _ چه شناختی از فتنه در زندگی دنیا دارید؟

۳۴ _ چه کسی را می توانید نمونه ی کامل ساده زیستی و زهد بدانید؟

۳۵ _ تنوع طلبّی تا چه حدّی مطلوب است؟

۳۶ _ روابط بی تکلّف و ساده رو در زندگی چگونه به دست می آید؟

۳۷ _ نقش رقابت بیهوده در گسترش تجمل گرایی چیست؟

۳۸ _ به نظر شما تشریفات در زندگی تا چه اندازه خوب است؟

۳۹ _ دنیا چه شباهتی به مار دارد؟

۴۰ _ تشریفات در روابط خانوادگی و اجتماعی، چه نقشی دارند؟

۴۱ _ آیا ما قادریم در زندگی خودمان ساده زیست باشیم؟

۴۲ _ تفاوت رهبانیت و دوری از دنیا با ساده زیستی چیست؟

۴۳ _ زندگی دنیا چگونه می تواند در مسیر زندگی اخروی مؤثر باشد؟

۴۴ _ ساده زیستی در گسترش روابط اجتماعی چه تأثیری دارد؟

۴۵ _ تشریفات را در روابط خود با دیگران، تا چه اندازه مطلوب می دانید؟

۴۶ _ دنیا به دلیل کدام ویژگی، به سایه ی بعد از ظهر تشبیه شده است؟

۴۷ _ برای گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه چه توصیه ای دارید؟

۷ _ سؤالات کارشناسی

۷ _ سؤالات کارشناسی

۱ _ از دنیا و مظاهر آن چه تعریفی دارید؟

۲ ــ چرا انسان به دنیا علاقه دارد؟

۳ ـ تنوع طلبی و تجمل گرایی تا چه اندازه مطلوب است؟

۴ ـ ساده زیستی را چگونه تعریف می کنید؟

۵ ـ آیا دنیاگرایی و رفاه طلبی همان روی آوردن به مظاهر تجدد و تمدّن فرهنگ غرب است؟

۶ ـ دنیاگرایی و تجمل پرستی در چه ابعادی ظاهر می شود؟

۷ ـ ساده زیستی در روابط اجتماعی و خانوادگی انسان، چگونه تعریف می شود؟

۸ ـ آیا میل به زیبایی و تجمل گرایی می تواند با ساده زیستی قابل جمع باشد؟

۹ ـ انسان تا چه میزانی می تواند از دنیا و نعمت های آن بهره مند شود؟

۱۰ ـ ساده زیستی چه نقشی در درمان افسردگی ها و آرامش روحی دارد؟

۱۱ ـ چگونه آرزوهای دنیایی می تواند فریب دهنده باشند؟

۱۲ ـ چه ارتباطی بین دنیاپرستی و رفاه طلبی با مفاسد اجتماعی چه ارتباطی وجود دارد؟

۱۳ ـ حضرت علی علیه السلام، دنیا را چگونه معرفی می کند؟

۱۴ ـ آیا تشویق به ساده زیستی، انگیزه ی ما را برای پیشرفت و توسعه ی همه جانبه، کاهش نمی دهد؟

۱۵ ـ زندگی دنیا در راستای زندگی آخرت چگونه تعریف می شود؟

۱۶ ـ زندگی طیّبه چگونه حاصل می شود؟

۱۷ ـ با وجود میل انسان به تنوع و کثرت طلبی، چگونه می توان از تجمل گرایی دوری کرد؟

۱۸ ـ معنویت در گسترش ساده زیستی چه نقشی دارد؟

۱۹ ـ تبلیغ گسترده کالاهای مصرفی و رفاهی چه تأثیری در گسترش تجمل گرایی دارد؟

۲۰ ـ با توجه به پیشرفت تکنولوژی و گسترش رفاه، ساده زیستی در زندگی مردم و مسؤولان چه جایگاهی خواهد داشت؟

۲۱ ـ مسؤولان در ترویج ساده زیستی چه نقشی می توانند داشته باشند؟

۲۲ ـ رابطه ی انسان با دنیا، چگونه باید تنظیم شود؟

۲۳ ـ چگونه زمینه های رفاه طلبی و تجمل گرایی در خانواده ایجاد می شود؟

۲۴ ـ دنیای خوب پرهیزگاران چگونه دنیایی است؟

۲۵ ـ شادی ها و غم های دنیا چه ویژگی خاصی دارد؟

۲۶ ـ خوی کاخ نشینی یعنی چه؟

۲۷ ـ ساده زیستی با رهبانیت چه تفاوتی دارد؟

۲۸ ـ دنیا دوستی چه تفاوت هایی با دنیاگرایی دارد؟

۲۹ ـ چرا در قرآن و روایات، بر فانی بودن دنیا اصرار می شود؟

۳۰ ـ چگونه ساده زیستی می تواند در مسیر توسعه ی سیاسی و اقتصادی تعریف شود؟

۳۱ ـ چگونه می توان ساده زیستی را به عنوان یک ارزش اصیل در جامعه ترویج نمود؟

۳۲ ـ چگونه می توان بین دنیا و آخرت ارتباطی سازنده و هدف دار ایجاد کرد؟

۳۳ _ دوستی دنیا و ترس از مرگ چه رابطه ای می توانند با هم داشته باشند؟

۳۴ _ به چه کسانی اهل دنیا می گویند و چرا مذمت شده اند؟

۳۵ _ زندگی هدف دار در دنیا چگونه تعریف می شود؟

۳۶ _ چگونه دنیاگرایی مسؤولان در گسترش فساد اجتماعی و اقتصادی مؤثر است؟

۳۷ _ چگونه یاد خدا می تواند در تنظیم رابطه ی انسان با دنیا مؤثر باشد؟

۳۸ _ چگونه دنیا می تواند مزرعه ی آخرت باشد؟

۳۹ _ تجمل گرایی مسؤولان در گسترش اختلافات اجتماعی چه تأثیری دارد؟

۴۰ _ ساده زیستی و رفاه طلبی در مقوله ی تربیت چگونه تعریف می شود؟

۴۱ _ در نگرش به دنیا، زیبایی ها و زشتی ها را چگونه باید دید؟

۴۲ _ چگونه رفاه طلبی و تجمل گرایی زمینه ساز تهاجم فرهنگی می شود؟

۴۳ _ چگونه می توان فرهنگ ساده زیستی را در جامعه احیاء کرد؟

(توضیح اینکه، در اوایل انقلاب، ساده زیستی را در سطحی گسترده تجربه کردیم و هنوز از برکات معنوی آن دوران بهره مندیم.)

۸ _ معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه های مختلف

۸ _ معرفی کارشناسان خبره با دیدگاه های مختلف

۱ _ آیت اللّه جوادی آملی

۲ _ آیت اللّه حسن زاده آملی

۳ _ آیت اللّه محمدی گیلانی

۴ _ آیت اللّه جنتی

۵ _ آیت اللّه مهدوی کنی

۶ _ آیت اللّه مصباح یزدی

۷ _ آیت اللّه مکارم شیرازی

۸ _ آیت اللّه مشکینی

۹ _ آیت اللّه امینی

۱۰ _ آیت اللّه حائری شیرازی

۱۱ _ آیت اللّه محمدی ری شهری

۱۲ _ حجت الاسلام سیداحمد خاتمی

۱۳ _ حجت الاسلام مجید انصاری

۱۴ _ حجت الاسلام محمود دعایی

۱۵ _ مهندس میرحسین موسوی

۱۶ _ حبیب اللّه عسگراولادی

۱۷ _ سردار رحیم صفوی

۱۸ _ خانم زهرا رهنورد

۱۹ _ خانم زهرا دباغ

۲۰ _ دکتر حسن رحیم پور ارغدی

۲۱ _ حسین شریعتمداری

سخن پایانی

سخن پایانی

امام علی علیه السلام :

آیا به همین قانع باشم که به من امیرالمؤمنین گویند، ولی در ناملایمات روزگار، با آنان شریک نباشم، و یا در سختی معیشت، نمونه ای برای آنان نباشم...(۱)

نامه ی سرزنش آمیز و عتاب آلود حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف (حاکم بصره) بیان گر این مسأله بود که هرگونه تجمل گرایی و گرفتاری در بند عیش و عشرت، جامعه را به سوی تباهی و فساد می کشاند.

دنیاطلبی در تمام ابعاد آن، ریشه ی فساد و تباهی در جامعه است و رابطه ی تنگاتنگی با عدالت اجتماعی دارد. در طول تاریخ اسلام، مهم ترین عامل شکست اسلام و تشیع، تبدیل شدن دنیاطلبی به هنجار اجتماعی بوده است. وقتی مسؤولان و مردم به دنیاگرایی روی بیاورند، زمینه ی پذیرش فساد و بستر رشد تهاجم فرهنگی فراهم می شود.

هرگاه مسؤولان در قدرت طلبی و تجمل گرایی با همدیگر رقابت ورزند، این امر به فرهنگ عمومی تبدیل و فرهنگ علوی خدشه دار می شود.

آن چه امام خمینی رحمه الله را محبوب دل ها کرده بود، ساده زیستی امام رحمه الله در تمام ابعاد آن بود. هنوز هم صدای امام در فضای کشورمان طنین انداز است که خطرات و آفات رفاه طلبی مسؤولان را بیان می کنند، رهبر انقلاب نیز بارها این مسأله را گوش زد کرده و بر ضرورت بی توجهی کارگزاران به تجملات

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ی ۴۵.

دنیا تأکید ورزیده اند.

رهبر معظم انقلاب، تجمل گرایی را همانند میکروب، تکثیر شونده و مُسری می دانند که از ناحیه مسؤولان به جامعه سرایت می کند و با توجه به نقش الگویی مسؤولان، آن چه می تواند عامل حفظ و تداوم انقلاب باشد، ساده زیستی مسؤولان و پرهیز آنان از منش و روش کاخ نشینی و تجمل گرایی است.

خدمت گزاری با تجمل گرایی قابل جمع نیست. مگر می توان درد مردم را در زندگی نداشت و از تمام امکانات برخوردار بود و خود را خدمت گزار نیز نامید.

مشکل اصلی جامعه ی ما، بی کاری، فقر، تورم و مشکل معیشتی نیست، بلکه مشکل اصلی، نابرابری و توزیع نادرست امکانات و زراندوزی و رفاه طلبی برخی مسؤولان است که عرصه را بر مردم تنگ می کند.

رفاه طلبی و قدرت مداری برخی از مسؤولان، می تواند بذر نارضایتی و نفاق را در متن جامعه بکارد و در این صورت است که حاکمیت ارزش های اسلامی و انقلابی زیر سؤال می رود.

بنابراین، در چنین جامعه ای، ارزش های اسلامی، آرمان های برتر و مکارم اخلاقی جایی نخواهند داشت. تنها با عملکرد مسؤولان و روحانیان است که مردم می توانند به این باور برسند که آن چه اقتدار می آورد و ارزش می آفریند، بی اعتنایی به تجمّلات مادی است.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

۱ _ آداب الصلوه، امام خمینی رحمه الله، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام رحمه الله، چاپ اوّل.

۲ _ اصول کافی (ج ۳)، کلینی رحمه الله، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام، ترجمه سیدجواد مصطفوی.

۳ _ ابزار و اطلاعات مقدماتی تحقیق در نهج البلاغه، محمددشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اول.

۴ _ المعجم المفهرس.

۵ _ آشنایی با نهج البلاغه، محمد مهدی جعفری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل.

۶ _ ارزش تاریخ در نهج البلاغه، عباس نصر، انتشارات شکوری، چاپ اوّل.

۷ _ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، مؤسسه نشر اسلامی.

۸ _ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، علی مشکینی، وزارت ارشاد، چاپ اوّل.

۹ ــ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، علی انصاریان، انتشارات جهان (تهران).

۱۰ ــ الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه، سیدجواد مصطفوی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوّم.

۱۱ ــ انسان در مراحل شش گانه، شاهرودی، انتشارات گلستانه، ترجمه رضایی و نیشابوری و حسین جابری، چاپ اوّل.

۱۲ ــ اربعین حدیث، امام خمینی رحمه الله، انتشارات طه، چاپ سوّم.

۱۳ ــ بیست گفتار، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، چاپ هفتم.

۱۴ ــ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (۲۴ جلد)، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل.

۱۵ ــ تفسیرالمیزان، سیدمحمدحسین طباطبایی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی.

۱۶ ــ ترجمه و شرح نهج البلاغه، مولی فتح اللّه کاشانی، انتشارات میقات.

۱۷ ــ ترجمه نهج البلاغه، فیض الاسلام.

۱۸ ــ ترجمه ارشادالقلوب دیلمی، ابی محمدحسین دیلمی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ترجمه سیدعباس طباطبایی.

۱۹ ــ تقوا و متقین در نهج البلاغه، سیدابراهیم سیدعلوی، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ دوّم.

۲۰ _ تصنیف نهج البلاغه، لبیب بیضون، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوّم.

۲۱ _ تصنیف غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد محمدتمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل.

۲۲ _ جلوه ی تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، نشر نی، مهدوی دامغانی، چاپ اوّل.

۲۳ _ جستجویی در نهج البلاغه، محمدمهدی شمس الدین، بنیاد نهج البلاغه، ترجمه محمودعابدی، چاپ دوّم.

۲۴ _ حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، عبدالله جوادی آملی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۵ _ حدیث ولایت، سخنان و رهنمودهای مقام معظم رهبری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۶ _ خلاصه تفسیر کشف الاسرار، امام احمد میبدی، تلخیص و نگارش حبیب اللّه آموزگار.

۲۷ _ درسهایی از نهج البلاغه، سیدعلی خامنه ای، سیدجمال.

۲۸ _ دونامه از امام علی علیه السلام، دکتراسداللّه مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دکتر مبشری.

۲۹ _ روش های تحقیق در نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۳۰ _ راهنمای تحقیق، محمددشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۳۱ _ رساله لقاءاللّه، حاج میرزا جوادملکی تبریزی، نهضت زنان

مسلمان، سیداحمد فهری.

۳۲ ــ سیری در نهج البلاغه، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اوّل.

۳۳ ــ سی درس از نهج البلاغه، علی کاظمی، انتشارات قرآن، چاپ دوّم.

۳۴ ــ شناخت نهج البلاغه، محمددشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۳۵ ــ شگفتی های نهج البلاغه، جرج جرداق، انتشارات بعثت، فخرالدین حجازی.

۳۶ ــ شرح نهج البلاغه، بحرانی، دفتر نشر کتاب، چاپ دوّم.

۳۷ ــ شرح ابن ابی الحدید، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دارالکتب العلمیه قم، چاپ اوّل.

۳۸ ــ صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰.

۳۹ ــ علی، اسوه ی تقوا و عدالت، احمداحمدی بیرجندی، انتشارات اسوه، چاپ اوّل.

۴۰ ــ عرفان و حماسه، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اوّل.

۴۱ ــ عرفان اسلام، (ج ۶)، حسین انصاریان، انتشارات عرفان تهران، مصحح غلامحسین نادری، چاپ اوّل.

۴۲ _ فهرست کلی مطالب نهج البلاغه، محمددشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۴۳ _ فرهنگ لغات نهج البلاغه، کاظم فرمومندی، کتاب فروشی مرتضوی.

۴۴ _ فرمان به زیستی (در آخرین لحظات عصر علی علیه السلام)، سیداحمد فقهی، کتاب خانه صدر.

۴۵ _ فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادی خواه، نشر ذره، چاپ اوّل.

۴۶ _ فرهنگ لغات نهج البلاغه، کریم زمانی جعفری، انتشارات کیهان، چاپ اوّل.

۴۷ _ قاموس نهج البلاغه، محمدعلی شرقی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اوّل.

۴۸ _ طرح و شیوه های آموزشی نهج البلاغه، محمددشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۴۹ _ کلیدهای شناسایی نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر امام علی علیه السلام، چاپ اوّل.

۵۰ _ کتابنامه نهج البلاغه، پژوهشکده باقرالعلوم.

۵۱ _ کتابنامه نهج البلاغه، رضا استادی، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اوّل.

۵۲ _ کلمات قصار مولای متقیان علی علیه السلام، سیدصفا موسوی، مؤلف.

۵۳ _ میزان الحکمه، (ج ۳)، محمد ری شهری، دفترتبلیغات اسلامی قم،

چاپ ۱۳۶۲.

۵۴ ـ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حاج میرزا حبیب اللّه خویی، بنیاد فرهنگی امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ چهارم.

۵۵ ـ مجمع البحرین، طریحی، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

۵۶ ـ دنیا در نهج البلاغه، محمدمهدی شمس الدین، وزارت ارشاد، انتشارات شرکت سهامی.

۵۷ ـ معراج السعاده، ملااحمد نراقی، انتشارات رشیدی.

۵۸ ـ موازنه ی اسلامی بین دنیا و آخرت، گروهی از فضلا و اساتید، موسسه در راه حق، چاپ اوّل.

۵۹ ـ نهج البلاغه ثانی، شیخ جعفر الحائری، دارالهجره، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


WWW

